

كتاب مقدس ترسايان

(ترجمه خاص)

اول سموئيل

مقدمه و توضيحات طبق

ترجمه بين الكليساى كتاب مقدس



TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Intoduction, notes & margin:

(TOB) 2003

کتاب‌های سموئیل

پیشگفتار

عنوان این دو کتاب

تقسیم «سموئیل» به دو کتاب امری است بسیار متأخر. توضیحی ماسورتی بر روی ۱- سمو ۲۸:۲۴، حاکی از آن است که «وسط کتاب» در آن آیه تلقی می‌شده است. قاعدتاً این مترجمان یونانی بودند که ترجمه خود را بر دو طومار نسخه برداری کردند و عنوان آنها را گذاشتند کتاب‌های اول و دوم «سلطنت‌ها». این تقسیم بندی که ترجمه وولگات آن را دنبال کرد (وولگات آنها را کتاب‌های اول و دوم «پادشاهان» نامیده است)، در کتاب مقدس‌های عبرانی از سده‌های پانزدهم و شانزدهم به بعد رعایت شد.

مقایسه میان متن عبری و ترجمه یونانی، تفاوت‌های مهمی را آشکار می‌سازد. احتمال بسیار کمی دارد که اضافه یا حذف کردن مطالب را مترجمین هفتادتنان از سر خود انجام داده باشند. بخشهای بسیار اندکی که تا کنون از متن عبری به دست آمده در قمران انتشار یافته، بیانگر این هستند که متن عبری قمران به نسخ عبری‌ای که به منظور ترجمه، مورد استفاده هفتادتنان بوده، نزدیکتر است تا آن متن عبری‌ای که به طور سنتی به دست ما رسیده است. از سوی دیگر، قدیمی بودن این شواهد کافی نیست تا ثابت کنند که آنها

حاوی «متن اصلی و درست» می‌باشند. ترجمه یونانی، یا بهتر است بگوییم متن عبری‌ای که برای این ترجمه مورد استفاده قرار گرفته، کوشیده تا برخی از تکرارها یا تناقض‌ها را حذف کند، و احتمالاً ویرایشی را ارائه می‌دهد که نسبت به متنی که ماسورت‌ها به ما انتقال داده‌اند، از معضلات کمتری برخوردار است. این دو متن می‌بایست از پیش از قرن اول میلادی در کنار یکدیگر موجود بوده باشند.

عنوان «کتاب سموئیل» حکایت از سنت قدیمی ربّی‌ها دارد که طبق آن، سموئیل نبی نویسنده آن به شمار می‌رفته است (بابا بترا ۱۴ب). ربّی‌های دوره‌های بعدی نوشته مذکور در ۱- تووا ۲۹:۲۹-۳۰ را به شکل تحت‌اللفظی برداشت کردند و به این نتیجه رسیدند که کار سموئیل را پس از مرگش، ناتان و جاد نبی دنبال نمودند (بابا بترا ۱۵ الف).

حتی خود تعریف کتاب‌های «سموئیل» نیز به نوعی تصنعی است. آنچه به طور خاص جلب توجه می‌کند، این است که فصل‌های ۲۱-۲۴ در دوم سموئیل روایتی را قطع می‌کنند؛ این روایت از نظر سبک و بیان، نسبتاً همگون بوده و به شرح اغتشاشات داخلی سلطنت داود می‌پردازد و به جلوس سلیمان بر

فصل‌های ۸-۱۲ کتاب اول سموئیل را اشغال می‌کند که بخش دوم این کتاب را تشکیل می‌دهد.

بخش سوم (۱- سمو ۱۳-۱۵) به شرح جنگ‌های شائول با فلسطینیان و عمالیقیان می‌پردازد. این جنگ‌ها با پیروزی همراه است، اما در همان حال، ابرهای تیره بر آسمان زندگی پادشاه سایه می‌افکند: او دو بار مرتکب ناطاعتی از خواست خدا می‌گردد، و سموئیل عزل او را از سلطنت ابلاغ کرده، با سخنانی نسبتاً روشن و مستقیم، اعلام می‌دارد که داود بر جای او خواهد نشست.

دوره زندگی داود، از معرفی او به شائول تا زمانی که همچون پادشاه اسرائیل تقدیس شد، در مجموعه‌ای نسبتاً پیچیده نقل شده که آن را «تاریخ صعود داود» می‌نامند و در بر گیرنده ۱- سمو ۱۶ تا ۲- سمو ۵ می‌باشد. داود که در نوجوانی به دست سموئیل تقدیس شده بود، وارد خدمت شائول می‌شود و با پیروزی شگفت‌انگیزش بر غولی فلسطینی، مورد توجه قرار می‌گیرد. او به سردار بزرگ جنگی تبدیل می‌شود و محبت همه را جلب می‌کند، خصوصاً محبت یوناتان، پسر شائول را. او حسادتی مهلک را در شائول بر می‌انگیزد. شائول بارها و بدون موفقیت، می‌کوشد رقیب خود را از میان بردارد. داود ناگزیر به فرار می‌گردد و چون شائول او را تعقیب می‌کرد، مجبور شد آوارگی در پیش گیرد؛ همین امر او را وا داشت تا به خدمت فلسطینیان در آید، اما بدون آنکه بر قوم خودش اسلحه بکشد. چون شائول و یوناتان در نبرد جلبوع به دست فلسطینیان کشته شدند، داود مبارزه با جانشینان شائول را دنبال

تخت سلطنت منتهی می‌شود. دو فصل نخستین کتاب اول پادشاهان نیز به همین روایت قدیمی تعلق دارد که یکپارچگی‌اش به واسطه اضافه شدن ۲- سمو ۲۱-۲۴ قطع شده است. همین امر در کتاب داوران نیز رخ داده؛ در این کتاب، فصل‌های ۱۷-۲۱ همچون الحاقیه‌ای است که مجموعه ماجراهای داوران-نجات‌دهندگان را که ۱- سمو ۱ ظاهراً دنباله آن است، قطع می‌کند.

محتوای کتاب‌های سموئیل

بخشهای مختلف کتاب‌های سموئیل در ترتیب کنونی‌شان، ظاهراً ترتیب تاریخی مشخصی را دنبال می‌کنند، البته اگر «الحاقیه‌های» مذکور در ۲- سمو ۲۱-۲۴ را در نظر بگیریم. بخش نخست (۱- سمو ۱-۷) خدمت سموئیل را از زمان ولادت و دعوت به نبوت او را تا زمانی که تبدیل به داوری بزرگ و نجات‌دهنده اسرائیل می‌شود، بازگو می‌کند. جنگ با فلسطینیان فضای حاکم بر آن را تشکیل می‌دهد؛ در میان این جنگ‌ها، به طور خاص به ماجراهای مربوط به سرنوشت صندوق عهد شیلوله توجه شده است.

از آنجا که سموئیل سالخورده شده بود، قوم که تحت فشار خطرات بیرونی قرار داشتند، از او درخواست می‌کنند تا پادشاهی بر آنان منصوب سازد. این درخواست با مخالفت نبی که مدافع خداسالاری بود، مواجه می‌شود. با این حال، او به خواسته مشایخ قوم تن در می‌دهد و شائول را پادشاه می‌سازد. پس از آنکه پادشاه منصوب شد، سموئیل خود را کنار می‌کشد. بحث در مورد سلطنت و روایات مربوط به رسیدن شائول به پادشاهی،

فصل‌های پیشین جایی برای خود بیابند.
کتاب‌های سموئیل و تاریخ اسرائیل
 کتاب‌های سموئیل دوره‌ای طولانی از تاریخ اسرائیل را در بر می‌گیرد، دوره‌ای که فقط بخش پایانی‌اش را می‌توان با قطع و یقین تاریخ‌گذاری کرد. این کتاب‌ها ما را به دوره کهنسالی داود هدایت می‌کند، یعنی به چند سال پیش از آغاز سلطنت سلیمان در سال «۹۷۰ ق.م.»، اما تعیین تاریخ ماجراهای اولیه چندان ساده نیست، زیرا آنها در هاله‌ای ابهام تاریخی ای قرار دارند که بر ماجراهای کتاب داوران سایه افکن است. در کتاب‌های سموئیل، سنت‌هایی از این دوره کهن باقی مانده که از برخی از عناصر آنها رایحه اصالتی بلامنازع به مشام می‌رسد. از این دست هستند اطلاعات مربوط به سلطه فلسطینیان، خصوصاً بر انحصار آهن که فقط در اختیار ایشان بود (۱- سمو ۱۳: ۱۹-۲۱)؛ روایات مربوط به جنگ‌ها که حاوی اشارات جغرافیایی دقیق و قابل تحقیق می‌باشند (۱- سمو ۱۳: ۱۷؛ ۳۱)؛ و روایات مربوط به سفرهای داود فراری. همچنین تنش موجود میان «اسرائیل» و «یهودا» که در ماجرای منازعات میان داود و خاندان شائول مورد اشاره قرار گرفته، و نیز ماجرای طغیان ابشالوم، از ارزش بالایی برخوردار است. با وجود فقدان منابع خارجی، آنچه که ۲- سمو ۸ در مورد جنگ‌های داود ارائه می‌دهد، نمی‌تواند جعلی باشد، چرا که فقط استقرار امپراطوری‌ای نظیر آنچه که داود در آغاز هزاره اول ق.م. بر پا داشت، آن‌هم در دوره‌ای که مصر و آشور هر دو در موضع دفاعی قرار داشتند، توجیه‌کننده کامیابی سلطنت سلیمان

می‌کند و کامیابی‌هایی پی‌در پی به دست می‌آورد، حال آنکه خاندان شائول روزبروز ناتوانتر می‌گردد.

بخش پنجم (۲- سمو ۶-۸) همچون شیرازه لوحی دو-صفحه‌ای است که با ماجراهای داود در کتاب‌های سموئیل شکل می‌گیرد. استقرار صندوق عهد شیلوه در اورشلیم، این شهر را که به دست داود تصرف شده و پایتخت سلطنت او می‌گردد، تقدیس می‌کند. نبوت ناتان نیز اصل سلطنت موروثی را برای خاندان داود استوار می‌سازد. تذکر فصل ۸ یادآور می‌شود که این بنیانگذار سلطنت در اورشلیم، فاتح یک امپراطوری واقعی نیز بوده است.

صفحه دوم این لوح در فصل‌های ۹-۲۰ کتاب دوم سموئیل دیده می‌شود (و ۱- پاد ۲-۱ را باید به آن متصل ساخت). در این فصل‌ها، رویدادهایی نقل شده که منتهی به تاجگذاری سلیمان می‌گردد. در آنها به تفصیل به ولادت سلیمان و موقعیت‌های مربوط به آن توجه شده است. سپس شرح داده شده که چگونه آن دو پسر داود که می‌توانستند مانعی بر سر راه تقدیر سلیمان پدید آورند، از میدان به خارج رانده می‌شوند، یعنی عمّون و ابشالوم (و ادونیا).

الحاقیه‌ای که در ۲- سمو ۲۱-۲۴ ذکر شده، وقفه‌ای در روایت «جان‌شینی داود» ایجاد می‌کند. در این الحاقیه، علاوه بر بخشی که به نظم است و اشاراتی که به اشخاص مختلف شده، شرح دو بلای طبیعی و پیامدهای وخیم آنها ذکر شده است. توضیحات این الحاقیه، با وجود اهمیت تاریخی و مذهبی‌شان، نتوانسته بودند در بین

آنها بسیار کهن می‌باشند. در آن، سنت‌هایی شفاهی گردآوری شده که قاعدتاً باید به روزگار خود شائول و داود باز گردند، اما نمی‌توان شکل اولیه آنها را که در پس شکل مکتوب قرار داشته، تشخیص داد. این شکل مکتوب احتمالاً در طول سلطنت سلیمان به نگارش درآمده، و پس از فروپاشی حکومت در سال ۵۸۷ ق.م، مطالبی به آن افزوده شده، یعنی در دوره‌ای که کتاب‌های سموئیل در اثری جای گرفته‌اند که به مکتب تاریخی معروف به «تثنیه‌ای» (یوشع- داوران- سموئیل- پادشاهان) نسبت داده شده‌اند؛ این آثار به واسطه ساختار جملات و سبکشان به آسانی قابل شناسایی می‌باشند.

بر سر این نکته توافق وجود دارد که «تاریخ جانشینی داود» (۲- سمو ۹-۲۰ + ۱- پاد ۱-۲) روایتی همگون است و ویژگی‌های ادبی آن، گاه قویاً تداعی‌کننده نویسنده «یهویست» تورات می‌باشد، تا آن حد که پژوهشگران توانسته‌اند این بخش را همچون بقایای تاریخی کهن و ملی تلقی کنند که با روایت خلقت انسان (پید ۲) آغاز می‌شده است. شرح طغیان ابشالوم که حاوی مشاهداتی دقیق می‌باشد، طوری که گویی در مقابل چشمان خواننده رخ می‌دهند، باید نوشته شاهد عینی وقایع باشد و به هر صورت، نمی‌تواند در دوره‌ای بسیار دورتر از وقوعش نوشته شده باشد. این بخش هسته «تاریخ جانشینی» را تشکیل می‌دهد و مقدمه آن، ماجرای ولادت سلیمان (۲- سمو ۹-۱۲) و مؤخره‌اش ماجرای شکست ادونیا (۱- پاد ۱-۲) می‌باشد، طوری که این فصل‌ها را می‌شد «تاریخ صعود سلیمان» نیز نامید. با

و دستیابی اسرائیل بر دریای مدیترانه و دریای سرخ می‌باشد. توضیحات مربوط به خدمتگزاران داود (۲- سمو ۸: ۱۵-۱۸؛ ۲۰: ۲۳-۲۶) و سرشماری‌ای که در ۲- سمو ۲۴ ذکرش آمده، حکایت از اراده‌ای استوار برای سازماندهی سرزمین دارد و بیانگر تغییری مهم نسبت به دوره شائول می‌باشد که جز لشکری دائمی و در حال تکوین، وسیله دیگری در دست نداشت. اما نباید از کتاب‌های سموئیل انتظار داشت که اطلاعاتی مطمئن در باره روزهای آغازین دوره سلطنت به دست بدهد. درست است که خطر فلسطینیان می‌تواند توجه‌کننده اقدام مشایخ به منظور درخواست پادشاه از سموئیل باشد، اما نمی‌دانیم این اقدام در چه زمانی و در کجا رخ داد. سنت مذکور در ۱- سمو ۱۱ که شائول را فاتح بر عمونیان و نجات‌دهنده یابیش جلعاد نشان می‌دهد، یقیناً حاکی از واقعیت‌هایی قطعی است، اما آیا این امر با سایر روایات مربوط به آغاز سلطنتش سازگار می‌باشد؟ آیا شائول در رامه تاجگذاری کرد، یا در مصفه، یا در جلجال، یا به طور متوالی در همه این مکان‌ها؟ ترتیب تاریخی رویدادهای سلطنت شائول کاملاً ناشناخته باقی می‌ماند. تذکر موجود در ۱- سمو ۱۳: ۱ حاکی از این است که هیچ‌خاطره‌ای از آن در دست نبوده است.

عناصری حاکی از گردآوری

در واقع باید گفت که کتاب‌های سموئیل حالت وقایع‌نگاری نداشته، رویدادها را قدم به قدم دنبال نمی‌کند. این اثری است ادبی که مطالبی ناهمگون را گردآورده که برخی از

آنها به محفلی واحد تعلق داشته‌اند: نویسندگان دربار در اورشلیم سنت‌هایی شفاهی را که از پیش برای پادشاه مدح‌آمیز بوده، انتخاب کرده، آنها را شکل بخشیده‌اند. فرایند آرمانی کردن داود که در این بخش به وضوح به چشم می‌خورد، در بخش‌های بعدی نگارش نیز تداوم یافته است: فصل ۱۶ از کتاب اول سموئیل که مسح داود به دست سموئیل را بازگو می‌کند، مشخصاً وسیله‌ای است برای اینکه پادشاه دوم را در همان سطح پادشاه نخست قرار دهد و قویاً به فصل ۱۵ وابسته است، به فصلی که خصوصیت ثانوی آن بلامنازع می‌باشد.

فصل‌هایی که به جنگ‌های شائول اختصاص یافته‌اند، چیزی جز گردآوری مطالب پراکنده نیست. در آنها سنت‌هایی که در مورد جنگ‌هایی مشاهده می‌کنیم که در روزگار شائول، با فلسطینیان صورت گرفته، و یوناتان، دوست داود، قهرمان واقعی آنها می‌باشد؛ گرایش موجود در این ماجراها، به روشنی حالتی خصمانه نسبت به شائول دارد (۱- سمو ۱۳-۱۴). روایت پیکار با عمالیک (۱- سمو ۱۵) در سنت‌های کهن از بنیادهایی نامطمئن تر برخوردار است. این روایات حکم زیورهای ادبی را دارد که احتمالاً به منظور تأکید بر شکست سلطنت شائول در متن گنجانده شده، شائولی که به خاطر تخطی از امر الهی مجرم شناخته شده بود. خلع شائول مقدمه‌ای است ضروری برای تاریخچه داود که بلافاصله به دنبال او می‌آید.

در پس آن بخش از کتاب اول سموئیل که به منشأهای نهاد سلطنت می‌پردازد (۸-۱۲) نیز تاریخچه‌ای پیچیده قرار دارد. در اینجا نیز

وجود عینیتی که در لحن این بخش به چشم می‌خورد، گرایش نویسنده را می‌توان به دقت مشاهده کرد.

اما تعیین تاریخ نگارش مجموعه‌ای که پیش از این «تاریخ جانشینی داود» قرار دارد (یعنی مجموعه ۱- سمو ۱۶ تا ۲- سمو ۵)، که عناصر کهن مربوط به نبوت ناتان (۲- سمو ۷) و تاریخ صندوق عهد (۲- سمو ۶) را می‌توان به آن متصل ساخت، دشوارتر است. با اینکه تاریخ صعود یا تاجگذاری داود از ساختاری بهتر از آن چیزی که معمولاً تصور می‌شود برخوردار است (یعنی تلاش راویان و نگارندگان برای برقراری قرینه‌ها)، با این حال، وجود مشابهات در آن قویاً به چشم می‌خورد: ورود داود به خدمت شائول، سوء قصد شائول به داود، مداخله یوناتان به نفع داود، رفتن داود نزد فلسطینیان، افشاگری مردمان زیف، ماجرای چشم‌پوشی داود از کشتن شائول، همگی دو بار بازگو شده‌اند. از اینرو است که برخی از مفسران را باور بر این است که این فصل‌ها ادامه «اسناد» تشکیل‌دهنده تورات می‌باشند. چنین به نظر می‌رسد که در اکثر موارد، سر و کار ما بیشتر با سنت‌های متفاوت باشد (که قبلاً به صورت شفاهی یا مکتوب تثبیت شده بودند)، و راویان و نگارندگان کوشیده‌اند آنها را حفظ کنند و با نشانه‌گذاری این مجموعه با فرمولهایی احاطه‌کننده، به آنها سازمان ببخشند، و با کلماتی کلیدی بر موضوعات هر بخش تأکید گذارند. با وجود این ماجراهای مشابه، ماجرای صعود داود چنان قرابتی با ماجرای جانشینی او دارد که پژوهشگر را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که نگارندگان

داد. در سراسر این بخش، شائول مورد داوری قرار نمی گیرد. او با شیوه هایی گوناگون، تنها همچون برگزیده خداوند معرفی می شود. چنین به نظر می رسد که توجه بیشتر معطوف به بنیانگذاری سلطنت بوده تا به این نکته که چه کسی نخستین پادشاه بوده است.

بخش اول کتاب سموئیل (۱- سمو ۱-۷) تحت الشعاع چهره سموئیل قرار دارد. این شخصیت همچون نمونه آرمانی مرد مذهبی معرفی شده است؛ او در آن واحد، وابسته به پرستشگاه است و رسالت نبوتی نیز دارد. همچنین سعی شده او را همچون نجات دهنده واقعی روزگارش معرفی کنند (و این شاید طعنه ای باشد بر علیه شائول، (ر.ک. ۱: ۲۷-۲۸). بر انتخاب سموئیل تأکید گذاشته شده تا مشخص شود که همان کسی که پادشاهان را تقدیس کرده، خودش برای انجام این کار، نماینده منتخب خداوند بوده است. سایر عناصر موجود در فصل های ۱-۷ زمانی مفهوم درست خود را می یابند که دغدغه های اصلی کل کتاب های سموئیل را مد نظر قرار دهیم؛ این دغدغه ها عبارتند از: ماجراهای مربوط به صندوق عهد که با جزئیاتی دقیق نقل شده اند، زیرا آنها به تحلیل این وسیله مقدس کمک می کنند، وسیله ای که داود آن را همچون تضمینی برای حفاظت پایتختش به کار می برد؛ اعلام ظهور «کاهن وفادار» در ۲: ۲۷-۳۶، تجلیلی است از نظام کهنات صندوق در دوره سلطنت سلیمان؛ آنتی تر برافرازی-افول (که به شکلی کوبنده در ۲: ۷ یادآوری شده) بر تاریخچه سموئیل که در نقطه مقابل عیلی و پسرانش قرار دارد سایه افکن است، و نیز بر تاریخچه داود در

عناصری با سرچشمه هایی مختلف گردآوری شده اند. برخی از این عناصر قدیمی هستند، با اینکه بعدها مورد ویرایش قرار گرفته اند. از این دست است ماجرای ماده الاغان که احتمالاً از یک افسانه بنیامینی اخذ شده (۹-۱۰، ۱۶)، و سنت مربوط به انتخاب پادشاه به وسیله قرعه در مصف (۱۰: ۱۷-۲۷) و روایت فصل ۱۱ که در آن، شائول با خصوصیات داوری صاحب عطیه ای الهی ظاهر می شود که بردشمن عمّونی پیروزی می یابد. فصل ۸، از همان آغاز مشکل الهیاتی ای را که خود نهاد سلطنت پدید می آورد، مطرح می سازد. در اینجا خواسته قوم برای داشتن پادشاه محکوم می شود، اما در ضمن گفته می شود که خداوند در نهایت به آن رضایت می دهد. قبلاً تصور می شد که اشاره به «رسوم پادشاه» که سموئیل در مورد آن به هم میهنانش هشدار می دهد، به منظور این بوده که پیشاپیش بد رفتاری های پادشاهان اسرائیل محکوم شود؛ اما امروزه محققان گرایش به این دارند که این «رسوم» را اشاره ای بدانند به ستمگریهایی که ویژگی پادشاهان ملل مجاور اسرائیل در پایان هزاره دوم پیش از میلاد بوده است. به این ترتیب، شالوده فصل ۸ کهن تر از آن چیزی است که تا مدت ها مورد باور بوده است. با این حال، باید تصدیق کرد که خطابه سموئیل در فصل ۸، به دست ویراستاری تثنیه ای ویرایش شده؛ همین امر در خصوص چندین خطابه که زینت بخش کتاب های سموئیل است، صدق می کند (این سبک ادبی ای است که با این بسط ها سازگارتر است). موعظه تودیعی سموئیل در فصل ۱۲ را فقط می توان به نگارنده ای تثنیه ای نسبت

اسرائیل نه دموکراتیک است و نه استبدادی، بلکه تابع خداسالاری می‌باشد. شاید نویسندگان می‌خواستند این نظر را ارائه دهند که شائول شخصاً از اینکه «خواستہ شده» (معنی نام او در عبری چنین است)، زیان دیده است. هاله نور افسانه‌ای که چهره سموئیل را در بر می‌گیرد، حاکی از برتری مرد مذهبی‌ای است که واسط خواست الهی می‌باشد. در کنار این، بر ماهیت مذهبی خطاهایی که منتهی به سقوط شائول می‌گردد تأکید می‌شود تا مشخص شود که پادشاه نباید ادعای مالکیت ساحتی را داشته باشد که از آن او نیست. به این امر باید توجه کتاب‌های سموئیل به اشیاء و رسوم و خدمتگزاران مذهبی را اضافه کرد (خصوصاً به صندوق عهد که مطابق ۲- سمو ۷:۶ لمس نکردنی است، و نیز به قربانگاه اورشلیم، مطابق ۲- سمو ۲۴).

پادشاه برین همانا داود است. با نقل جنگ‌هایی که کرد، و محبتی که بر می‌انگیخت، و بزرگواری و فروتنی‌اش، از او چهره‌ای آرمانی ارائه داده‌اند، خصوصاً در ماجراهای مربوط به آغاز خدمتش، گرچه سعی نشده این موضوع کتمان شود که خدمت او بیشتر در لباس جنگاوری سعادت‌مند بوده است. همچنین بر اطاعت این پادشاه آرمانی از خداوند و خواست او، و توجهش به مشورت با اراده الهی، تأکید گذاشته شده. با چنین حالتی است که او تویخ ناتان نبی را در پی گناه زناکاری‌اش پذیرا می‌گردد؛ این نکته حکایت از این دارد که پادشاه در اسرائیل در فراسوی احکام الهی قرار ندارد. اما مجازات داود، بر خلاف شائول، اعقابش را در بر

نقطه مقابل شائول و خاندانش. به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که داستان سموئیل بی‌ارتباط با ماجراهای بعدی آن نیست. می‌توان گردآوری سنت‌های کهن را که تشکیل دهنده فصل‌های ۱-۶ می‌باشند، به عالمی سلطنت طلب نسبت داد. فصل ۷ که در آن می‌توان دلمشغولی‌ها و سبک تاریخ‌نگار تثنیه‌ای را تشخیص داد، به دست همین نگارنده مورد تجدید نظر قرار گرفته که کوشیده از آن، نتیجه‌گیری‌ای از تاریخچه داوران به دست دهد.

درسهایی در مورد سلطنت

کشف گرایش‌های سیاسی-مذهبی راویان و نویسندگان کتاب‌های سموئیل، ارائه نظریه‌هایی را در خصوص نحوه تألیف این کتاب میسر می‌سازد. باید اذعان داشت که این کتاب‌ها پیش از آنکه فصلی طولانی در مورد تاریخ باستان اسرائیل باشند، وسیله‌ای هستند برای تعلیم دادن؛ لذا پیدا کردن نکات اصلی این تعلیم حائز اهمیت می‌باشد. موضوع حاکم بر این کتاب‌ها همانا نهاد سلطنت می‌باشد. کوششی به عمل نیامده تا بر سؤال انگیز بودن بنیانگذاری آن سربوش گذارده شود. پادشاه اسرائیل خود خداوند است. پس سروری بشری به چه کاری می‌آید؟ مشکل به نفع بنیانگذاری سلطنت حل می‌شود، چرا که فی الواقع خداوند و واسط او، یعنی سموئیل، بر تعیین شائول نظارت می‌کنند. اگر درخواست اولیه قوم به روشنی محکوم شده، شاید علت این باشد که سلطنت یک انسان ناشی از اراده بشری نیست، بلکه ناشی از اختیار الهی است، و اینکه سلطنت در

پیشگفتار کتاب‌های سموئیل

خارق‌العاده داشته که سبب شده کتاب‌های سموئیل از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ نجات برخوردار گردند. روزی خواهد رسید که پادشاهان چنان خطاهایی مرتکب خواهند شد که خود نهاد سلطنت در معرض محکومیت قرار می‌گیرد؛ رأی نهایی در سال ۵۸۷ ق.م. بر علیه آن صادر خواهد شد. با این حال، همه به تضمین ابدی‌ای که از سوی خدا به خاندان داود داده شده بود ایمان داشتند، و چشم‌انتظار ظهور پسری از نسل داود بودند که شایستگی وعده‌هایی را که به جدش داده شده بود داشته باشد. تردیدی نیست که این پسر، همان مسیح موعود، پادشاه آرمانی است، اما در ضمن، بر حسب جسم، از اعقاب کسی است که خداوند در حول و حوش سال هزارم پیش از میلاد بر گزیده بود.

نمی‌گیرد: به او اطمینان داده می‌شود که ببیند یکی از پسرانش بر جایش سلطنت خواهد کرد. این پسر سلیمان است که مقدمات جلوسش بر تخت سلطنت با محبتی که خدا از بدو ولادتش به او نشان می‌دهد، آماده می‌شود. به این ترتیب، کتاب‌های سموئیل رساله‌ای دفاعی برای این سلسله یهودایی می‌باشد. بر اساس نبوت ناتان (۲- سمو ۷)، که ویرایش آن به دست ویراستاری تثنیه‌ای محتوای بنیادین آن را تغییر نداده، خاندان داود باید تا ابد بر تخت سلطنت اورشلیم بنشینند، صرف نظر از اینکه خطاهای شخصی اعضای آن که بر تخت می‌نشینند چه باشد. این اندیشه مذهبی که احتمالاً در دوره‌ای ابراز شده که پادشاهان یهودا آینده طولانی خود را تضمین شده فرض می‌کردند، تقدیری

کتابهای سموئیل

کتاب اول سموئیل

سموئیل، صندوق عهد و فلسطینیان^a

سال از شهر خود بر می آمد تا در شیلوه^e،
یهوه لشکرها^d را بپرستند و برای او قربانی
بکند. در آنجا، دو پسر عیلی، حَفْنی و
فینحاس، کاهن یهوه بودند.

^۴ باری، در روزی که القانه قربانی
می کرد، به زنش فننه سهم ها می داد، و نیز تث ۱۲: ۱۸
به همه پسران و دختران خود،^۵ اما به حنا
فقط یک سهم^f می داد. با این حال، او حنا

ولادت و کودکی سموئیل

۱ مردی بود از رامتاییم، یکی از
اهالی صوف^b از کوهستان افراییم
که نامش القانه بود، پسر یروحام، پسر
آلیهو، پسر توحو، پسر صوف، از اهالی
افراییم^c. او دو زن داشت؛ یکی را حنا
نام بود و دیگری را فننه. فننه فرزندان
پید ۲۹: ۳۱ داشت، اما حنا بی فرزند بود. این مرد هر

a ۱- سمو ۷- به شرح طفولیت سموئیل در شیلوه (۱: ۱-۴: الف)، شکست در این عزر، افتادن صندوق عهد به دست دشمن و بازگشت آن (۴: اب-۷: ا) و بالاخره پیروزی در ابن عزر می پردازد. بخش نخست روایت، در ۳: ۱۹ تا ۴: الف به اوج خود می رسد. پیروزی مذکور در ۱- سمو ۷، فاجعه فصل ۴ را جبران می کند. سموئیل که در ۳: ۲۰ همچون نبی معرفی شده، در ۴: ۱۸ و ۷: ۱۵ همچون جانشین عیلی در مقام داور نیز ظاهر می گردد. مجموعه مطالب مذکور در ۱- سمو ۱-۷، در متن کنونی کتاب تحت الشعاع چهره سموئیل قرار دارد. بخشهایی که در آنها سموئیل ظاهر نشده (۲: ۱۲-۱۷، ۲۲-۲۵، ۲۷-۳۶: ۴: اب تا ۷: ا) متعلق به سنت هایی مستقل و مرتبط با شیلوه و صندوق عهد می باشد (ر. ک توضیح ۴: ا).

b «رامتاییم» (یعنی «دو بلندی») که در مت ۲۷: ۵۷ و یو ۱۹: ۳۸ «رامه» نامیده شده (واقع در شمال شرقی لده)، همان رامه است (یعنی «بلندی»؛ آیه ۱۹: ۲: ۱۱: ۷: ۱۷ و غیره). در متن عبری، به جای «از اهالی صوف»، آمده «صوفیم» (یعنی «کمین کنندگان»).

c ر. ک داور ۱۲: ۵؛ ۱- پاد ۱۱: ۲۶. برخی معتقدند که او متعلق به طایفه ای در افرائه یهودا بوده است (ر. ک توضیح پید ۳۵: ۱۹؛ ۱- سمو ۱۷: ۱۲؛ روت ۱: ۲).

d اصطلاح «لشکرها» در عبری «صباوت» است. در قرائت یونانی ۲- سمو ۵: ۱۰، «قادر مطلق» ترجمه شده، اما در ترجمه های سریانی و آرامی، همان «صباوت» نوشته شده که معنی آن همان «لشکرها» است. در خصوص ماهیت دقیق این «لشکرها» بحث هایی هست: آیا منظور لشکرها ی اسرئیل است، یا لشکرها ی آسمانی (نظیر فرشتگان و ستارگان)، یا خدایان کنعانی (ر. ک. توضیح پید ۲: ۱)؟ در هر صورت، این عنوان گویا با صندوق عهد مرتبط است (ر. ک ۱- سمو ۴: ۲- سمو ۶: ۲).

e به نظر می رسد که پرستشگاه شیلوه، واقع در قلمرو افراییم، اهمیت بسیاری در دوره داوران داشته است (ر. ک داور ۲۱: ۱۹- ۲۳)، دست کم برای قبایل مستقر در فلسطین مرکزی.

f در خصوص ترجمه اصطلاحی که در عبری به کار رفته، اطمینانی حاصل نیست؛ از آن احتمالاً چنین بر می آید که القانه سهم حنا را به شکلی آشکار و چشمگیر به او می داده است. ترجمه سریانی چنین قرائت می کند: «سهمی دو برابر»؛ ترجمه یونانی (با قرائتی متفاوت) چنین آورده: «فقط یک سهم»؛ ترجمه لاتین: «فقط یک سهم، با اندوه».

می کرد؛^{۱۳} اما حنا در دل خود سخن می گفت؛ فقط لبانش تکان می خورد و صدای او را نمی شنیدند. عیلی گمان کرد که او مست است،^{۱۴} و عیلی به او گفت: «تا به کی در مستی خود خواهی بود؟ شرابت را از خود دور کن!»^{۱۵} اما حنا پاسخ داد و گفت: «نه، سرور من؛ من زنی هستم با روحی افسرده؛ نه شرابی نوشیده ام و نه مسکری؛ جان خود را به حضور یهوه می ریختم.^{۱۶} کنیز خود را دختری بی ارزش^۱ مپندار؛ از فرط شکایت و اندوهم بوده که تا به اینجا سخن گفته ام.»^{۱۷} عیلی پاسخ داد و گفت: «در آرامش برو، و باشد که خدای اسرائیل درخواستی را که از او کرده ای، به تو عطا فرماید!»^{۱۸} او گفت: «بادا که برده ات در نظرت التفات یابد!» سپس آن زن به راه خود رفت؛ او خورد، و چهره اش دیگر همان نبود.

^{۱۹}ایشان صبح زود برخاستند و در مقابل یهوه سجده کردند، و سپس برگشتند و به خانه خود، به راه، رسیدند. القانه زن خود حنا را شناخت، و یهوه او را به یاد آورد.^{۲۰} باری، پس از تمام شدن ایام، حنا آبستن شد و پسری زایید و او را سموئیل نامید [و گفت]: «زیرا او را از یهوه پید^{۲۱} ۲۳-۲۲:۳۰» درخواست کردم.»^{۲۱} آن شوهر، القانه، با

را دوست می داشت، با اینکه یهوه بطن او را بسته بود.^۲ هوی او از اندوهگین ساختن او باز نمی ایستاد تا او را پست سازد، زیرا که یهوه بطن او را بسته بود.^۷ سال به سال، به همین سان عمل می کردند؛ هر بار که او به خانه یهوه بر می آمد، [آن دیگری] او را به همین شکل اندوهگین می ساخت. آنگاه او می گریست و چیزی نمی خورد.^۸ القانه، شوهرش، به او گفت: «حنا، چرا گریه می کنی و چرا چیزی نمی خوری؟ چرا دلت گرفته؟ آیا من برای تو بیش از ده پسر ارزش ندارم؟»^{۱۵:۴} روت

^۹حنا پس از آنکه در شیلوه خوردند و نوشیدند، برخاست. عیلی کاهن در جایگاه خود در مقابل باهوی [در] معبد یهوه نشسته بود.^{۱۰} حنا با تلخی در جان خود، به یهوه دعا کرد و بسیار گریست.^{۱۱} سپس ندی کرد و گفت: «ای یهوه لشکرها، اگر لطف بفرمایی و به سیه روزی کنیزت نظر افکنی، اگر مرا به یاد آوری و کنیزت را فراموش نفرمایی، و اگر به کنیزت فرزندی ذکور^{۱۲} عطا نمایی، من او را برای تمامی روزهای زندگی اش به یهوه خواهم داد، و تیغ بر سرش نخواهد گذشت.^h»

^{۱۲}باری، چون او دعای خود را در حضور یهوه طول می داد، عیلی دهان او را ملاحظه

g تحت اللفظی: «اعقابی از مردان».

h این عبارت تصریحی مشخص می سازد که سموئیل جوان، مانند شمشون، برای یهوه تقدیس می گردد (داور ۱۳:۵؛ ۱۶:۱۷): او نذیره است (ر. ک اعد ۶:۱-۲۱). ر. ک بنسی ۴۶:۱۳.

i تحت اللفظی: «یک دختر بلبل»، ر. ک توضیح ۲:۱۲.

j توضیحی که مادر برای نام فرزندش می دهد (ر. ک پید ۲۹:۳۱ تا ۳۰:۲۴)، مشکلی پدید می آورد، زیرا این توضیح بیشتر با نام شائول مناسب است، یعنی «درخواست شده»، تا با نام سموئیل که ریشه آن نامشخص است. به همین دلیل است که مفسران بر این عقیده بوده اند که این روایت در اصل مربوط به ولادت شائول بوده است. تکرار فعل «درخواست کردن» در این بخش (آیات ۱۷، ۲۰، ۲۷)، شاید نکته ای جدلی را تشکیل دهد، به این معنی که نگارنده می گوشت بگوید که کودکی که درخواست شده و سپس به خداوند تسلیم شده، سموئیل بوده و نه شائول.

و یهوه درخواستی را که از او کردم عطا فرمود. ^۸ من نیز به نوبه خود، او را به [درخواست] یهوه تسلیم می‌کنم؛ تمامی روزهایی که زندگی کند، به [درخواست] یهوه تسلیم خواهد بود. «ایشان در آنجا در حضور یهوه سجده کردند»^۹.

سرود حنا^۱

۲ حنا دعا کرد و گفت:

«دل من در یهوه بس شادی می‌کند،
پیشانی ام در خدایم بر افراشته می‌شود.
مژ ۵:۱۲؛ اش ۶۱:۱۰
دهانم بر علیه دشمنانم وسیع می‌گردد،
از آن رو که نجات تو مرا به شادی
مژ ۸۹:۲۵؛ ۱۱۲:۹
می‌آورد.
مژ ۹:۱۵؛ ۲۰:۶»

۳ چون یهوه قدوسی نیست،
خروج ۱۱:۱۵

زیرا جز تو کسی نیست؛
صخره‌ای چون خدای ما نیست!
۲- سمو ۷:۲۲؛ اش ۳:۶۴
۳ سخنان تکبرآمیز را فزونی می‌بخشید،
مژ ۱۸:۳۲؛ اش ۴۴:۸؛ ۹۴:۴

و غرور از دهانتان بیرون نیاید.
مژ ۷۳:۱۱

چرا که یهوه خدای دانش است،
و او است که اعمال را وزن می‌کند.^۹
امث ۱۶:۲؛ ۲۱:۴
۴ کمان شجاعان خرد شده،
مژ ۳۷:۱۵

تمامی خانواده‌اش برآمد تا قربانی سالیانه را به یهوه تقدیم کند و نذر خود را [به انجام برساند] ^k. اما حنا بر نیامد، زیرا به شوهرش گفت: «نه تا پیش از آنکه کودک از شیر گرفته شود. آنگاه او را خواهم برد؛ او در حضور یهوه ظاهر خواهد شد، و همیشه در آنجا خواهد ماند.»^۱
^{۲۳} القانه شوهر او، به او گفت: «آنچه به نظرت نیک می‌رسد انجام ده؛ تا آن زمان که او را از شیر بگیری، بمان. باشد که یهوه سخن خود را تحقق بخشد^m!» آن زن ماند، و پسر خود را شیر داد تا روزی که او را از شیر گرفت. ^{۲۴} چون او را از شیر گرفت، وی او را با خود بر آورد، و نیز یک گاو نر سه سالهⁿ، یک ایفه آرد و یک مشک شراب، و وارد خانه یهوه در شیلوه شد؛ کودک با ایشان بود. ^{۲۵} گاو نر را ذبح کردند و کودک را نزد عیلی بردند. ^{۲۶} آن زن گفت: «لطف بفرما سرور من، به حیات خودت، سرور من! من آن زنی هستم که نزد تو می‌ایستادم، در همینجا، تا به یهوه دعا کنم. ^{۲۷} برای این طفل بود که دعا می‌کردم،

k تحت اللفظی: «برای قربانی کردن قربانی سالیانه و نذر آن».

l بخشی از نسخه قمران، این عبارت را اضافه می‌کند: «من او را برای همیشه نذیره خواهم ساخت».

m نمی‌دانیم منظور کدام «سخن» خداوند است. این عبارت موضوعی را مطرح می‌کند که برای مورخان تنبیه‌ای بسیار گرامی است (ر. ک تث ۹:۵؛ ۲- سمو ۷:۲۵؛ ۱- یاد ۲:۴؛ ۶:۱۲؛ ۸:۲۰؛ ۱۲:۱۵) و ظاهراً بعدها اضافه شده است.

n متن عبری قرائت می‌کند: «سه گاو نر». ترجمه ما مبتنی است بر متون قمران، یونانی و سریانی. متون قمران و یونانی این عبارت را نیز اضافه دارند: «... و نان».

o متن عبری به جای «ایشان»، ضمیر سوم شخص مفرد و مذکر آورده است (آن مرد). ربی‌ها معتقدند که منظور یا القانه است یا سموئیل. متن قمران ضمیر سوم شخص مفرد و مؤنث به کار برده (آن زن)؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های لاتین و سریانی. این جمله در ترجمه یونانی نیامده است.

p این سرود ستایشی که سرود مریم را الهام بخشیده (لو ۱:۴۶-۵۵)، در وهله نخست به ستایش خدا برای تغییر شرایطی می‌پردازد که حنا از آن بهره‌مند شده است (آیات ۳-۸). سموئیل و بعد از او داود، به نوبه خود، از آن بهره‌مند خواهند شد (ر. ک توضیح آیه ۱۱). بخش پایانی سرود (آیات ۹-۱۰) مشابه مزامیر سلطنتی است (مژ ۲:۸؛ ۱۸:۱۴؛ ۷۲:۸).

q ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده که ترجمه‌های یونانی و لاتین از آن تبعیت کرده‌اند. متن نوشته شده چنین آورده: «اعمال تاب نمی‌آورند».

۳۳:۱۸ مز	و آنانی که تلوتلو می خوردند، کمر خود را به قوت می بندند.
۲۰:۳۷ مز	اما بدکاران در ظلمات هلاک می گردند؛
۱۶:۳۳ مز	چرا که با قوت نیست که انسان پیروز می شود.
۱۵-۱۴:۱۸ مز	^{۱۰} رقیبان یهوه خرد شده اند، بر علیه آنان در آسمانها می گرد.
۱۳:۹۶ مز ۹:۹۸	یهوه حدود و ثغور زمین را داوری می کند،
۲۵:۸۹ مز ۱۷:۱۳۲	به پادشاه خویش قوت می بخشد، پیشانی مسیح ^۱ خود را بر می افرازد. « ^{۱۱} القانه به رامه، به خانه خود رفت، حال آنکه کودک در حضور عیلی کاهن می ماند تا یهوه را خدمت کند ^{۱۲} ».
۳۹:۳۲ تث هو ۱-۲ یون ۷:۲ مز ۴:۳۰	یهوه می میراند و زنده می کند، به شئول فرود آورده، از آنجا بر می آورد. یهوه فقیر می سازد و ثروتمند می گرداند،
۳۴:۳۷ مز	او پست می سازد و سپس بلند می کند؛
۸-۷:۱۱۳ مز	^۸ فقیر را از خاک بر می خیزاند، مستمند را از کود بر می آورد، تا ایشان را با سروران بنشانند
۴:۷۵ مز ۵:۱۰۴	و آنان را وارث تخت سلطنت جلال بسازد؛ زانرو که ارکان زمین از آن یهوه می باشد، جهان را بر آنها قرار داده است.
۱۲:۹۱ مز	^۹ او گامهای وفاداران ^۹ خود را حفظ می کند،

پسران عیلی

^{۱۲} اما پسران عیلی افرادی بی ارزش^۷ بودند که دغدغه ای برای یهوه نداشتند^{۱۳}، و نه برای حق کاهنان در قبال قوم. هر بار که کسی قربانی ای قربانی می کرد، خدمتگزار کاهن هنگامی که گوشت را می پختند می آمد و در دستش چنگالی سه دندانه بود،^{۱۴} و از خمره، یا از دیگچه،

^{۱۲} منظور این است که گرسنگان استراحت خواهند یافت.

^{۱۳} ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده. متن نوشته شده چنین آورده: «گامهای شخص وفادار خود را» که احتمالاً به پادشاه اشاره دارد.

^{۱۴} «مسیح» در اینجا همچون عنوانی سلطنتی به کار رفته. منظور از آن، شخص «مسح شده» می باشد، یعنی پادشاهی که از سوی قوم مسح می شود (مانند داود طبق ۲- سمو ۴:۲ و ۳:۵)، یا از سوی خدا (مانند شائول طبق ۱- سمو ۱۰:۱؛ یا داود طبق ۱- سمو ۱۶:۱۳). «مسیح» در ضمن عنوان کاهنی است که جانشین هارون باشد (ر.ک لاو ۴:۳ و خروج ۲۸:۴۱).

^{۱۵} بر این نکته تأکید می شود که سموئیل خداوند را خدمت می کند (ر.ک. ۱۸:۲ و ۱:۳). بر خلاف این، پسران عیلی فقط در فکر به دست آوردن گوشت می باشند. رفتار بد آنان (۲:۱۲-۱۷) و سختدلی ایشان (آیات ۲۲-۲۵) منجر می شود به نخستین هشدار در مورد مجازات (آیات ۲۷-۳۶)، و بعد، دومین هشدار که به خود سموئیل خطاب می گردد (۳:۱۱-۱۴). اقول خانواده عیلی در نقطه مقابل رشد و پیشرفتهای سموئیل قرار دارد (۲:۲۱، ۲۶:۳؛ ۱۹:۳؛ ر.ک لو ۱:۸۰، ۴:۴۰، ۵۲)، همان طور که اقول شائول در نقطه مقابل تعالی داود قرار خواهد داشت.

^{۱۶} تحت اللفظی: «پسران بلیعال»؛ این اصطلاح که کراراً در کتابهای سموئیل به کار رفته، به دشمنان خدا و پادشاه اشاره دارد (مانند ۱- سمو ۱۷:۱۰؛ ۱۷:۲۵). بلیعال یا بلیعار بعدها تبدیل شد به نام خاص روح ظلمت (ر.ک توضیح ۲- قرن ۶:۱۵). همچنین ر.ک توضیح نا ۲:۱.

^{۱۷} متن عبری آیه ۱۲ را در همینجا به پایان می برد و آیه ۱۳ را چنین قرائت می کند: «این کاهنان در قبال قوم به این شکل عمل می کردند: هر بار که...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و لاتین.

این زن نسلی بدهد در عوض وامی که به [درخواست] یهوه تسلیم کرده است!» سپس ایشان به خانه خود می‌رفتند.^{۲۱} یهوه حنا را ملاقات کرد؛ وی باردار شد و سه پسر و دو دختر به دنیا آورد. سموئیل جوان در حضور یهوه بزرگ می‌شد.

پسران عیلی

^{۲۲}عیلی بسیار سالخورده شده بود. چون از تمام آنچه که پسرانش در حق تمامی اسرائیل می‌کردند آگاه شد، و اینکه ایشان با زنانی که خدمت در ورودی خیمه ملاقات را بر عهده داشتند^{۲۳} می‌خوابیدند،^{۲۳} به ایشان گفت: «چرا چنین کارهایی می‌کنید، این کارهای شرورانه‌ای که از تمام قوم می‌شنوم؟^{۲۴} نه، پسران من، شایعه‌ای که می‌شنوم که قوم یهوه انتشار می‌دهند زیبا نیست.^a اگر شخصی بر علیه شخصی دیگر گناه کند، خدا در مورد او مداخلت می‌کند؛ اما چنانچه شخصی در حق یهوه گناه کند، چه کس برای او مداخلت خواهد کرد؟» اما ایشان به درخواست پدر خود گوش فرامدادند، زیرا که یهوه می‌خواست ایشان را بمیراند.^{۲۶} اما سموئیل جوان از بزرگ شدن در قامت و زیبایی در حضور یهوه و نیز در حضور مردم باز نمی‌ایستاد.

خروج ۴:۲۱؛
یوشع ۱:۲۰؛
اش ۶:۹-۱۰

لوقا ۵۲:۲

یا از دیگ، یا از قابلمه بر می‌داشت؛ هر آنچه که چنگال باز می‌آورد، کاهن آن را برای خود بر می‌داشت. با همه اسرائیلیانی که به آنجا، به شیلوه می‌آمدند، به همین سان عمل می‌کردند.^{۱۵} حتی پیش از آنکه پیه را بسوزانند^x، خدمتگزار کاهن می‌آمد و به مردی که قربانی می‌کرد می‌گفت: «گوشت کبابی برای کاهن بده؛ از تو گوشت آب پز قبول نخواهد کرد، بلکه فقط (گوشت) خام.»^{۱۶} اگر آن مرد به او می‌گفت: «اول پیه را بسوزانند، و بعد هر آنچه را که جانت مایل است، برای خود بردار»، او می‌گفت: «نه! همین الآن است که خواهی داد، وگرنه به زور می‌گیرم.»^{۱۷} و گناه مردان جوان در حضور یهوه بس بزرگ بود، زیرا این مردان هدیه یهوه را خوار می‌شمردند.

سموئیل در شیلوه

^{۱۸}اما سموئیل در حضور یهوه خدمت می‌کرد، کودکی که ایفود^{۱۹} کتانی بر کمر می‌بست. مادرش برای او ردایی کوچک درست می‌کرد که آن را سال به سال برای او بر می‌آورد، آن هنگام که با شوهرش برای قربانی کردن قربانی سالیانه بر می‌آمد.^{۲۰} عیلی، القانه و زنش را برکت می‌داد؛ می‌گفت: «بادا که یهوه تو را از

X این کار به منزله عدم رعایت قاعده‌ای است که در لاوا ۳:۳-۵، ۹-۱۱، ۱۴-۱۶ آمده و مقرر می‌دارد که پیه حیوان به مجرد ذبح آن، سوزانده شود.

Y این جامه‌ای است مذهبی که کاهنان نوب (۱- سمو ۲۲:۱۸) و نیز داود به هنگام ایستادن کنار صندوق عهد (۲- سمو ۶:۱۴) بر تن می‌کردند. این جامه با ایفودی که حاوی سنگهای قرعه بود (۱- سمو ۲:۲۸)، و جزو تجهیزات کاهن اعظم به شمار می‌آمد (ر.ک توضیح خروج ۲۸:۶)، تفاوت دارد.

Z در خصوص معنای این عبارت یقینی حاصل نیست. همین عبارت در خروج ۳۸:۸ نیز آمده است.

a ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه آرامی. سایر ترجمه‌ها چنین قرائت می‌کنند: «شما قوم یهوه را به تخطی وا می‌دارید.»

وحي يك مرد خدا

^{۲۷} یک مرد خدا^b نزد عییلی آمد و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: آیا من به روشنی خود را به خاندان پدرت آشکار نکردم آن هنگام که در مصر، بردگان خاندان فرعون بودند؟^c من آن را از میان تمامی قبیله های اسرائیل برگزیدم تا کاهن من باشد، تا به قربانگاه من برآید، تا بخور بسوزاند، تا ایفود را در حضور من حمل کند، و من به خاندان پدرت تمامی قربانی های آتشین بنی اسرائیل را دادم. ^{۲۹} از چه سبب قربانی و هدیه مرا که برای مسکن^d خویش امر کردم لگدمال می سازید، و از برای چه پسرانت را بیش از من حرمت می داری و ایشان را از بهترین تمامی هدایای قوم اسرائیل فربه می سازی؟^{۳۰} به همین سبب - وحي یهوه، خدای اسرائیل - به درستی که گفته بودم که خاندانت و خاندان پدرت در حضور من برای همیشه سلوک خواهند کرد، اما اکنون - وحي یهوه - دور باد از من!... زیرا آنان که مرا حرمت دارند، من حرمتشان مز: ۱۸: ۲۶ خواهم داشت، اما آنان که مرا خوار

شمارند، سرافکنده خواهند شد. ^{۳۱} اینک روزهایی فرا خواهد رسید که بازوی تو و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم کرد، آن سان که سالخورده ای در خاندانت نباشد. ^{۳۲} دشمن را در مسکن^e خواهی دید، حال آنکه همه چیز در اسرائیل به خوبی پیش خواهد رفت، و در خاندانت، در تمامی روزها، سالخورده ای نخواهد بود! ^{۳۳} با این حال، کسی را از خویشانت^f در کنار قربانگاهم باقی خواهم گذارد تا چشمانش را تحلیل برد و جان خود را لاو: ۲۶: ۱۶ ناتوان سازد؛ اما تمام مجموع خاندانت به ^{۳۴} و نشانه برای شمشیر مردان خواهند مرد. تو آن چیزی خواهی بود که برای دو پسر، حُفنی و فینحاس، رخ خواهد داد؛ ایشان هر دو در یک روز خواهند مرد. ^{۳۵} من برای خود کاهنی وفادار^g برخواهم انگيخت که مطابق آنچه در دل من و در جان من است، عمل خواهد کرد؛ من برای او خانه ای ماندگار^h بنا خواهم کرد، و او در تمامی روزها، در حضور مسیح من سلوک خواهد نمود. ^{۳۶} و هر که در خاندانت باقی مانده باشد، خواهد آمد و در مقابل او برای

اعد: ۲۵: ۱۲-۱۳

b چنین روشی برای اشاره به نبی، در ۹: ۶ نیز به کار رفته است. در کتاب های پادشاهان از این روش بیشتر استفاده شده است.
c سنت مربوط به منشأ کاهنان شیلو به واسطه نام فینحاس که مصری است، تأیید می شود. این سنت از سنت هایی که در تورات حفظ شده، مستقل و جدا می باشد.

d ترجمه این کلمه کاملاً فاقد قطعیت می باشد و الهام یافته از ترجمه های لاتین و آرامی و تفسیرهای ربّی ها است. «مسکن» نام شاعرانه معبد می باشد (مز: ۶۸: ۶؛ ۷۱: ۳ و غیره)، اما در اینجا پیش از آن، حرف اضافه مربوط به مکان به کار نرفته است. ترجمه یونانی مبتنی است بر متنی عبری که حاوی اختلاف در چند حرف می باشد و چنین قرائت می کند: «قربانی مرا با چشمی بی شرم نگرستی».

e مشکلی که در آیه ۲۹ هست، در اینجا نیز صدق می کند.

f تحت اللفظی: «(او) برای تو مردی (است) که او را قطع نخواهم کرد...» (ر. ک ۱-۲: ۴ و غیره). از این آیه چنین بر می آید که کسی از خانواده عییلی باقی خواهد ماند که وظیفه ای زبردست را که از آن او خواهد بود، اشغال خواهد کرد.

g منظور صادق است که جانشین ابیاتار خواهد شد که سلیمان او را عزل و به عنایت تبعید کرد (۱-۲: ۲۶-۲۷).

h کلمه «ماندگار» در عبری همان کلمه ای است که در آیه ۳۵، «وفادار» ترجمه شده است. «خانه ای ماندگار» اشاره به نسلی دارد که از میان نخواهد رفت، مانند دودمان سلطنتی مطابق با ۲- سمو: ۷: ۱۶.

^۸یهُوه برای بار سوم، شروع کرد به صدا زدن سموئیل. او بر خاست و نزد عیلی رفت و گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی.» عیلی بی برد که یهُوه است که آن کودک را صدا می‌زند. ^۹عیلی به سموئیل گفت: «برو و بخواب، و اگر تو را صدا زنند، خواهی گفت: سخن بگو، ای یهُوه، زیرا خدمتگزارت گوش می‌کند.» سموئیل رفت و در جای خود خوابید.

^{۱۰}یهُوه آمد و توقف کرد و مانند دفعات گذشته صدا زد: «سموئیل! سموئیل!» سموئیل گفت: «سخن بگو، زیرا خدمتگزارت گوش می‌کند.» ^{۱۱}یهُوه به سموئیل گفت: «اینک من در اسرائیل کاری خواهم کرد آن سان که هر که آن را بشنود، هر دو گوشش برای او زنگ خواهد زد. ^{۱۲}در آن روز، هر آنچه را که بر علیه خاندان عیلی گفته‌ام، بر علیه او تحقق خواهد بخشید، از آغاز تا به پایان. ^{۱۳} به او اعلام خواهی داشت که خاندانش را برای همیشه محکوم می‌سازم، به سبب خطایی که از آن آگاه بود: پسرانش خدا^m را لعنت می‌کردند و او ایشان را توبیخ نکرد. ^{۱۴} به همین سبب، من برای خاندان عیلی سوگند می‌خورم: خطای خاندان عیلی هرگز کفاره نخواهد شد، نه با قربانی و نه با هدیه آردیⁿ.»

سکه ای نقره و گرده ایⁱ نان سجده کرده، خواهد گفت: استدعا دارم مرا در یکی از وظایف کهانت سهیم سازی تا تکه ای نان برای خوردن داشته باشم.»

دعوت سموئیل^j

^۳ سموئیل جوان، یهُوه را در حضور عیلی خدمت می‌کرد. و کلام یهُوه در آن روزها کمیاب بود و رؤیا فراوان نبود. ^۲باری، یک روز که عیلی در جای خود خوابیده بود- چشمانش شروع کرده بود به ضعیف شدن و نمی‌توانست ببیند؛ ^۳چراغ خدا^k هنوز خاموش نشده بود و سموئیل در معبد یهُوه خوابیده بود، در آنجا که صندوق خدا^l بود- ^۴یهُوه سموئیل را صدا کرد؛ او گفت: «لبیک»، ^۵و نزد عیلی دوید و گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی.» [عیلی] گفت: «من صدا نزدم؛ برگرد و بخواب.» او رفت و خوابید. ^۶یهُوه بار دیگر شروع کرد به صدا زدن سموئیل. سموئیل بر خاست و نزد عیلی رفت و گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی.» [عیلی] گفت: «بسم، من تو را صدا نزدم؛ برو و بخواب.» ^۷سموئیل هنوز یهُوه را نمی‌شناخت، و کلام یهُوه هنوز بر او آشکار نشده بود.

پید ۲۲:۱۵؛
خروج ۳:۱۱؛
آتش ۸:۶

ⁱ منظور نانهایی است دایره شکل که هنوز نیز در مشرق زمین رایج است.

^j سموئیل که تا اینجا همچون خدمتگزار پرستشگاه معرفی شده بود، اینک در فصل ۳، همچون نبی ظاهر می‌گردد (ر. ک آیه ۲۰) که قادر است کلام خدا را مستقیماً بشنود و از او رؤیا دریافت دارد. نگارنده خصوصیات مردان مذهبی را به فراوانی به سموئیل نسبت می‌دهد تا خصلت یک میانجی الهی را در شخص او بهتر نمودار سازد.

^k ر. ک. خروج ۲۷: ۲۰-۲۱؛ لاو ۲۴: ۲-۴.

^l خدا خود را در کنار صندوق عهد مکشوف می‌سازد، یعنی در جایی که بر روی آن سکونت دارد (ر. ک خروج ۲۵: ۲۲).

^m متن عبری، به جای «خدا» قرائت کرده: «خودشان را». اما ربنی‌ها تشخیص داده‌اند که این اصلاح به علت احترام به خدا و اجتناب از استفاده از لفظی اهانت‌آمیز برای او به کار رفته است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

ⁿ برخی چنین ترجمه می‌کنند: «... چیزی خطای خانواده عیلی را در خصوص قربانی و هدیه آردی نخواهد زدود».

۴ کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید.

نبرد فاجعه آمیز علیه فلسطینیان. گرفته شدن صندوق عهد

عیلی بسیار سالخورده بود، و پسرانش در رفتار بدشان در قبال یهوه ادامه می دادند. باری، در آن روزها، فلسطینی ها گرد آمدند تا با اسرائیل بجنگند. اسرائیل به ملاقات فلسطینیان برای نبرد حرکت کرد؛ ایشان در نزدیکی ابن عزیز^r اردو زدند، در حالی که فلسطینیان در افیق^s اردو زدند. ^۲ فلسطینیان در مقابل اسرائیل برای جنگ ۱۲:۲۹ صف آراییی کردند، و نبرد سخت شد؛ اسرائیل در مقابل فلسطینیان منهزم شد، و حدود چهار هزار مرد در خط مقدم جبهه زده شدند، در وسط صحرا. ^۳ چون قوم وارد اردوگاه شدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «از چه سبب یهوه امروز ما را در مقابل فلسطینیان شکست داد؟ برویم و صندوق خدایمان را از شیلوه برداریم؛ آن در میان ما بیاید و ما را از چنگ دشمنانمان نجات

^{۱۵} سموئیل تا صبح خوابیده باقی ماند، سپس درهای خانه یهوه را گشود. و سموئیل می ترسید که رؤیا را برای عیلی بازگو کند. ^{۱۶} عیلی سموئیل را صدا زد و گفت: «سموئیل، پسر!» او گفت: «لبیک». ^{۱۷} [عیلی] ادامه داد: «کلامی که او به تو گفت چیست؟ خواهش می کنم چیزی را از من پنهان مداری. بادا که خدا با تو چنین و حتی بدتر^{۱۸} بکند چنانچه کلمه ای از تمام سخنی که او تو را گفته، از من پنهان داری!» ^{۱۸} سموئیل تمامی سخنان را برای او بازگو کرد، بی آنکه چیزی از او مخفی دارد. [عیلی] گفت: «این یهوه است؛ باشد که آنچه مورد پسند او است، انجام دهد!» ^{۱۹} سموئیل بزرگ شد و یهوه با او بود. و او نگذاشت که هیچیک از سخنانش بر زمین بیفتند^{۲۰}. تمام اسرائیل، از دان تا بئر شبع^{۲۱} دانستند که سموئیل همچون نبی از یهوه اعتبار یافته است. ^{۲۱} یهوه به پدیدار شدن در شیلوه ادامه داد؛ زیرا در شیلوه بود که یهوه بر سموئیل آشکار می شد.

۲۶:۲
۲- سمو:۵

۲- سمو:۵
۲- توات:۳۵
ع:۱۳:۲۰

O تحت اللفظی: «خدا این چنین کند و باز این چنین کند»: این فرمولی است برای لعنت که در این آیات نیز یافت می شود: ۱۴:۴۴، ۲۰:۱۳، ۲۵:۲۲، ۲- سمو:۳، ۹:۳۵، ۱۹:۱۴، ۱- پاد:۲۳، ۲- پاد:۶، ۳۱:۳۱، روت ۱:۱۷.

P همین اصطلاح در ۲- پاد ۱۰:۱۰ نیز به کار رفته است.

Q منظور سرحدات شمالی و جنوبی «تمامی اسرائیل» می باشد، مانند داور ۱:۲۰، ۲- سمو:۳، ۱۰:۱۷، ۱۱:۲۴، ۲:۱۵، ۱- پاد ۵:۵. مقصود اشاره به این نکته است که اقتدار نبوتی سموئیل را همه قبایل به رسمیت می شناختند. چنین توضیح با ترتیب زمانی رویدادها تطابق ندارد؛ همین امر در خصوص عنوان «نبی» نیز صادق است (ر.ک. ۹:۹).

R این نام به معنی «سنگ امداد» می باشد (ر.ک ۷:۱۲ که در آن این نام توجیه شده است).

S صاحب نظران معمولاً در ۴: b1، آغاز ماجرای صندوق عهد را مشاهده می کنند که تا ۷: ۱ ادامه می یابد و نیز حاوی ۲- سمو ۶: ۱- ۲۰ الف می گردد. اما روایت مذکور در ۱- سمو ۴، در حالت کنونی اش، از فصل های پیشین جدا ناشدنی است. عیلی از همان خصوصیات قبلی برخوردار است، یعنی مردی سالخورده (۴: ۱۵، ۱۸)، و درستکار با وجود ضعفش در قبال پسرانش؛ واپسین نگرانیهای او برای صندوق خدا است (۴: ۱۳). مرگ پسران او فقط به شکلی گذرا مورد اشاره قرار گرفته (۴: ۱۱، ۱۷)، زیرا قبلاً در ۲: ۳۴ و ۳: ۱۳ اعلام شده بود. روایت شکست و پیامد آن، یعنی گرفته شدن صندوق، احتمالاً در شکلی کوتاهتر، متعلق بوده به سنتی تاریخی که اساس فصل های ۵ و ۶ را تشکیل می داده است.

رهایی خواهد داد؟ همین خدایان بودند که مصریان را به انواع بلاها در صحرا زندند X. ای فلسطینیان، شجاعت به خرج دهید و ۲- سمو ۱۰:۱۲ مرد باشید، مبدا تحت سلطه عبرانیان در آید، به همان سان که ایشان تحت سلطه ۱۰- داوود ۱۳:۱۰ شما بودند؛ مرد باشید و بجنگید!»^۹ فلسطینیان جنگیدند؛ اسرائیلیان شکست خوردند و هر یک به خیمه‌های^{۱۰} خود گریختند. این شکستی بود بس عظیم؛ از جانب اسرائیل، سی هزار مرد پیاده افتادند. ۱۱- صندوق خدا گرفته شد، و دو پسر عیسی، حُفنی و فینحاس، مردند. ۱۲- مردی از بنیامین شتابان از خط مقدم جبهه دید؛ او همان روز، با جامه‌هایی پاره و خاک بر سر^{۱۳}، به شیلوه رسید. ۱۳- چون

دهد. ۱۴- قوم به شیلوه فرستادند و صندوق یهوه لشکرها را که بر روی کروبیان^{۱۵} جای دارد، آوردند؛ و دو پسر عیسی، حُفنی و فینحاس، در کنار صندوق بودند. ۱۵- پس چون صندوق یهوه به اردوگاه رسید، جمیع اسرائیلیان هلهله‌ای^{۱۶} عظیم بر آوردند و زمین از صدا پر شد. ۱۶- فلسطینیان صدای هلهله را شنیدند؛ گفتند: «صدای این هلهله عظیم در اردوی عبرانیان^{۱۷} چه معنایی دارد؟» و ایشان دانستند که صندوق یهوه به اردوگاه رسیده بود. ۱۷- فلسطینیان بیمناک شدند، زیرا می‌گفتند: «خدا به اردوگاه رسیده است!» گفتند: «وای بر ما، زیرا قبلاً چنین چیزی نبوده است. ۱۸- وای بر ما! چه کس ما را از دست این خدایان مقتدر

۱۴ در اینجا، مداخلت صندوق عهد در نبرد، همچون امری استثنایی مورد ذکر قرار گرفته است. اما بر همین نکته در ۲- سمو ۱۱:۱۱ و در روایات یوشع ۳-۴ و ۶ گواهی داده شده است. مردم از این تخت سلطنت خداوند (آیه ۴)، انتظار نجات و پیروزی داشتند (ر.ک. اعد ۱۰:۳۵-۳۶). مطابق روایت حاضر، صندوق عهد شیئی نیست که بتوان آن را با بی احتیاطی مورد استفاده قرار داد؛ برای اسرائیلیان، پیروزی مورد انتظار را به همراه نیاورد؛ در فلسطین (فصل ۵)، و در بیت-شمش (۶:۱۹)، حضور آن موجب ویرانه‌هایی گردید؛ بعدها باعث مرگ عَزه می‌شود (۲- سمو ۶:۶-۷). شاید راوی می‌خواهد بگوید که جای صندوق عهد در اورشلیم (ر.ک. ۲- سمو ۱۵:۲۵)، در «ابر تاریک» (۱- پاد ۱۲:۱۲) در «دبیرخانه، در قدس الاقداس» (۱- پاد ۸:۸)، به دور از نگاه‌های کنجکا و (۱- سمو ۶:۱۹)، و تماس افراد، حتی تماس‌های تصادفی (۲- سمو ۶:۶) می‌باشد. به هر صورت، منظور این است که یهوه خدایی است قدوس (۱- سمو ۶:۲۰؛ ر.ک. اش ۳:۶)، کاملاً فرابود و مهارنشدنی، و از قوم خود می‌خواهد که مقدس باشند (لاو ۱۱:۴۴-۴۵ و غیره). فاجعه ابن-ها-عز که مرتبط است با مجازات پسران عیسی، پیشاپیش تعلیم مذکور در ۷ را توضیح می‌دهد (در ۷:۱۲ و ۱۴ به شیلوه اشاره شده است): درسی که این توضیح می‌دهد این است که اگر به خواسته‌های خدا پاسخ مثبت داده نشود، قرار گرفتن در پناه پرستشگاه به هیچ کار نمی‌آید.

۱۱ همین عنوان در ۲- سمو ۲:۲-۲ پاد ۱۹:۱۵؛ اش ۳۷:۱۶؛ مز ۸۰:۲؛ ۹۹:۱؛ ۱- تووا ۱۳:۶ به کار رفته است. صندوق عهد، تخت سلطنت یهوه است که به شکلی نادیدنی، بر کروبیان جلوس می‌فرماید (ر.ک. توضیح ۱- پاد ۶:۲۳).

۷ این هلهله به فریادی مخصوص جنگ دلالت دارد، مانند آنچه در یوشع ۶:۵، ۲۰ آمده (ر.ک. عا ۱:۱۴). این فریاد وارد آیین نیایش مرتبط با صندوق عهد و معبد خواهد شد (۲- سمو ۶:۲۷؛ مز ۱۵:۱۳؛ ۱۹:۱۳؛ ۱۱:۱۴؛ ۲۹:۳)؛ اما ۱۴:۲۱ نشان می‌دهد که در

۷ در نظر فلسطینیان، اسرائیلیان «عبرانی» بودند (ر.ک. آیه ۹؛ ۱۳:۱۹؛ ۱۱:۱۴؛ ۲۹:۳)؛ اما ۱۴:۲۱ نشان می‌دهد که در این زمان، اسرائیلیان آگاه بودند که از عبرانیان متمایزند. این اصطلاح ممکن است دلالت داشته بر مردمانی کوچ نشین، و برای فلسطینیان مفهومی هجوم آمیز داشته است، همان گونه که در نظر مصریان چنین مفهومی داشت (ر.ک. پید ۳۹:۱۷؛ ۴۱:۱۲؛ خروج ۱:۱۶؛ ۲:۶).

X فلسطینیان ظاهراً بلاهای مصر (خروج ۷-۱۱) و شکست فرعون در دریای نیزار (خروج ۱۴) را با هم اشتباه گرفته‌اند.

Y «خیمه‌ها» اشاره دارد به خانه (ر.ک. یوشع ۲۲:۶-۸؛ داوود ۷:۸؛ ۱- سمو ۱۳:۲ و غیره).

Z ریختن خاک بر سر نشانه عزا بود (ر.ک. ۲- سمو ۱:۲-۱۲؛ ۱۸:۱۹-۳۲ و پید ۳۷:۲۹؛ داوود ۱۱:۳۵؛ حزق ۲۷:۳۰).

پدرشوهش و شوهش، چمباتمه زد و زایید؛ زیرا دردهایش بر او هجوم آورده بود.^{۲۰} چون در حال مرگ بود، زنانی که در کنارش ایستاده بودند، به او گفتند: «مترس: پسر به دنیا آوردی!» اما او بید^{۳۵:۱۷} پاسخی نداد و توجهی به آن نکرد.^{۲۱} او طفل را ایخابود نامید و گفت: «جلال^c [خابود] از اسرائیل بیرون شد»، به سبب گرفته شدن صندوق خدا، و به سبب پدرشوهش و شوهش.^{۲۲} گفت: «جلال از اسرائیل بیرون شد»، زیرا صندوق خدا گرفته شده بود.

گرفته شدن و بازگشت صندوق

عهد

۵

۱ و فلسطینیان صندوق خدا را گرفتند و آن را از این-ها-عزیر به آشدود بردند.^۲ فلسطینیان صندوق خدا را گرفتند و آن را وارد خانه داجون ساختند و آن را در کنار داجون استقرار دادند.^۳ روز بعد، صبح زود، اشدودیان به خانه داجون^d آمدند، و اینک داجون در مقابل صندوق یهوه، صورت بر زمین، در غلطیده بود. اش^{۱۹:۱}؛ ۴۶:۱؛ مز^{۹۷:۷} ایشان داجون را برداشتند و آن را بر جایش باز نهادند.^۴ روز بعد، صبح زود، اینک داجون در مقابل صندوق یهوه^e،

رسید، عیلی بر جایگاه خود نشسته بود، در کنار در، و جاده را تحت نظر داشت، زیرا دلش برای صندوق خدا می لرزید. پس آن مرد رسید تا خبر را برای شهر بیاورد، و تمامی شهر فریادها بر آورد.^{۱۴} عیلی با شنیدن صدای این فریاد، گفت: «این غرش چه معنایی دارد؟» آن مرد شتافت و آمد تا به عیلی اطلاع دهد.^{۱۵} و عیلی نود و هشت ساله بود؛ چشمانش ثابت بود و نمی توانست ببیند.^{۱۶} آن مرد به عیلی گفت: «من از اردوگاه می آیم، و همین امروز از خط مقدم جبهه گریختم.» [عیلی] گفت: «چه رخ داده، پسرم؟»^{۱۷} پیک پاسخ داد و گفت: «اسرائیل از مقابل فلسطینیان گریخت، و حتی قوم متحمل فاجعه ای عظیم شدند؛ و حتی دو پسر تو، حُفنی و فینحاس، مرده اند، و صندوق خدا گرفته شده است!^{۱۸}»^{۱۸} باری، تازه به صندوق خدا اشاره کرده بود که [عیلی] از جایگاه خود به پشت افتاد، در پهنای در؛ گردن او شکست و او مرد، زیرا آن مرد سالخورده بود و سنگین وزن. او به مدت چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود^b.^{۱۹} عروس او، زن فینحاس، باردار بود و در آستانه وضع حمل. با شنیدن خبر گرفته شدن صندوق خدا، و نیز خبر مرگ

a این سبک که حالت شتابزدگی را توصیف می کند، قرابت دارد با ۲- سمو ۱: ۴ و ۱۱: ۲۳-۲۴.

b نگارنده با ارائه این توضیح، عیلی را به فهرست داوران اضافه می کند (ر.ک. داور ۳: ۱۰-۱۱: ۴؛ ۴: ۱۰-۲: ۳؛ ۱۲: ۷-۱۴: ۱۵؛ ۲۰: ۱۶؛ ۳۱: ۱-۷: ۱۵).

c «ایخابود» یعنی «جلال کجا است»: این معنی لغوی این نام نزد عوام بود. «جلال» عبارت بود از تجلی محسوس یهوه که مرتبط شده با ابر خروج (خروج ۱۶: ۱۰؛ ۴۰: ۳۴-۳۵)، و بعد با ابر معبد (۱- پاد ۸: ۱۰-۱۱: ۲-توا ۵: ۱۳). ار ۱۴: ۲۱ و ۱۲: ۱۷، صهیون را «تخت سلطنت جلال» یهوه توصیف کرده است.

d در خصوص «داجون»، ر.ک توضیح داور ۱۶: ۲۳.

e در متن عبری چنین آمده: «در مقابل آن، در مقابل صندوق یهوه». عبارت اضافی «صورت بر زمین» در ترجمه های قدیمی آمده است.

فرستادند. اما چون صندوق خدا به عقرون رسید، عقرونیان فریاد بر آورده، گفتند: «صندوق خدای اسرائیل را نزد من حمل کرده اند تا مرا بمیرانند، من و قوم را!»^{۱۱} آنان فرستادند و جمیع سروران خروج ۷:۱۰ فلسطینیان را احضار کردند و ایشان گفتند: «صندوق خدای اسرائیل را پس بفرستید؛ باشد که به مکان خود باز گردد و مرا نمیراند، من و قوم را!» چرا که در تمام شهر اضطرابی مرگبار بود، آنقدر که دست خدا بر آن سنگین بود.^{۱۲} مردمانی که نمی مردند، با دملها زده می شدند، و فریاد وحشت شهر تا به آسمان برآمد.

۶ صندوق یهوه هفت ماه در قلمرو فلسطینیان بود.^{۱۳} سپس فلسطینیان کاهنان و غیب گویان را فرا خواندند و گفتند: «با صندوق یهوه چه خواهیم کرد؟ ما را آگاه سازید که آن را چگونه به مکانش پس بفرستیم.»^{۱۴} ایشان گفتند: «اگر صندوق خدای اسرائیل را پس می فرستید، آن را بی هیچ چیز نفرستید، بلکه باید برای او جبرانی بدهید. آنگاه شفا خواهید یافت، و خواهید دانست از چه روی دست او از شما دور نمی شده است.^{۱۵}»^k ایشان گفتند: «جبرانی که باید

صورت بر زمین، در غلطیده بود؛ سر داجون و دو کف دستهایش که کنده شده بود، بر آستانه بود و فقط تنه اش باقی مانده بود.^f به همین سبب است که کاهنان داجون و جمیع آنانی که وارد خانه داجون می شوند، تا به امروز، آستانه داجون را در اشدود پایمال نمی کنند؛ از روی آن می پرند.^g

دست یهوه بر اشدودیان سنگین شد؛ او ایشان را نابود ساخت و با دملها^h زد، اشدود و قلمرو آن را.^۷ مردمان اشدود چون دیدند که چنین است، گفتند: «صندوق خدای اسرائیل در میان ما نماند؛ زیرا که دست او بر علیه ما و بر علیه داجون، خدای ما، سخت شده است.»^۸ ایشان فرستادند و تمامی سروران فلسطینیان را نزد خود احضار کردند و گفتند: «با صندوق خدای اسرائیل^۱ چه باید بکنیم؟» ایشان گفتند: «صندوق خدای اسرائیل باید به جت حمل شود.» صندوق خدای اسرائیل را حمل کردند.

اما پس از آنکه آن را حمل کردند، دست یهوه بر شهر آمد؛ اضطرابی سخت پدید آمد، زیرا [یهوه] مردمان شهر را، از کوچک تا بزرگ، زد و بر ایشان دملها در آمد.^{۱۰} ایشان صندوق خدا را به عقرون

f معنی این عبارت مشخص نیست. برخی چنین ترجمه می کنند: «لااقل چیزی از داجون باقی مانده بود». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی و لاتین. ترجمه های آرامی و سریانی، به جای «تنه»، آورده اند: «بدن».

g عبارت «از روی آن می پرند» در ترجمه یونانی آمده است. این رسمی کهن بود که طبق آن، نمی بایست بر آستانه معبد پا گذاشت.

h کلمه عبری که «دمل» ترجمه شده، ظاهراً دلالت دارد بر آماس. ترجمه های قدیمی چنین آورده اند: «ایشان را از بنیاد زد». طبق نوشته فلاویوس یوسفوس («دوران باستان یهود»، ۳:۶)، فلسطینیان مبتلا به اسهال شده بودند. طبق تفسیر ربی ها، مراد بواسیر بوده است. مفسران امروزی به نوعی طاعون می اندیشند که از طریق موشهای صحرائی منتشر می شده است.

i می توان ترجمه کرد: «با صندوق چه باید بکنیم؟»

j در اینجا ظاهراً رئیس عقرون است که سخن می گوید.

k این آخرین عبارت، بر آیه ۹ پیشی می گیرد.

خواهیم دانست که دست او نبوده که ما را زده است؛ امری تصادفی بر ما واقع شده است.»^{۱۰} آن مردم چنین کردند. ایشان دو گاو ماده که شیر می دادند گرفتند و آنها را به گاری بستند، اما بچه هایشان را در اصطبل نگاه داشتند.^{۱۱} صندوق یهوه را بر گاری گذاردند، و نیز صندوقچه را با موشهای طلایی و تصاویر دملهایشان را.^{۱۲} گاوها مستقیم راه بیت-شمش را در پیش گرفتند؛ آنها بر روی همان خط می رفتند^m، راه سپاران و بانگ زنان، بی آنکه به راست یا به چپ دور شوند. و سروران فلسطینیان در پس آنها حرکت می کردند تا به قلمرو بیت-شمش.^{۱۳} مردم بیت-شمش در دشت گندم درو می کردند؛ چون چشمان خود را بلند کردند، صندوق را دیدند، و با شادی به استقبالش [رفتند].^{۱۴} گاری به مزرعه یوشع اهل بیت-شمش رسید و در آنجا متوقف شد. در آنجا سنگی بزرگ بود. مردم چوبهای گاری را شکافتند؛ اما گاوها را همچون قربانی سوختنی به یهوه تقدیم کردند.^{۱۵} لایوانⁿ صندوق یهوه را فرود آوردند، و نیز صندوقچه ای را که در کنار آن بود و حاوی اشیاء طلایی بود و آنها را بر روی آن سنگ بزرگ گذاردند. مردمان بیت شمش قربانی های سوختنی تقدیم کردند و در آن

به او بدهیم چه خواهد بود؟» پاسخ دادند: «مطابق شمار سروران فلسطینیان، پنج دمل طلایی و پنج موش طلایی؛ زیرا برای همگی شما^۱ و برای سرورانتان بلایی واحد وجود دارد.^۵ تصاویری از دملهایتان و تصاویری از موشهایتان که سرزمین را منهدم می سازند درست خواهید کرد، و خدای اسرائیل را جلال خواهید داد؛ شاید او دست خود را بر شما، بر خدایانتان و بر سرزمینتان سبک سازد.^۶ پس چرا دلتان را سنگین بسازید، آن سان که مصر و فرعون دل خود را سنگین ساختند؟ آیا نمی بایست وقتی او ایشان را مورد تمسخر قرار داد، می گذاشتند ایشان بروند؟^۷ پس اکنون گاری ای نو بردارید و مهیا سازید، و نیز دو گاو ماده که شیر می دهند و یوغ حمل نکرده اند؛ گاوها را به گاری خواهید بست و بچه های آنها را از پس ایشان به اصطبل باز خواهید آورد.^۸ صندوق یهوه را بر خواهید داشت و آن را بر گاری قرار خواهید داد. و اما اشیاء طلایی را که به او همچون جبران خواهید داد، آنها را در صندوقچه ای در کنار آن خواهید نهاد؛ و آن را خواهید گذارد که برود.^۹ خواهید نگریست: چنانچه در مسیر قلمرو خود، بسوی بیت-شمش برود، هم او است که این بلای عظیم را بر ما وارد ساخته؛ و گرنه،

یوشع ۱۹:۷
یو ۲۴:۹

خروج ۱۳:۷

خروج ۳۱:۱۲

۲- سمو ۳:۶

اعد ۲:۱۹
تث ۳:۲۱

^l متن عبری چنین قرائت می کند: «برای همگی ایشان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی.

^m گاوها معمولاً باید به طرف گوساله های خود باز گردند، اما در اینجا از سوی یهوه که بر تخت جلوس فرموده، به جلو رانده می شوند.

ⁿ مطابق تث ۸:۱۰، و مانند یوشع ۳:۳؛ ۲- سمو ۱۵:۲۴ و ۱- پاد ۸:۴، لایوان حاملان صندوق عهد می باشند. اما در سایر روایات مربوط به جابه جا کردن صندوق، ذکری از این امر نشده است (۷:۱؛ ۲- سمو ۶). به این سبب، صاحب نظران را عقیده بر این است که اشاره به لایوان در این بخش، به دست ویراستاری صورت گرفته که می خواسته یادآوری کند که فقط ایشان مجاز به حمل صندوق بوده اند.

«چه کس می تواند در حضور یهوه، این ملا ۳:۲؛
مز ۷۶:۸»
خداى قدوس، بایستد؟ بسوی چه کس بر
خواهد آمد، دور از ما؟»^{۱۱} ایشان پیکهائی
نزد ساکنان قریه یعاریم فرستادند تا
بگویند: «فلسطینیان صندوق یهوه را پس
داده اند؛ فرود آید و آن را بسوی خود بر
آورید.»

۷
۱ مردمان قریه یعاریم رسیدند و
صندوق یهوه را بر آوردند. ایشان
آن را وارد خانه ابیناداب ساختند، بر تپه، و
ایشان العازار، پسر او را تقدیس کردند تا
صندوق یهوه را نگاه دارد.

سموئیل، داور و شفیع. پیروزی بر فلسطینیان^۹

۲ باری، از روزی که صندوق در قریه
یعاریم اقامت گزید، روزهای بسیار سپری
شد- بیست سال- و تمامی خاندان
اسرائیل به دنبال یهوه ناله بر آوردند.
داور ۶:۶؛
۱۰:۱۰
۳ سموئیل به این مضمون با تمامی خاندان
اسرائیل سخن گفت: «چنانچه با تمامی
دلتان است که بسوی یهوه بازگشت

روز قربانی های ذبحی برای یهوه قربانی
کردند.^۶ آن پنج سرور فلسطینیان چون
این را دیدند، در آن روز به عقرون باز
گشتند.

۱۷ و این است دملهای طلایی که
فلسطینیان همچون جبران به یهوه دادند:
یوشع ۳:۱۳ برای اشدود، یک؛ برای غزه، یک؛ برای
اشقلون، یک؛ برای جت، یک؛ برای
عقرون، یک.^{۱۸} افزون بر این، موشهای
طلایی مطابق شمار تمامی شهرهای
فلسطینیان متعلق به آن پنج سرور، از
شهرهای حصاردار گرفته تا دهات باز،
شاهد سنگ بزرگی^{۱۹} که بر روی آن،
صندوق یهوه را قرار دادند، [و] تا به
امروز در مزرعه یوشع اهل بیت شمش
[هست].

۱۹ پسران یکنیاهو، از میان مردمان بیت-
شمش، آن هنگام که صندوق یهوه را
دیدند، شادی نکرده بودند، و «او» از
میان ایشان، هفتاد مرد را زد^{۲۰}. مردم
سوگوار شدند، زیرا یهوه مردم را با ضربتی
سخت زده بود.^{۲۰} مردم بیت شمش گفتند:

O در عبری، به جای کلمه «شاهد»، حرف اضافه «تا» آمده؛ ترجمه ما مبتنی است بر تارگومها. در عبری، به جای «سنگ بزرگ»
(که مبتنی است بر متن یونانی)، عبارت «چراگاه بزرگ» آمده است.
P این جمله از این آیه، عمدتاً از متن یونانی ترجمه شده است. متن عبری چنین قرائت می کند: «او مردمان بیت-شمش را زد،
زیرا ایشان صندوق یهوه را دیده بودند. او از میان قوم، هفتاد مرد، پنجاه هزار مرد، را زد.» رقم «پنجاه هزار» در کتاب
فلاویوس یوسفوس («دوران باستان یهود»، ۱۸:۶) نیامده، اما هم در متن یونانی هست و هم در متن عبری.
Q فصل هفتم اول سموئیل به منزله نتیجه گیری فصل های ۱-۷ می باشد، و حتی نتیجه گیری تاریخچه داوران، آن گونه که در
جمع بندی مذکور در آیات ۱۳-۱۷ آمده است (ر.ک. ۱۴-۴۷، ۴۸، ۵۲). انتقام فاجعه نظامی ابن-ها-عزر (۴:۱؛ ۵:۱) در همان مکان گرفته می شود (۱۲:۷)؛ این انتقام نه تنها نتیجه دعای سموئیل (۷:۸-۹)، بلکه نتیجه بازگشت اسراییلیان نیز
بود که خدایان کنعانیان را کنار گذاشتند (آیه ۴)، و خطای خود را به هنگام گردهم آیی مذهبی مصفه کفاره کردند (آیات ۵-
۶). اشاره مکرر به مصفه (آیات ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۶؛ ر.ک داور ۲۰:۱ و ۱-سمو ۱۰:۱۷)، احتمالاً بیانگر منشأ این
روایت می باشد. سبک روایت دیگر همان سبک ماجرای صندوق عهد نیست (ر.ک توضیح ۴:۱). اصطلاحاتی که در اینجا
به کار رفته، در فصل ۱۲ مجدداً ظاهر می شوند که در آن، بخشهایی کامل مشابه تقریبی خود را در فصل ۷ می یابند (۷:۳-۵ و
۱۲:۱۹-۲۵؛ ۵:۱۲ و ۱۲:۱۲-۱۶-۱۸).

را از دست فلسطینیان نجات دهد.^۴ سموئیل بره ای شیرخواره گرفت و آن را تماماً همچون قربانی سوختنی به یهوه تقدیم داشت؛ سپس سموئیل برای اسرائیل بسوی یهوه فریاد بر آورد، و یهوه او را مستجاب فرمود.

^{۱۰} باری، در حینی که سموئیل قربانی سوختنی را تقدیم می داشت، فلسطینیان پیش آمدند تا با اسرائیل مصاف دهند؛ اما در آن روز، یهوه با صدای عظیم [خویش] بر فلسطینیان غرید^{۱۱} و ایشان را منهزم ساخت؛ و ایشان در مقابل اسرائیل شکست خوردند. ^{۱۱} مردان اسرائیل از مصفه بیرون آمدند و فلسطینیان را تعاقب کردند و ایشان را تا به زیر بیت-کار زدند. ^{۱۲} سموئیل سنگی گرفت و آن را میان مصفه و «دندان» نهاد؛ او آن را این-ها - ^{۱۳} عزر نامید و گفت: «تا به اینجا^{۱۴} است که یهوه ما را امداد فرموده است.»

^{۱۴} فلسطینیان که بدینسان پست شده بودند، دیگر بنای نفوذ به قلمرو اسرائیل را نگذاشتند؛ در تمامی روزهای سموئیل، دست یهوه بر فلسطینیان بود.^{۱۵}

می کنید، از میان خود خدایان بیگانه و عشتاروت^{۱۶}ها را بردارید، و دل خود را بسوی یهوه هدایت کنید و او را خدمت نمایید، تنها او را؛ آنگاه او شما را از دست فلسطینیان رهایی خواهد داد.» ^{۱۷} بنی اسرائیل بعل ها و عشتاروت ها را برداشتند، و یهوه را خدمت کردند، تنها او را.

^{۱۸} سموئیل گفت: «جمیع اسرائیل را در مصفه گرد آورید، و من برای شما به یهوه دعا خواهم کرد.» ایشان در مصفه گرد آمدند؛ آب کشیدند و [آن را] در حضور یهوه ریختند؛ ایشان در آن روز، روزه گرفتند و گفتند: «ما در حق یهوه گناه کرده ایم^{۱۹}.» سموئیل بنی اسرائیل را در مصفه داوری کرد.

^{۲۰} چون فلسطینیان شنیدند که بنی اسرائیل در مصفه گرد آمده اند، سروران فلسطینیان بسوی اسرائیل بر آمدند. بنی اسرائیل از این امر آگاهی یافتند و از فلسطینیان هراسناک شدند. ^{۲۱} بنی اسرائیل به سموئیل گفتند: «از فریاد بر آوردن برای ما بسوی یهوه خدای ما، باز مایست، تا ما

^{۱۲} در خصوص بعل ها و عشتاروت ها، ر.ک توضیح داور ۲: ۱۳.

^{۱۳} آب به عنوان هدیه ریختنی، به همراه روزه (ر.ک داور ۲۰: ۲۶؛ اش ۲: ۵۸-۷) و اعتراف، رسمی است به منظور کفاره. آبی که ریخته می شود، گناه را به همراه خود می برد. این رسم در مذاهب مختلف مورد گواهی قرار گرفته، اما کتاب مقدس در مورد آن شهادت دیگری نمی دهد.

^{۱۴} سموئیل با دور ساختن دشمن به واسطه دعای خود، همچون موسایی جدید معرفی می گردد (ر.ک خروج ۱۷: ۸-۱۳ و ار ۱۵: ۱؛ مز ۹۹: ۶؛ بنسی ۴۶: ۱۶-۱۸).

^{۱۵} غرش خداوند بر دشمن که در میان ایشان اضطراب پدید آورد، خصوصیت جنگ مقدس است (ر.ک یوشع ۱۰: ۱۰؛ داور ۴: ۱۵)؛ همین امر در خصوص مداخلت طوفان صدق می کند (یوشع ۱۰: ۱۱؛ داور ۵: ۲۰-۲۱).

^{۱۶} می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «تا به اکنون...»

^{۱۷} این نتیجه گیری که قصدش تجلیل از سموئیل در مقام رئیس اسرائیل می باشد (داور سیار، مطابق آیه ۱۶)، با موقعیتی که در ۱- سمو ۱۳-۱۴ توصیف شده، سازگاری ندارد (ر.ک ۹: ۱۶). در واقع داود بود که به تفوق فلسطینیان خاتمه بخشید (۲- سمو ۸: ۱).

می رفت و به بیت ئیل، جلجال و مصفه سرکشی می کرد، و در این مکان ها اسرائیل را داوری می نمود.^{۱۷} سپس به رامه باز می گشت، زیرا که خانه اش در آنجا بود، و در آنجا بود که اسرائیل را داوری می کرد. او در آنجا قربانگاهی برای یهوه بنا کرد.

^{۱۴} شهرهایی که فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند، به اسرائیل بازگشت، از عقرون تا به جت، و اسرائیل قلمرو خود را از دست فلسطینیان رهایی داد. و میان اسرائیل و اموریان آرامش بود.
^{۱۵} سموئیل در همه روزهای عمرش اسرائیل را داوری کرد. ^{۱۶} او سال به سال

سموئیل و نظام سلطنت^x

^۴ جمیع مشایخ اسرائیل گرد آمدند و به رامه، نزد سموئیل آمدند. ^۵ ایشان به او گفتند: «اینک تو پیر شده ای و پسرانت در طریق های تو سلوک نمی کنند؛ پس اکنون پادشاهی بر ما مقرر دار تا بر ما داوری کنی، همان سان که تمامی ملت ها می کنند.»
^۶ سموئیل را ناپسند آمد که شنید ایشان ^{۸:۲۰}:
حزق ^{۲۰:۳۲}:
می گویند: «به ما پادشاهی بده تا ما را ^{۸:۳} استر»
داوری کند.» و سموئیل به یهوه دعا کرد.

درخواست برای داشتن پادشاه

^۱ پس چون سموئیل سالخورده شد، پسران خود را همچون داوران اسرائیل برقرار نمود. ^۲ پسر بزرگش یوئیل نام داشت، و پسر کوچکش ایبا نام داشت؛ ایشان در بئرشیع داور بودند. ^۳ اما پسرانش در طریق های او سلوک نمی کردند؛ ایشان به جانب منفعت منحرف شدند و هدایا پذیرفتند و حق را منحرف ساختند.

^{۲:۱۲}:
خروج ^{۲۳:۸}:
تت ^{۱۹:۱۶}:

x فصل ۸، مانند ۱- سمو ۷، با فصل ۱۲ قرابت دارد (اشاره به کهنسالی سموئیل و به پسرانش در ۸: ۱- ۵ و ۱۲: ۲؛ تضاد شدید میان رفتار سموئیل طبق ۱۲: ۳- ۵ با رفتار پادشاه طبق ۸: ۱۱- ۱۸). این سه فصل نسبت به نهاد سلطنت موضعی نامساعد دارند. آیات مذکور در ۱۰: ۱۷- ۲۷ را نیز به این بخشها مرتبط می دانند، خصوصاً به خاطر وجود آیه ۱۹ که به ۸: ۷ و ۱۲: ۱۷ بسیار نزدیک است. اما به نظر می رسد که ۱۰: ۱۷- ۲۷ سنتی مستقل را حفظ کرده باشد (مطابق ۱۰: ۲۴ این خداوند است که پادشاه را انتخاب می کند، در حالی که در ۸: ۱۸ این انتخاب را اسرائیلیان انجام می دهند؛ در ۱۲: ۱۳ سعی شده این دو واقعیت با هم انطباق داده شوند). ۱- سمو ۹: ۱ تا ۱۰: ۱۶ و نیز فصل ۱۱ حاوی لحنی کاملاً متفاوت هستند که هیچ شرطی برای پادشاه قائل نشده اند. صاحب نظران معمولاً فصل ۱۱ را روایتی کهن به شمار می آورند، اما تردید دارند که آن را دنباله ۹: ۱ تا ۱۰: ۱۶ تلقی کنند چرا که این بخش اخیر متأخرتر از شرح جنگ شائول با عمونیان به نظر می رسد. لذا فصل های ۸- ۱۲ سنت های متفاوتی را در زمینه منشأ نظام سلطنت کنار هم قرار می دهند. ناهماهنگی بارز آنها به سبب تنوع یا حتی اختلاف دیدگاهها است، و نیز احتمالاً به سبب حذف ترتیب تاریخی وقایع در متن موجود. به این ترتیب، ماجرای مذکور در ۱۱: ۱- ۱۱ که طی آن شائول در مقام داور و رهایی دهنده عمل می کند، می تواند متقدم بر استیلای فلسطینیان باشد؛ احتمال دارد که اقتدار شائول به تدریج گسترش یافته باشد، و مراحل مختلف رسیدن او به سلطنت احتمالاً از سوی مجامع اسرائیلیان تصویب شده باشد، شاید نخست در جلجال (۱۱: ۱۵)، و بعد در مصفه (۱۰: ۱۷). اتحاد برخی از قبایل، خصوصاً قبیله افراییم، با سلطنت شائول بنیامینی، ظاهراً با مخالفت هایی روبرو شد و فصل ۸ می تواند به نوعی بازتابی از این مشاجرات باشد (ر.ک توضیح آیه ۱۱).

خواهند دوید.^{۱۲} [ایشان] را همچون رؤسای هزاره و رؤسای پنجاهه [به کار خواهد گرفت]: ایشان را و خواهد داشت به شخم زدن زمینهایش، درو کردن محصولش، و ساختن سلاح‌های جنگی‌اش و اسباب ارا به هایش.^{۱۳} دخترانان را همچون عطرساز و آشپز و نانوا خواهد گرفت.^{۱۴} بهترین مزرعه‌هایت، تاکستانهایت و باغهای زیتونان را خواهد گرفت تا به خدمتگزارانش بدهد.^{۱۵} از غلات و تاکهایت ده یک بر خواهد داشت تا آن را به خواجه‌ها و خدمتگزارانش بدهد.^{۱۶} بهترین برده‌هایت - مرد و زن - و گاوهایت، و نیز الاغهایت را خواهد گرفت تا برای امور خود به کار ببرد.^{۱۷} از احشام کوچکتان ده یک خواهد گرفت و خودتان بردگان او خواهید شد.^{۱۸} در آن روز، به سبب پادشاهتان که برای خود بر گزیده‌اید^b فریاد بر خواهید آورد؛ اما یهوه در آن روز شما را اجابت نخواهد کرد.» میک ۳:۴

^۷ یهوه به سموئیل گفت: «به درخواست قوم در هر چه که به تو خواهند گفت^۷، گوش فرا ده، زیرا تو نیستی که ایشان رد می‌کنند: این منم که ایشان رد می‌کنند، تا دیگر بر ایشان سلطنت نکنم.^۸ همان سان که در حق من عمل کرده‌اند از روزی که آنان را از مصر بر آوردم تا به امروز، و مرا ترک کرده‌اند تا خدایان دیگر را خدمت کنند، به همان سان در حق تو عمل می‌کنند.^۹ پس به درخواست ایشان گوش فرا ده؛ فقط مؤکداً به ایشان هشدار خواهی داد و رسوم پادشاهی را که بر ایشان سلطنت خواهد کرد، برای آنان بازگو خواهی کرد.»^{۱۰} سموئیل تمامی سخنان یهوه را به قومی که از او پادشاهی درخواست می‌کردند باز گفت.^{۱۱} گفت: «این است رسوم پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد.^a پسرانان را خواهد گرفت و ایشان را برای ارا به هایش و برای اسبانش به کار خواهد برد، و ایشان در برابر ارا به اش

داور ۱۰:۱۳؛
۱ پیا ۹:۹؛
مز ۱۷:۷۸

۲- سمو ۱:۱۵؛
۱- پادا ۵:

y به نظر می‌رسد که خداوند در عین حال که خواسته قوم را مذمت می‌کند، اما به آن تن در می‌دهد و به سموئیل اجازه می‌دهد که آن را بر آورده سازد (ر. ک آیه ۲۲).

Z وظایف «داور» (یعنی سرور قوم) و رهبر نظامی (آیه ۲۰)، به حق متعلق به خود خداوند بود (ر. ک ۱۲: ۱۲؛ داور ۸: ۲۲-۲۳)؛ اما او می‌توانست گاه انسان‌ها، یعنی داوران را بگمارد تا موقتاً آنها را به جا آورند. چنین برداشتی در خصوص سلطنت الهی را باید متمایز دانست از آن برداشتی که بعدها خداوند را پادشاهی معرفی می‌کند که در معبد بر تخت نشسته است (اش ۵: ۴۷؛ ۸-۹).

a صاحب نظران در آیات ۱۱-۱۸، اغلب اندیشه‌های ضد سلطنتی را مشاهده می‌کنند که الهام یافته از تجربه ای طولانی از بدرفتاریهای پادشاهان در اسرائیل می‌باشند: برای مثال، آیه ۱۱ را اشاره ای می‌پندارند به ارا به های سلیمان (ر. ک ۱- پادا ۵: ۶؛ تث ۱۷: ۱۶)، و آیه ۱۴ را نیز نکوهشی می‌دانند علیه موضوع تصرف عدوانی که ماجرای نابوت (۱- پادا ۲۱: ۱-۲۴) تنها نمونه ای از آن است. اما باید توجه داشت که رسومی که در اینجا در باره پادشاه گفته می‌شود، هماهنگ است با رسومی که از همان هزاره دوم ق.م. در سرزمینهای مجاور متداول بوده و اسناد مکتوب به خط میخی در سوریه (الالاخ و اوگاریت) گواه بر آن هستند. به همین دلیل، می‌توان گفت که سموئیل مشکلاتی را که اتخاذ نظام سلطنتی برای اسرائیل به همراه خواهد آورد، به ایشان یادآوری می‌کند، نظامی مشابه آنچه که «ملت‌های» آن روزگار داشتند؛ چنین نظامی با سنت‌ها و منافع جامعه ای متشکل از خرده مالکان آزاد سازگار نبود، چرا که ایشان نیازی به پادشاه نداشتند مگر برای مقاومت بهتر در مقابل فشارهای خارجی.

b شائول را قوم انتخاب نخواهد کرد، بلکه خداوند او را تعیین خواهد نمود (۹: ۱۵؛ ۱۰: ۲۴؛ ۱۱: ۶).

ماده الاغان بگرد. « او از کوهستان افرایم عبور کرد، و از سرزمین شلیشه گذشت، اما چیزی نیافتند؛ از سرزمین شعلیم عبور کردند، و باز هیچ؛ از سرزمین بنیامین عبور کرد، اما چیزی نیافتند.

^۵ چون به سرزمین صوف رسیدند، شائول به خدمتگزار خود که همراهش بود گفت: «بیا، بر گردیم، مبادا پدرم از فکر کردن به ماده الاغان باز ایستد و برای ما نگران شود.» ^۶ وی به او گفت: «اینک مرد خدایی در این شهر هست؛ این مرد دارای شهرت است؛ هر آنچه بگوید، به یقین رخ می دهد. پس برویم؛ شاید راهی را که باید

در پیش بگیریم، برای ما مشخص سازد.» داور ۱۸:۵

^۷ شائول به خدمتگزار خود گفت: «باشد! برویم؛ اما چه چیز برای این مرد خواهیم برد؟ زیرا نان از کیسه های ما محو شده، و هدیه ای نداریم تا برای این مرد خدا ببریم؛^d چه داریم؟» ^۸ خدمتگزار باز به شائول پاسخ داد و گفت: «از قضا، ربع مثقال نقره در دست داریم؛ آن را به مرد خدا خواهیم داد، و او راه ما را برای ما مشخص خواهد ساخت. - ^۹ در گذشته، در اسرائیل، وقتی کسی برای دریافت مشورت از خدا می رفت، این گونه می گفت: «بیایید و نزد رؤیت کننده برویم؛ زیرا «نبی» امروزی

^۹ قوم از گوش سپاردن به درخواست سموئیل سر باز زدند؛ گفتند: «نه! بر ما پادشاهی خواهد بود،^{۱۰} و ما نیز همچون تمامی ملت ها خواهیم بود؛ پادشاهمان ما را داوری خواهد کرد و در رأس ما بیرون خواهد رفت و در جنگ های ما خواهد جنگید.» ^{۱۱} سموئیل همه سخنان قوم را شنید و آنها را به گوش یهوه باز گفت. ^{۱۲} یهوه به سموئیل گفت: «به درخواست آنان گوش بسپار و پادشاهی را بر ایشان به سلطنت بگمار.» سموئیل به مردان اسرائیل گفت: «هر یک به شهر خود بروید.»

شائول و ماده الاغان او^c

۹ ^۱ مردی بود از بنیامین که نامش قیس بود، پسر ابیئیل پسر ضرور پسر بکورت پسر افیح، پسر یک بنیامینی؛ او مردی بود بس دولت مند. ^۲ او پسری داشت به نام شائول، سرشناس و زیبا؛ و کسی در میان بنی اسرائیل از او زیباتر نبود؛ او یک سر و گردن از تمامی قوم بلندتر بود. ^۳ ماده الاغان قیس، پدر شائول مفقود شده بودند؛ پس قیس به پسر خود شائول گفت: «یکی از خدمتگزاران را با خود بردار و به راه بیفت! برو و به دنبال

۱-توا:۸۳:۳۳

داور ۱۰:۲۳؛ ۱۶:۷

داور ۵:۱۰؛ ۱۰:۴؛ ۱۲:۱۴

c ماجرای ملاقات میان شائول و سموئیل (۹:۱ تا ۱۰:۱۶) عطیه های این «رؤیت کننده» را برجسته می سازد (ر.ک. ۹:۶؛ ۱۰:۲-۷، ۹) و او را همچون الهام بخش اقدامات شائول بر علیه فلسطینیان (ر.ک. ۱۰:۵؛ ۱۳) و شاید نیز بر علیه عمونیان (۱۰:۶ و مقایسه آن با ۱۱:۶) معرفی می کند. ظاهراً به قدیمی ترین سنت مربوط به این ماجرا، روایت مسح شائول به دست سموئیل (۹:۱۵-۱۷، ۲۰-۲۱؛ ۱۰:۱) و نیز توضیح ضرب المثلی قدیمی (۱۰:۱۰-۱۳) اضافه شده است. این ماجرا به دلیل حالت داستانی اش حفظ نشده، بلکه به این دلیل که نشان می دهد خداوند با ابتکار عمل مقتدرانه خود، این دو شخصیت برجسته را بسوی یکدیگر هدایت می کند.

d برای دریافت مشورت از مردان خدا یا انبیا، می بایست هدیه ای می بردند که معمولاً هدیه ای جنسی بود: ۱-پاد ۱۴:۳؛ ۲-پاد ۴:۴۲؛ ۵:۱۵؛ ۸:۸، ۹؛ اعد ۲۲:۷. ر.ک ماجراهای الیشع (۲-پاد ۵:۲۲-۲۷)، میکاه (۳:۱۱)، حزقیال (۱۳:۱۹) که سوء استفاده از این امر را نکوهش کرد.

را در گذشته «رویت کنند» می خوانند. - ۱۰ شائول به خدمتگزار خود گفت: «نیکو سخن گفتی؛ بیا و برویم!» و ایشان به شهری رفتند که مرد خدا در آن بود.

^{۱۱} چون از شیب شهر بالا می رفتند، به دختران جوانی برخوردند که برای آب کشیدن بیرون می آمدند؛ به آنان گفتند: «آیا رؤیت کننده اینجا است؟» ^{۱۲} دختران به ایشان پاسخ داده، گفتند: «همینجا است، اینک در مقابل تو است. پس بشتاب، زیرا او امروز به شهر آمده، چرا که امروز برای قوم در مکان بلند^e قربانی ای هست. ^{۱۳} به مجرد اینکه وارد شهر شوید، او را خواهید یافت، پیش از اینکه برای خوردن به مکان بلند بر آید؛ به واقع، پیش از رسیدن او، قوم خوراک نخواهند خورد، زیرا او است که قربانی را برکت می دهد، و پس از آن، میهمانان می خورند. پس اکنون بر آید: همین الآن او را خواهید یافت.» ^{۱۴} ایشان به شهر بر آمدند. چون ایشان به میانه دروازه می رسیدند، اینک سموئیل به ملاقات ایشان بیرون می آمد تا به مکان بلند بر آید. ^{۱۵} از قضا، یک روز پیش از رسیدن شائول، یهوه این

مکاشفه را برای سموئیل به عمل آورده بود: ^{۱۶} «فردا، در همین ساعت، مردی را از سرزمین بنیامین برای تو خواهم فرستاد؛ او را همچون بزرگ^h قوم من اسرائیل مسح خواهی کرد، و او قوم مرا از دست

فلسطینیان نجات خواهد داد؛ زیرا شوربختی قوم خود را دیده ام، و فریاد آنان تا به نزد من آمده است.» ^{۱۷} هنگامی که سموئیل شائول را مشاهده کرد، یهوه به او اعلام کرد: ^{۱۸} «این است مردی که در باره او به تو گفتم؛ هم او است که بر قوم من حکومت خواهد کرد.»

^{۱۸} شائول در میانه دروازه بسوی سموئیل جلو رفت و گفت: «خواهش می کنم برایم مشخص ساز که خانه رؤیت کننده کجا است.» ^{۱۹} سموئیل به شائول پاسخ داد و گفت: «رؤیت کننده من هستم. پیشاپیش من به مکان بلند بر آی؛ امروز با من خوراک خواهید خورد. بامدادان خواهم گذاشت که بروی، و هر آنچه که در دل داری، برایم مشخص خواهم ساخت. ^{۲۰} در باره ماده الاغانی که سه روز پیش گم کردی، نگران مباش، چرا که پیدا شده اند. و برای کیست تمام آنچه که در اسرائیل گرانها است؟ آیا برای تو نیست و برای

e این مکان خرمناگهی مذهبی بود که اغلب بر یک بلندی در خارج شهر واقع بود و گاه عمارت هایی به آن اضافه می شد (ر. ک. ۱- پاد ۱۲: ۳۱)، خصوصاً یک تالار (آیه ۲۲) که به منظور صرف خوراکیهای قربانی مورد استفاده قرار می گرفت.
f متن عبری ظاهراً میان کلمات «همین الآن» و «امروز» مردد است (به همین دلیل، در برخی از ترجمه ها، «امروز» برگردانده شده است). سبک آیات ۱۲-۱۳ پرحرفی دختران جوان را به شکلی تمسخرآمیز تقلید می کند.
g تحت اللفظی: «گوش سموئیل را باز کرده بود» (از طریق کنار زدن گیسوان بلندی که گوش را می پوشاند). این اصطلاح تصویرگونه در این بخشها نیز به کار رفته: ۲۰: ۲، ۱۲، ۱۳: ۲۲، ۸، ۱۷: ۲- سمو ۷: ۲۷؛ ایوب ۳۳: ۱۶؛ ۳۶: ۱۰، ۱۵؛ روت ۴: ۴.

h معنی دقیق اصطلاحی که در عبری به کار رفته و این چنین ترجمه شده، جای بحث دارد؛ می توان آن را با یکی از این کلمات ترجمه کرد: بزرگ، گماشته، رئیس، رئیس تعیین شده، وارث مقدر شده. شاید این اصطلاح در اصل بر رهبر نظامی دلالت داشته است. این عنوان در اسرائیل شمالی گرامی نگاه داشته شد (۲- سمو ۵: ۲- ۳: ۶؛ ۲۱: ۱- پاد ۱: ۳۵؛ ۱۴: ۷؛ ۱۶: ۲).

باری، چون یگانه بر می آمد، سموئیل شائول را به پشت بام فرا خواند؛ گفت: «بر خیز تا بگذارم بروی.» شائول بر خاست و هر دو، او و سموئیل، به بیرون رفتند.

^{۲۷} چون به انتهای شهر فرود می آمدند، سموئیل به شائول گفت: «به خدمتگذار بگو پیشاپیش ما عبور کند، و تو لحظه ای بایست تا سخن خدا را به تو بشنوام.»

۱ سموئیل شیشه^۱ روغن را برداشت و آن را بر سر [شائول] ریخت؛ او

وی را بوسید و گفت: «آیا مگر یهوه نیست که تو را همچون بزرگ بر قوم خود، بر اسرائیل، مسح کرده است؟ تو هستی که بر قوم یهوه حکومت خواهی کرد، و تو هستی که ایشان را از دست دشمنان پیرامونشان نجات خواهی داد. و این است برای تو

نشانه اینکه یهوه تو را همچون بزرگ بر میراثش^m مسح کرده است: ^۲ وقتی الساعه مرا ترک گویی، دو مرد را نزدیک مقبره راحیل، در قلمرو بنیامینⁿ، در صلح خواهی یافت و ایشان به تو خواهند گفت:

خروج ۳:۱۱؛ ۴:۱؛ داود ۶:۱۵؛ سمو ۱:۱۸-۱۹: «تمامی خاندان پدرت؟» ^{۲۱} شائول پاسخ داد، گفت: «آیا من یک بنیامینی نیستم، از کوچکترین قبیله اسرائیل، و آیا طایفه من کمترین جمیع طایفه های قبیله بنیامین نیست؟ پس چرا با من این گونه سخن گفتی؟»

^{۲۲} سموئیل شائول و خدمتگذار او را برداشت و ایشان را وارد تالار ساخت و به ایشان مکانی در رأس میهمانان داد که شمارشان حدود سی نفر بود. ^{۲۳} سموئیل به آشپز گفت: «آن سهمی را که به تو دادم و به تو گفتم: آن را کنار بگذار- بده.» ^{۲۴} آشپز ران و دم^۱ را برداشت و آن را در مقابل شائول نهاد. [سموئیل] گفت: «اینک آنچه که باقی مانده، در مقابل تو نهاده شده؛ بخور، زیرا آن هنگام که قوم را به جشن دعوت کردم، آن را برای تو نگاه داشتند.» در آن روز، شائول با سموئیل خوراک خورد. ^{۲۵} سپس از مکان بلند به شهر فرود آمدند. برای شائول پتویی بر پشت بام پهن کردند^k، و او در آنجا خوابید.

ⁱ ترجمه این اصطلاح قطعی نیست؛ شاید منظور ران و آن چیزی است که بر روی آن قرار دارد.

^j بخش دوم آیه در متن اصلی مخدوش است و ما آن را به شکلی فرضی ترجمه کرده ایم. در اینجا شاید آشپز باشد که سخن می گوید. اگر چنین باشد، آشپز می گوید گفته نابخردانه خود را اصلاح کند تا مبادا شائول فکر کند که در این میهمانی منتظر او نبوده اند.

^k ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری آیات ۲۵ و ۲۶ چنین است: «سپس ایشان از مکان بلند به شهر فرود آمدند و او بر پشت بام با شائول سخن گفت. ایشان صبح زود برخاستند...»

^l به کاربرد «شیشه»، مانند ۲- پاد ۹: ۱-۳ توجه کنید، بر خلاف ۱- سمو ۱۶: ۱ که در آن «شاخ» به کار رفته است. ^m در اینجا «میراث» خداوند دلالت دارد بر قوم (ر.ک. تث ۴: ۲۰؛ ۹: ۲۶؛ ۲۹: ۳۲؛ ۹: ۱- پاد ۸: ۵۱؛ ۵۳: ۲- پاد ۲۱: ۱۴ و غیره). اما در ۱- سمو ۲۶: ۱۹ و ۲- سمو ۱۴: ۱۶ و ۱۹: ۲۰ و ۳: ۲۱، منظور هم قوم است و هم سرزمین. در متن عبری، سخن سموئیل که در آیه ۱ آمده، کوتاهتر است و فقط چنین می گوید: «آیا مگر یهوه نیست که تو را همچون بزرگ بر میراث خود مسح کرده است؟» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی که حاوی جمله ای طولانی تر است.

ⁿ به این ترتیب، مقبره راحیل می بایست در سرحد بنیامین و افراییم واقع بوده باشد (ر.ک. ار ۳۱: ۱۵). توضیحی که در پید ۳۵: ۱۹ آمده و افراته را با بیت لحم یکی دانسته، مربوط می شود به محل مقبره راحیل که در ورودی بیت لحم قرار دارد و سنت امروزی نیز همین برداشت را دارد.

زیرا خدا با تو است.^۸ تو پیش از من به جلجلال فرود خواهی آمد، و اینک من بسوی تو فرود خواهم آمد تا قربانی های سوختنی تقدیم کنم و قربانی های آرامش قربانی کنم. به مدت هفت روز صبر خواهی کرد تا اینکه بسوی تو بیایم، و تو را از آنچه باید بکنی آگاه خواهم ساخت.^۹»

^۹ پس چون [شائول] پشت کرد تا سموئیل را ترک گوید، خدا دل او را دگرگون ساخت، و تمامی این نشانه ها در آن روز رخ داد. ^{۱۰} ایشان از آنجا به جبعه رفتند، و اینک دسته ای از انبیا به ملاقات او [آمدند]؛ آنگاه روح خدا بر او فرو ریخت و او در میان ایشان دچار خلسه شد. ^{۱۱} پس وقتی جمیع آنانی که او را از قدیم می شناختند دیدند که همراه انبیا نبوت می کند، این مردمان به یکدیگر گفتند: «چه اتفاقی برای پسر قیس افتاده است؟ آیا شائول نیز از جمله انبیا است؟» ^{۱۲} یکی از ۲۴-۲۰:۱۹ ایشان رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «و پدر ایشان کیست؟» به همین سبب است که این تبدیل شد به ضرب المثل که «آیا شائول نیز از جمله انبیا است؟»

ماده الاغانت که به جستجویشان رفته بودی پیدا شده اند، و اینک پدرت امر ماده الاغان را کنار گذاشته و برای شما نگران است و به خود می گوید: برای پسر من چه باید بکنم؟^۳ از آنجا چون دورتر بروی و به بلوط تابور برسی، در آنجا سه مرد خواهی یافت که بسوی خدا به بیت ئیل بر می آیند؛ یکی سه بزغاله می برد، دیگری سه گرده نان می برد، و دیگری یک مشک شراب می برد. ^۴ ایشان تو را تحیت خواهند گفت و به تو دو نان خواهند داد که تو از دست ایشان خواهی گرفت. ^۵ پس از آن، به جبعه خدا خواهی رسید که در آنجا حاکمی^۰ از فلسطینیان هست. پس چون داخل شهر شوی، به دسته ای از انبیا بر خواهی خورد که از مکان بلند فرود می آیند و پیشاپیش آنان، چنگها، تنبکها، نی ها و بربطها خواهد بود و ایشان دچار خلسه نبوتی خواهند بود. ^۶ آنگاه روح یهوه بر تو فرو خواهد ریخت؛ تو با ایشان دچار خلسه خواهی شد، و به مرد دیگری تغییر خواهی یافت.^۷ پس چون این نشانه ها بر تو رخ دهد، آنچه را که پیش می آید به عمل آور؛

o قرائت عبری: «حاکمانی از فلسطینیان» یا «حاکمان از فلسطینیان». این اصطلاح را می توان «قرارگاه» یا حتی «ستون سنگی» نیز ترجمه کرد. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی.
p متن، در حالت کنونی اش، بیانگر این است که روح خداوند شائول را همچون پیامد مسح او تسخیر می کند (ر. ک. ۱۶:۱۳)، اما این حالت فقط زمانی تجلی بیرونی می یابد که او با مردانی که دچار حالت جذبه ای مسری بودند برخورد می کند (ر. ک. ۱۹:۲۳-۲۴). این تسخیر قاعدتاً به این منظور بود که شائول را برای اقدامات جنگی واجد شرایط سازد (ر. ک. ۱۱:۶؛ داور ۳:۱۰)؛ در این روایت که قصدش عمدتاً شرح رسیدن شائول به قدرت می باشد (هدایای مذکور در آیه ۳، به منظور تهنیت پادشاه می باشند؛ ر. ک. ۱۶:۲۰)، اثرات مسح به شکلی مبهم بیان شده است؛ دست کم فرمول هایی که در آیه ۷ به کار رفته، دلالتی نظامی دارند (ر. ک. داور ۹:۳۳ و داور ۶:۱۶؛ ۱- سمو ۱۷:۳۷ ب).
q این آیه که اثر دست ویراستاران است، زمینه را برای ۱۳:۷ ب- ۱۵ الف آماده می سازد. اشاره به «قربانی های آرامش» پیوندی ثانوی را با ۱۱:۱۵ برقرار می سازد.
r معنی این عبارت چندان روشن نیست. احتمالاً سؤال مردم این بوده که این انبیا شاگردان چه کسی هستند؛ یا شاید هم منظورشان این بوده که این اشخاص بی پدر هستند و لذا تحقیرشان می کردند.

خواهی داشت. پس اکنون در پیشگاه یهوه حضور یابید، بر حسب قبیله ها و بر حسب طایفه ها.»

۲۰ سموئیل همه قبیله های اسرائیل را نزدیک آورد، و قبیله بنیامین [بر حسب قرعه] تعیین شد. ۲۱ قبیله بنیامین را مطابق طایفه هایش نزدیک آورد، و طایفه مطری تعیین شد. طایفه مطری را، مرد به مرد، نزدیک آورد، و شائول پسر قیس تعیین شد. او را جستجو کردند، اما او را نیافتند.

۲۲ بار دیگر از یهوه سؤال کردند: «آیا این مرد به اینجا آمده است؟» یهوه گفت:

«اینک او در میان اسباب پنهان شده است.»^{۲۳} دوییدند و او را از آنجا برگرفتند و او در میان قوم حضور یافت؛ او یک سر و گردن از همه بلندتر بود.

۲۴ سموئیل به جمیع قوم گفت: «آیا کسی را که یهوه برگزیده، دیدید؟ مانند او در

تمامی قوم نیست.» جمیع قوم صدا زدند و گفتند: «زنده باد پادشاه!»^{۲۵} سموئیل

رسوم سلطنت را به قوم گفت و آن را در کتابی نوشت و آن را در حضور یهوه قرار داد. سپس سموئیل تمام قوم را، هر یک را

۱۳ چون از حالت خلسه فارغ شد، به خانه در آمد.^{۱۴} عمومی شائول به او، و نیز به خدمتگزارش گفت: «کجا رفتید؟» [شائول] گفت: «به جستجوی ماده الاغان؛ اما چون چیزی ندیدیم، نزد سموئیل رفتم.»^{۱۵} عمومی شائول گفت: «بر من آشکار ساز که سموئیل به شما چه گفته است.»^{۱۶} شائول به عمومی خود گفت: «فقط بر ما آشکار ساخت که ماده الاغان پیدا شده اند.» اما در خصوص امر سلطنت، آن را بر او آشکار نساخت.^{۱۷}

تعیین شائول به وسیله قرعه^{۱۸}

۱۷ سموئیل قوم را به حضور یهوه در مصفه احضار کرد،^{۱۸} و به بنی اسرائیل گفت: «چنین سخن می گوید یهوه، خدای اسرائیل: منم که اسرائیل را از مصر بر آوردم و شما را از دست مصریان و از دست جمیع پادشاهانی که بر شما ستم می رانند رهایی دادم.»^{۱۹} و شما امروز خدای خود را رد کردید،^{۲۰} هم او را که شما را از تمامی بلاهیتان و از همه پریشانی هایتان نجات می دهد، و گفتید: نه! بر ما پادشاهی برقرار

۸-۶:۱۲:۸:۸

داور: ۸-۶:۹-۸:۹
خروج: ۲:۲۰

S قرائت عبری: «به مکان بلند در آمد»، اما این قرائت با مضمون متن سازگار نیست. ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان. t کل روایت بیانگر این واقعیت است که انتصاب شائول در خفا صورت گرفته است (مسح او در طول ملاقاتی صورت گرفت که ظاهراً تصادفی بود؛ تسخیر شائول از سوی روح خدا نیز تحت پوشش خلسه نبوتی رخ داد). شاید این به آن منظور بوده که وانمود شود که فلسطینیان این رویداد را نادیده گرفتند.

u ر.ک توضیح ۸: ۱.

v مانند آنچه در ۷:۸ ذکر شده، درخواست پادشاه در اینجا نیز به منزله رد سلطنت الهی تلقی می گردد. اما خداوند این درخواست را می پذیرد (۷:۸، ۹، ۲۲) و خودش پادشاه را انتخاب می کند (۱۰:۲۴) و او را بر اسرائیل مقرر می فرماید (۱۳:۱۲). اختیارات این پادشاه در قانون نامه ای تصریح می شود (۱۰:۲۵) که به احتمال قوی، با آنچه که در ۸:۱۱-۱۸ آمده متفاوت است؛ این قانون نامه را سموئیل تدوین می کند که سخنگوی خدا است. به این ترتیب، خداوند حاکم قوم خود باقی می ماند (ر.ک. ۱۲:۱۴)، و پادشاه که نماینده او است، پادشاهی مطلق العنان نمی باشد.

w در اینجا احساس می شود که سنتی حاکی از انتخاب شائول به واسطه قرعه با سنت دیگری که در آن پادشاه به واسطه هیبتش مشخص می گردد، در هم می آمیزد (ر.ک ۹:۲).

به خانه اش فرستاد.^{۲۶} شائول نیز به خانه اش به جعبه رفت، و به همراه او دلیرانی که خدا دلشان را برانگیخته بود رفتند.^{۲۷} اما افراد بی ارزش می گفتند: «این شخص چگونه می تواند ما را نجات دهد؟» ایشان او را خوار شمردند و هدیه ای برایش نیاوردند.^{۲۸}

جنگ با عمونی ها و پیروزی بر آنان

۱۱ | حدود یک ماه بعد^z، ناحاش عمونی برآمد و اردوگاه خود را بر علیه یابیش در جلعاد بر پا کرد. جمیع مردمان یابیش به ناحاش گفتند: «با ما پیمانی ببند و ما تو را خدمت خواهیم کرد.»^۱ ناحاش عمونی به ایشان گفت: «به این شرط با شما پیمان می بندم: چشم راست همه شما را در خواهم آورد و این ننگ را بر تمام اسرائیل وارد خواهم ساخت.»^۲ مشایخ یابیش به او گفتند: «مهلتی هفت روزه به ما بده تا قاصدانی به تمام سرزمین اسرائیل بفرستیم، و چنانچه کسی به یاری ما نیاید، به تو تسلیم خواهیم شد.»^۳ قاصدان به جعبه شائول رسیدند و این سخنان را به گوشهای قوم بازگو

کردند. تمامی قوم صدای خود را بلند کردند و گریستند.^۴ و اینک شائول از صحرا از پی گاوانش باز می گشت. شائول گفت: «چرا قوم گریه می کنند؟» سخنان مردمان یابیش را به او گزارش دادند.^۵ چون این سخنان را شنید، روح خدا بر شائول فرو ریخت، و خشمش به شدت بر افروخته شد.^۶ او جفتی گاو برگرفت، و آن را تکه کرد و آن را با قاصدان به تمامی قلمرو اسرائیل فرستاد^۷، با این کلمات: «هر کس که به دنبال شائول و به دنبال سموئیل^b حرکت نکند، با گاوهایش چنین خواهد شد.» آنگاه ترسی از یهوه قوم را فرا گرفت و همچون مردی واحد حرکت کردند.^۸ [شائول] ایشان را در بازق سان دید: بنی اسرائیل سیصد هزار تن بودند و مردان یهودا سی هزار^c. او به قاصدانی که آمده بودند گفت: «با مردمان یابیش در جلعاد اینچنین سخن خواهید گفت: فردا، وقتی آفتاب گرم شد، امداد به شما خواهد رسید.» قاصدان رفتند و آن را به مردمان یابیش اعلام کردند و ایشان شادی کردند.^۹ مردمان یابیش [به ناحاش] گفتند: «فردا به شما تسلیم خواهیم شد، و شما

X در اینجا شاهد شکل گیری نطفه لشکری دائمی را هستیم (ر.ک ۱۴:۵۲).
 Y آیه ۲۷ با ۱۱:۱۲-۱۳ مرتبط است. این سنت که در شکل کنونی متن، روایت پیکار با عمونیان را در بر می گیرد، توضیحی است در باره مخالفت هایی با پادشاه جدید (ر.ک توضیح ۸:۱).
 Z قرائت عبری: «اما او بی تفاوت ماند». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی، و به این ترتیب، آغاز فصل ۱۱ را تشکیل می دهد. قرائت متن فرمان که حاوی متنی طولانی تر است، قرائت یونانی را تأیید می کند.
 a منش شائول که تحت سلطه روح خدا است، منش داور-رهاننده است (ر.ک داور ۳:۱۰:۶:۳۴:۱۱:۲۹:۱۴:۶:۱۹:۱۵:۱۴). روش بسیج نظامی یادآور داور ۱۹:۲۹ می باشد؛ اما در پس این عمل نمادین، می توان خاطره آیین مربوط به پیمان را مشاهده کرد (پیمان شائول یا اسرائیل با مردم یابیش) که به واسطه قطعه قطعه کردن حیوانات تجلی می یابد (ر.ک پید ۱۵:۱۰، ۱۷: از ۱۸:۳۴).

b عبارت «و به دنبال سموئیل» به دست ویراستاری اضافه شده است.
 c این ارقام که غیر واقعی به نظر می رسند، و نیز اشاره به یهودا، بیانگر این است که بعدها اضافه شده اند.

کردند، و در آنجا شائول و تمامی مردان اسرائیل بسیار شادی نمودند.

خطابه تودיעی سموئیل^h

۱۲ سموئیل به تمام اسرائیل گفت: «اینک من به درخواست شما در هر آنچه که به من گفتید گوش فرا دادم، و بر شما پادشاهی گماشتم.^۱ و اکنون، این است پادشاهی که پیشاپیش شما حرکت خواهد کرد. اما من ساخورده شده‌ام، سپیدموی گردیده‌ام، و پسرانم در میان شما هستند. و اما من از جوانی‌ام تا به امروز پیشاپیش شما حرکت کرده‌ام.^۲ اینک من (حاضریم!) در حضور یهوه و در برابر مسح شده‌ام بر علیه من گواهی دهید: از چه کس گاوش را گرفتم و از چه کس الاغش را گرفتم؟ چه کس را مورد بهره‌کشی قرار دادم؟ با چه کس بدرفاری کردم؟ از دست چه کس فدیة یا جفتی نعلین پذیرفتم؟ مرا پاسخ دهید، و به شما پس خواهم داد.»^۳ گفتند: «تو ما را نه مورد بهره‌کشی

۳:۱۱ آنچه را که در نظرتان پسند آید، با ما بکنید.^d»

۱ روز بعد، شائول قوم را در سه دسته مرتب ساخت. ایشان در پاس بامداد^e به

میان اردوگاه نفوذ کردند و تا به گرمای روز عمّونیان را زدند. آنانی که باقی ماندند پراکنده شدند؛ از ایشان دو نفر با هم نماندند.^{۱۲} قوم به سموئیل گفتند: «چه

کس می‌گفت: آیا شائول بر ما سلطنت خواهد کرد؟ این مردان را تسلیم کنید و ما ایشان را به قتل خواهیم رساند.»^{۱۳} شائول گفت: «در این روز هیچکس به مرگ سپرده نخواهد شد؛ زیرا امروز یهوه پیروزی‌ای در اسرائیل به عمل آورده است.^f»

۱۴ سموئیل به قوم گفت: «بیایید و به جلجال برویم و در آنجا سلطنت را تجدید خواهیم کرد.^g»^{۱۵} جمیع قوم به جلجال رفتند و در آنجا شائول را در حضور یهوه پادشاه ساختند، در جلجال. در آنجا در حضور یهوه قربانی‌های آرامش قربانی

۴۵:۱۴
۲- سمو: ۱۹:۲۳

۱۶:۸
اعد: ۱۶:۱۵

d عبارت «به ناحاش» فقط در قرائت یونانی آمده است. مطابق این قرائت و نظر اکثر مفسران، این سخن مردم یابیش به ناحاش به منظور فریب دادن او و کتمان قصد واقعی ایشان است. اگر فقط متن عبری را مد نظر قرار دهیم، این سخن می‌تواند خطاب به فرستادگان شائول گفته شده باشد، و مردم یابیش به این وسیله، اظهار می‌دارند که سرنوشت خود را به دست ایشان می‌سپارند.

e ر.ک توضیح خروج ۱۴:۲۴.

f در خصوص آیات ۱۲-۱۳، ر.ک. توضیح ۱۰:۲۷.

g این ویرایش کوشیده دو سنت را با هم آشتی دهد، یعنی سنت مصفه را (۱۷:۱۰) با سنت جلجال (۱۵:۱۱). ر.ک توضیح ۸:۱.

h صاحب نظران فصل ۱۲ را مشابه خطابه تودיעی یوشع (یوشع ۲۳) دانسته‌اند، اما این فصل فقط موعظه‌ای صرف نیست. سموئیل در مورد خدمت خود، از قوم درخواست برائت می‌کند (آیات ۱-۶)، از «نیکویی‌های» خداوند جانب‌داری می‌نماید (آیات ۷-۱۵)، معجزه‌ای به عمل می‌آورد (آیات ۱۶-۱۸) و به این ترتیب، قوم توبه کرده را به جایی می‌رساند که از او طلب شفاعت کنند. سموئیل این شفاعت را انجام می‌دهد و به آن تشویق و نصیحت و تهدیدهایی می‌افزاید (آیات ۱۹-۲۵). آیات ۱-۵ و ۱۶-۲۵ مرتبط هستند با بخشهایی از فصل‌های ۷ و ۸ (ر.ک توضیح ۷:۲؛ توضیح ۸:۱). یادآوری تاریخی مذکور در آیات ۸-۱۲ با داود ۲:۱۲-۱۴ و ۳:۹-۷ و خصوصاً ۱۰:۱۰-۱۵ قرابت دارد (این بخشها ظاهراً اثر دست ویراستاران بوده، تحت تأثیر آیین یابیش می‌باشند).

فلسطینیان، و به دستان پادشاه موآب داور ۱۳-۱۶ فروخت و آنان با ایشان جنگ کردند. داور ۳:۱۲-۳۰ ایشان بسوی یهوه فریاد بر آوردند و گفتند: گناه کردیم، زیرا یهوه را رها ساختیم و بعل ها و عشتاروت ها را خدمت کردیم؛ و اکنون ما را از دست دشمنانمان رهایی ده و تو را خدمت خواهیم کرد.^{۱۱} یهوه یروبعل و داور ۶-۸ باراق^۱ و یفتاح و سموئیل را فرستاد؛ او داور ۱۱-۱۲ شما را از دست دشمنان پیرامونتان رهایی داد، و شما در امنیت ساکن شدید. اما چون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی عمون، بر علیه شما می آید^m، به من گفتید: نه! باید که پادشاهی بر ما سلطنت کند- حال آنکه یهوه، خدایتان، پادشاه شما است.^{۱۳} و اکنون، اینک پادشاهی که بر گزیدیدⁿ، و اینک یهوه بر شما پادشاهی قرار داده است.^{۱۴} چنانچه از یهوه بترسید و چنانچه او را خدمت کنید، اگر به صدای ت^{۱۳:۵} او گوش فرا دهید و براوامر^o یهوه طغیان نوزید، اگر خودتان و پادشاهی که بر شما سلطنت می کند، یهوه، خدایتان را پیروی

قرار دادی نه مورد بد رفتاری، و از دست کسی چیزی نپذیرفتی.»^۵ به ایشان گفت: «در این روز، یهوه بر علیه شما گواه است، و مسح شده او گواه است که در دست من چیزی نیافته اید.» به او گفتند: «(او) شاهد (است)!» سموئیل به قوم گفت: «یهوه شاهد است، هم او که موسی و هارون^۱ را برانگیخت، و پدران شما را از سرزمین مصر بر آورد.^۷ و اکنون حضور یابید تا من در پیشگاه یهوه با شما وارد داوری شوم و تمامی نیکویی هایی^k را که یهوه به شما ارزانی داشته، به شما و به پدرانتان، به یاد شما آورم.^۸ پس از آنکه یعقوب به مصر آمد، مصریان ایشان را درمانده ساختند، و پدران شما بسوی یهوه فریاد بر آوردند. یهوه موسی و هارون را فرستاد و ایشان پدران شما را از مصر بیرون آوردند، و او ایشان را در این مکان مستقر ساخت.^۹ اما ایشان یهوه، خدایشان، را از یاد بردند و او ایشان را به دستان داور ۴-۵ سیسرا، بزرگ لشکر حاصور، و به دستان

i قرائت عبری: «یهوه- هم او که موسی و هارون...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. اما ذکر نام الهی به تنهایی همین معنی را افاده می کند.

j قرائت ترجمه های قدیمی، جز آرامی: «هم او که موسی و هارون را ساخت». مرتبط ساختن هارون به موسی بیانگر منشأ متأخر این بخش می باشد (ر.ک. یوشع ۲۴:۵).

k تحت اللفظی: «عدالت هایی را که یهوه...» (ر.ک. میک ۶:۵). منظور پیروزیهایی است که خداوند در جنگ به نفع اسرائیل کسب کرده است (داور ۵:۱۱) و نشان می دهد که حق به جانب خدا است. این پیروزیها همچون شواهدی در مرافعه بر علیه اسرائیل مجرم به کار می رود. ساختار جمله می تواند این مقصود را برساند که خداوند با چنین عملی، وفاداری خود را به تقدیر و به عهدش نشان داده است (ر.ک. توضیح آیه ۲۲).

l در عبری، به جای «باراق» آمده: «بدان»؛ اما از چنین داوری در جای دیگری نام برده نشده است. ترجمه ما مطابق است با ترجمه های یونانی و سریانی (داور ۴:۶): ترجمه آرامی دست به تفسیر زده و آورده: «شمشون» (که از قبیله دان بود).

m طبق این آیه، تهدید عمونی ها (و نه فلسطینی ها) بود که قوم را بر آن داشت تا پادشاهی درخواست کنند (ر.ک. ۷:۱۳ و ۵:۸). این امر کاملاً با فصل ۱۱ مرتبط است.

n ر.ک. توضیح ۸:۱.

o تحت اللفظی: «دهان».

را افزودیم که پادشاهی برای خود بطلبیم.»
 ۲۰ سموئیل به قوم گفت: «مهراسید. شما تمام این بدی را مرتکب شده اید؛ فقط از پی یهوه دور شوید، و یهوه را با تمام دل خود خدمت کنید. ۲۱ به دنبال نیستی‌ها دور شوید که به هیچ کار نمی‌آیند و رهایی نمی‌دهند؛ زیرا آنها نیستی هستند. ۲۲ به واقع، یهوه قوم خود را دور نخواهد انداخت^S، به سبب نام^T عظیم خود؛ زیرا یهوه را پسند آمد که شما را قوم خود بسازد^U. ۲۳ اما من، حاشا از من که در حق یهوه گناه کنم و از دعا کردن برای شما باز ایستم! من راه نیک و درست را به شما خواهم آموخت. ۲۴ فقط از یهوه بترسید و او را وفادارانه با تمامی دل خود خدمت کنید، زیرا ببینید که او چه کار عظیمی در میان شما کرده است! ۲۵ اما چنانچه بدی را به جا آورید، هلاک خواهید شد، شما و پادشاهتان.»

کنید... P. ۱۵ اما چنانچه به صدای یهوه گوش ندهید، چنانچه بر او امر یهوه طغیان ورزید، دست یهوه بر شما و بر پادشاه شما خواهد بود^Q.
 ۱۶ اکنون بار دیگر حضور یابید و این چیز بزرگ را که یهوه در مقابل چشمان شما به عمل خواهد آورد ببینید. ۱۷ آیا درو گندم در این زمان نیست؟... من از یهوه درخواست خواهم کرد و او رعدها و باران خواهد فرستاد؛ آنگاه بدانید و ببینید بدی‌ای که با درخواست پادشاهی برای خود، در نظر یهوه مرتکب شده اید، چقدر بزرگ است.» ۱۸ سموئیل از یهوه درخواست کرد و یهوه در آن روز رعدها و باران فرستاد؛ و جمیع قوم را ترسی عظیم از یهوه و از سموئیل فرا گرفت^R.
 ۱۹ تمام قوم به سموئیل گفتند: «برای خدمتگزارانت نزد یهوه، خدایت، دعا کن تا نمیریم؛ زیرا به تمام گناهانمان این بدی

تث ۱:۲۶، ۴۳؛
 ۱۵:۲۸
 تث ۲:۱۵؛
 داو ۲:۱۵

داو ۶:۳۶-۳۷

خروج ۱۴:۳۱؛
 یوشع ۴:۱۴

یول ۲:۲۰؛
 مز ۱۲۶:۱۲-۳؛
 یوشع ۲۴:۲۰

P برخی از مترجمین، بخش پایانی این آیه را چنین ترجمه می‌کنند: «چنانچه... طغیان نورزید، آنگاه خودتان و پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، یهوه، خدایتان را پیروی خواهید کرد». اما قاعدتاً این بخش بیشتر بیانگر شرطی است و منظورش چنین چیزی است: «اگر چنین کنید، خداوند سرور اعظم شما و پادشاهتان خواهد بود» (ر. ک. توضیح ۲- سمو ۱۵:۱۳).
 Q قرائت عبری: «بر شما و نیز بر پدرانانتان خواهد بود». قرائت آرامی و سریانی: «بر شما خواهد بود، آن سان که بر پدرانانتان بود». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.
 R باران در فصل تابستان امری نگران‌کننده است و به قوم یادآوری می‌کند که نباید بر تصمیمات خدا سبقت بگیرند (در امر سلطنت). این ماجرا همچنین مرجعیت سموئیل را تحکیم می‌بخشد که نمونه شخصی است که واسط میان خدا و انسان‌ها است، همچون موسی.

S ر. ک. مز ۹۴:۱۴.

T ر. ک. یوشع ۷:۹؛ حزق ۲۰:۹، ۱۴، ۲۲، ۳۶:۲۲؛ مز ۷۹:۹-۱۰ و غیره.

U ر. ک. «فرمول عهد» در تث ۲۶:۱۷-۱۸؛ ۲۷:۹؛ ۲۹:۱۲ و غیره.

جنگ های شائول^۷

قیام بر علیه فلسطینیان

۱۳

۱ شائول ... سال داشت^w که پادشاه شد، و ... سال بر اسرائیل سلطنت کرد^x. ۲ شائول سه هزار مرد از اسرائیل برای خود برگزید؛ دو هزار تن با شائول در مخماس^l و در کوهستان بیت ثیل بودند، و هزار تن با یوناتان در

جبعه^e بنیامین؛ اما بقیه قوم، هر یک را به خیمه هایش باز پس فرستاد. ۳ یوناتان حاکم فلسطینیان را که در جبعه^z ۵:۱۰ بود شکست داد، و فلسطینیان آگاه شدند که عبرانیان^a قیام کرده اند. شائول کرنا را ۲- سموئیل: ۲۸: ۱۶:۱۸ در تمامی سرزمین نواخت،^q و تمامی اسرائیل این خبر را شنید: «شائول حاکم

۷ فصل های ۱۳-۱۵ همگون نیستند. در بن فصل های ۱۳ و ۱۴، می توان سنت های اصیلی را یافت در خصوص نبرد با فلسطینیان در محدوده جغرافیایی کوچکی در دل سرزمین بنیامین: اما نمی توان زمان وقوع آنها را در تاریخ سلطنت شائول تعیین کرد. روایات مذکور در این فصل ها ظاهراً قصد دارند چهره یوناتان را برجسته سازند. او است که ابتکار عمل جنگ رهایی بخش را به دست می گیرد (۳:۱۳): حمله تک و تنهای او است که در جبعه دشمن اضطراب بدید می آورد (۱:۱۴) - (۱۵): و سرانجام او است که محبت قوم را جلب می کند (۴۵:۱۴)، همان گونه که بعدها داود چنین خواهد کرد (فصل ۱۸). نقش نظامی شائول در مقابل آن تقریباً ناچیز است. پادشاه در امور مذهبی دخالت های نابه جایی می کند که همیشه بخردانه نیست: ممنوعیت خوردن خوراک که او بر مردان جنگی تحمیل کرد و تخطی از آن مجازات مرگ داشت، تصمیمی بود نابه هنگام که با هیچیک از موازین مورد قبول مطابقت نداشت و نگارنده نیز آن را نکوهش می کند و می گوید که یوناتان را مردم از دست شائول نجات دادند، چون او از این حکم تخطی کرده بود. جای تعجب نیست که نخستین روایت مربوط به رد شائول از سوی خداوند (۱۳: ۱۳-av - ۱۵-bv) در چنین چارچوب منفی ای گنجانده شده باشد، روایتی که این رد شدن را پیامد دخالت شائول در امور مقدس عنوان می کند. فصل ۱۵ لحنی کاملاً متفاوت دارد: روایت مربوط به جنگ شائول با عمالقیان متضمن هیچ اصلاتی نیست (ر.ک. توضیحات ۱۵: ۲ و ۵) و احتمالاً مبتنی است بر جنگی متشکل از سنت های ملی. در آن، شائول مجرم به تخطی از حکمی الهی معرفی شده، حکمی که صراحتاً عنوان شده بوده (توضیح ۱۵: ۱)، و محکومیتی که گریبانگیر او می شود، نه فقط شامل اعقاب او (مانند آنچه در ۱۳: ۱۳-۱۴ ذکر شده)، بلکه شامل شخص او نیز می گردد. فصل های ۱۳-۱۵ که به دنبال فصل های ۹-۱۲ می آید که به موضوع سلطنت می پردازند، می کوشند نشان دهند که شائول برای مقام پادشاهی ای که خدا برای اسرائیل در نظر گرفته، فرد مناسب نمی باشد. به این ترتیب، زمینه برای ورود داود به صحنه آماده می شود.

W ترجمه تحت اللفظی این آیه چنین است: «شائول یک سال داشت که پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد.» مشخص است که بنا به دلایلی، ارقام واقعی از قلم افتاده اند. یوسفوس به یکی از سنت ها اشاره کرده، مدت سلطنت او را چهل سال ذکر می کند؛ اع ۱۳: ۲۱ نیز این سنت را پذیرفته است. اما همین یوسفوس در جای دیگر، سلطنت او را به بیست سال محدود می کند. این آیه در ترجمه هفتادتنان وجود ندارد.

X فرمولی که به سن پادشاهان به هنگام جلوسشان بر تخت، و نیز به طول مدت سلطنتش اشاره می کند، در سراسر تاریخ نگاری پادشاهان یهودا مشاهده می شود.

Y مطابق آیات ۵ و ۱۶، این فلسطینیان هستند که در مخماس اردو می زنند (حدود ۱۲ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم). شاید آیه ۲ مربوط به رویدادی باشد که بعد از پیروزی مذکور در فصل ۱۴ رخ داده، یا شاید هم رد پای سنتی مستقل باشد. این نکته با داده های ۱۳: ۱۵ و ۱۴: ۲ سازگاری ندارد.

Z متن عبری قرائت کرده: «جبعه»: این نام محلی است در حدود سه کیلومتری جنوب غربی مخماس و با جبعه (واقع در شش کیلومتری شمال اورشلیم) تفاوت دارد. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. این دو نام اکثراً با یکدیگر اشتباه می شوند (ر.ک توضیح ۱۴: ۲).

a ر.ک توضیح ۴: ۶. اسرائیلیان می توانستند بر روی خدمات مزدوران یا متحدان عبرانی غیر اسرائیلی حساب کنند. در ترجمه یونانی که ظاهراً کوشیده عبرانیان و اسرائیلیان را یکی معرفی کند، می گوید: «بردگان قیام کرده اند».

منتظر ماند؛ اما چون سموئیل به جلجال نمی آمد، و قوم [شائول] را ترک کرده، پراکنده می شدند،^۹ شائول گفت: «قربانی سوختنی و قربانی های آرامش را برایم بیاورید» و او قربانی سوختنی را تقدیم کرد.^{۱۰} پس در حینی که از تقدیم قربانی سوختنی فارغ می شد، اینک سموئیل رسید، و شائول به استقبال او بیرون رفت تا او را تحت گوید.^{۱۱} سموئیل گفت: «چه کرده ای؟» شائول گفت: «چون دیدم که قوم مرا ترک می کنند تا پراکنده شوند، و تو در تاریخ تعیین شده نیامدی، و فلسطینیان در مخماس گرد می آمدند،^{۱۲} به خود گفتم: اکنون فلسطینیان بسوی من به جلجال فرود خواهند آمد، و من روی یهوه را آرام نکرده ام؛ آنگاه خود را مجبور ساختم و قربانی سوختنی را تقدیم کردم.»^{۱۳} سموئیل به شائول گفت: «با دیوانگی عمل کردی! اگر امری را که یهوه، خدایت،^{۲- سمو ۱۰:۲۴}

۲- سمو ۱۰:۶ فلسطینیان را شکست داده؛ از اینرو، اسرائیل برای فلسطینیان نفرت انگیز شده است»، و قوم پشت شائول در جلجال^b گرد آمدند.

^۵ فلسطینیان گرد آمدند تا با اسرائیل بجنگند؟ سه هزار اراهه، شش هزار اسب سوار، و سپاهی بی شمار به سان ریگی که بر کناره دریا است، و ایشان بر آمدند و در مخماس، در شرق بیت آون^d اردو زدند.

^۶ چون مردان اسرائیل خود را در پریشانی دیدند- زیرا ایشان را از نزدیک تحت فشار قرار می دادند- قوم خود را در غارها، سوراخها، صخره ها، زیرزمینها و آب انبارها پنهان ساختند.^۷ بسیاری^e از پایابهای اردن گذشتند تا به سرزمین جاد و جلعاد [بروند].

شائول هنوز در جلجال بود^f و تمامی قوم در پس او لرزان بودند.^۸ او مطابق تاریخی که سموئیل تعیین کرده بود، هفت روز

داور ۷:۱۲؛
۲- سمو ۱۷:۱۱؛
۱- پاد ۴:۲۰

۱۱:۱۴
داور ۲:۶

b اشاره به جلجال زمینه را برای آیات ۷-۱۵ الف آماده می سازد.

c به نظر می رسد که این آیه زمینه را برای روایت نبرد آماده می سازد (ر.ک. ۱- سمو ۱۷:۱؛ ۲۸:۱؛ ۳۱:۱؛ ۲- سمو ۲۱:۱۵). دنباله آن باید در آیات ۱۶-۱۸ یافت شود (که می گوید اردوی فلسطینیان در مخماس بوده است).

d این نام که معنی اش «خانه نیستی» است، نام طعنه آمیز بیت ثیل می باشد (یعنی «خانه خدا» که در ترجمه سریانی باقی مانده است). این امر نشان می دهد که این بخش در دوره ای که بیت ثیل تبدیل به پرستشگاهی شقاق آمیز شده بود، مورد ویرایش قرار گرفته است (۱- پاد ۱۲:۲۸-۳۳؛ هو ۴:۱۵؛ ۵:۸؛ ۱۰:۵). قرائت یونانی: «در مقابل بیت-حورون در مشرق زمین».

e قرائت عبری: «عبرانیان»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

f آیات ۷-۱۵ الف که روایت مربوط به تدارک جنگ را قطع می کند (روایتی که در ۱۵ب از سر گرفته می شود) با ۱۰:۸ و ۱۱:۱۴ پیوند دارد. هفته ای که شائول دستور یافته بود تا منتظر بماند، بیانگر این است که وی می بایست پیش از هر چیز مطیع اراده خدا باشد که سموئیل آن را بیان کرده بود، نه اینکه آنها دست به اقدام بزنند، حتی اگر شرایط بسیار فوری به نظر می رسید. تأخیر سموئیل سبب می شود که شائول در شرایطی اسف بار قرار بگیرد و وادار شود شخصاً به امور مقدس دست بزنند، اموری که سموئیل می بایست به جا آورد. به این ترتیب، رهبر نظامی در ساحتی مداخلت می کند که مخصوص مقامات مذهبی است. شائول تقریباً بر خلاف میل خود از حکم خدا ناطاعتی می کند (آیه ۱۳)، و این امر باعث رد شدنش می گردد. مطابق فصل ۱۵، رد شدن شائول از سلطنت، حتی به شکلی بنیادین تر، پیامد تخطی از حکمی مذهبی نیز بوده است.

g رسم قربانی کردن پیش از نبرد، رسمی متداول در مشرق زمین باستان بوده است. این امر هیچگاه در کتاب مقدس ذکر نشده، اما طبق ۷:۹ می دانیم که سموئیل پیش از نبرد چنین عملی انجام داده است.

^{۱۷}دسته ویرانی در سه گروه از اردوگاه فلسطینیان بیرون آمد: یک گروه مسیر عفره را در سرزمین شوعال در پیش گرفت؛ ^{۱۸}یک گروه مسیر بیت-حورون را در پیش گرفت؛ یک گروه مسیر بلندی ای را که مشرف بر دره «کفتارها» است در پیش گرفت، بسوی صحرا.

^{۱۹}اما در تمامی سرزمین اسرائیل آهنگری یافت نمی شد^۱، زیرا فلسطینیان به خود گفته بودند: «نباید که عبرانیان شمشیر و نیزه بسازند.»^۲ لذا جمیع اسرائیلیان نزد فلسطینیان فرود می آمدند تا داور^۳ ۱۰، ۵، ۱:۱۴، ۱۰، هر یک کج بیل خود، گاو آهن خود، تیغ خود، تیر خود یا داس^m خود را تیز کند. ^{۲۱}بهای آن برای کج بیل ها و گاو آهنها دو سوم [مثقال]ⁿ، و برای تیز کردن تبرها و راست کردن سگ یک سوم [مثقال] بود^o.

تو را امر کرده بود نگاه می داشتی^h، یهوه سلطنت تو را بر اسرائیل برای همیشه مستحکم می ساخت. ^{۱۴}و اکنون سلطنت تو پایدار نخواهد ماند: یهوه مردی را مطابق دلش جستجو کرده، و یهوه او را بر قوم خود سرور مقرر داشته^۱، زیرا تو آنچه را که یهوه به تو امر کرده بود نگاه نداشتی.»^{۱۵} سموئیل رفت و از جلیجال^۱ برآمد تا به راه خود برود. آنچه که از قوم باقی مانده بود، در پی شائول به ملاقات مردان جنگی برآمد. چون از جلیجال به جبعه بنیامین رسیدند.

شائول سپاهی را که با او بود سان دید: حدود ششصد مرد^k. ^{۱۶}شائول و پسرش یوناتان و سپاهی که با ایشان بودند جبعه بنیامین را اشغال می کردند، در آن حال که فلسطینیان در مخماس اردو می زدند.

h روشن نیست که شائول از کدام دستور سرپیچی کرده، چرا که او آن هفت روز را منتظر مانده بود (آیه ۸: ر.ک. ۱۰: ۸). ظاهراً این جمله را مورخی تئیه ای وارد متن ساخته و می توان واژگان او را در اینجا تشخیص داد، و سرپیچی ای که او به آن اشاره می کند، می تواند همان باشد که در ۱۵: ۱۸-۱۹ ذکر شده است. مورخ تئیه ای ظاهراً محکومیت شائول را به محکومیت اعقابش تبدیل کرده (عبارت «یهوه سلطنت تو را بر اسرائیل برای همیشه مستحکم می ساخت» در واقع به این معنی است که «خداوند می توانست تو را بنیانگذار خاندانی سلطنتی بسازد»، ر.ک. ۲- سمو ۷: ۱۲؛ ۱- پاد ۹: ۵)، و به این شکل، روندی تدریجی میان نخستین روایت مربوط به رد شدن اول شائول و رد شدن دومش برقرار می سازد که طی آن شائول آنا و شخصاً از سلطنت خلع می شود (۱۵: ۲۶). در اینجا اندیشه خاص مورخ تئیه ای را مشاهده می کنیم: انتقال سلطنت به نسل بعدی فقط زمانی میسر است که پادشاه خودش شخصی کامل باشد (ر.ک. ۱- پاد ۲: ۴؛ ۸: ۲۵؛ و نیز مز ۱۳۲: ۱۲).

i انتخاب داود (ر.ک. ۱۶؛ ۲- سمو ۶: ۲۱؛ ۱- پاد ۸: ۱۶) دیگر صورت گرفته است. شکست شائول مانع از این نیست که خداوند به نفع قوم خود عمل کند.

j متن عبری جمله ای کوتاهتر دارد، به این شکل: «سموئیل رفت و از جلیجال برآمد تا به راه خود برود. شائول سپاهی را که با او بود سان دید: حدود ششصد مرد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

k «ششصد» رقمی است گردشده و چندین بار همچون تعداد نفرات سپاه به کار رفته است (داور ۳: ۳۱؛ ۱۸: ۱۱، ۱۶، ۱۷؛ ۲۰: ۴۷؛ ۱- سمو ۱۴: ۲؛ ۲۳: ۱۳؛ ۲۷: ۲؛ ۳۰: ۹؛ ۲- سمو ۱۵: ۱۸).

l آیات ۱۹-۲۲ که همچون پرانتزی پدیدار می گردد، در ضمن اینکه اطلاعات تاریخی ارزنده ای به دست می دهد (این که فلسطینیان می کوشند انحصار فلزات را در دست داشته باشند)، اما پیروزی اسرائیلیان را نیز که در فصل ۱۴ ذکر شده، برجسته می سازد.

m این کلمه مشابه است با آن چیزی که «قلم حکاکی» نیز می توان ترجمه کرد. ممکن است اینها منشقات دوریشه هم آوا باشند، یکی به معنی «شخم زدن» (در نتیجه «داس»)، و دیگری «حک کردن» (در نتیجه «قلم حکاکی»).

n تحت اللفظی: «بهای تحمیل شده دو سوم مثقال [بود]».

o این آیه مخدوش است و حاوی اضافات بوده، و تا حدی غیر قابل فهم می باشد.

مخماس سر بر کشیده، و دیگری در جنوب،
روبروی جبهه.

۶ یوناتان به سپردار خود گفت: «بیا و بسوی قرارگاه این نامختونان عبور کنیم؛ شاید یهوه برای ما عمل کند، زیرا چیزی یهوه را مانع از نجات دادن نمی شود، چه زیاد باشیم، چه کم.»^۲ سپردارش به او گفت: «هر آنچه را که دلت بسوی آن گرایش دارد انجام بده؛^۳ و اما من، دلم مانند دل تو است.»^۴ یوناتان گفت: «چنین می کنیم: ما بسوی این مردان عبور خواهیم کرد و خود را بر ایشان آشکار خواهیم ساخت. اگر به ما بگویند: ایست! تا ما به شما ملحق شویم - ما در جای خود باقی خواهیم ماند و بسوی ایشان بر نخواهیم آمد؛^۵ اما چنانچه بگویند: بسوی ما بر آید، - بر خواهیم آمد، زیرا یهوه ایشان را به دستان ما خواهد سپرد، و این برای ما نشانه خواهد بود.»^۶ پس هر دو خود را بر قرارگاه فلسطینیان آشکار ساختند و فلسطینیان گفتند: «اینک عبرانیان که از سوراخهایی که در آنها مخفی شده بودند بیرون می آیند.»^۷ سپس مردان قرارگاه، یوناتان ۱۳:۶ و سپردارش را مخاطب قرار داده، گفتند: ۲۲:۱۴ «بسوی ما بر آید و در مورد خود به شما

۲۲ پس واقع شد که در روز نبرد مخماس، در دستان هیچیک از مردانی که با شاول و یوناتان بودند، نه شمشیری یافت می شد و نه نیزه ای. آنها فقط برای شاول و برای پسرش یوناتان یافت می شدند.^{۲۳} قراولانی از فلسطینیان به گذرگاه مخماس آمدند.

پیروزی یوناتان بر فلسطینیان

۱۴ روزی یوناتان، پسر شاول، به سپردار خود گفت: «بیا و تا به قرارگاه فلسطینیان که آنجا، در آن سو است، عبور کنیم؛» اما او پدر خود را خبر نداد. شاول در حد جبهه، زیر درخت انار مغرون^۱ نشسته بود و سپاهی که با او بود، حدود ششصد مرد بودند.^۲ آخیا پسر اخیطوب، برادر ایخابود، پسر فینحاس، پسر عیلی، کاهن یهوه در شیلوه، ایفود^۳ را حمل می کرد. سپاه نمی دانست که یوناتان رفته است.^۴ میان گذرگاههایی که یوناتان می کوشید از آنها تا به قرارگاه فلسطینیان عبور کند، یک دندان صخره در یک سمت، و یک دندان صخره در سمت دیگر هست، که یکی بویص نام دارد و دیگری سنه؛^۵ یکی از دندانها در شمال، روبروی

p «مغرون» که نام محلی است، ماجرا را دقیقاً در منطقه مخماس و جبهه قرار می دهد (ر.ک. اش ۱۰: ۲۸-۲۹) که این امر با ۱۳: ۱۶ و ۱۴: ۵ مطابقت دارد. اما جبهه شهر شاول (۱۱: ۴؛ ۱۵: ۳۴؛ ر.ک. ۱۰: ۲۶) و اقامتگاه عادی او بود (۲۲: ۶؛ ۲۳: ۱۹؛ ۲۶: ۱)، و صحنه ای که در ۱۴: ۲ توصیف شده، مشابه است با صحنه مذکور در ۲۲: ۶. به همین دلیل، سنت کوشیده تا نام جبهه را در این روایت باز یابد (۱۴: ۲، ۱۶).

q منظور ابزار غیبگویی است (ر.ک. توضیح ۲: ۱۸). این توضیح زمینه را برای آیه ۱۸ و صحنه مذکور در آیات ۳۶-۴۲ آماده می سازد.

r یوناتان در مقام سربازی سخن می گوید که به جنگ مقدس می رود؛ ر.ک. داود ۷: ۲-۸؛ سمو ۱۷: ۴۵-۴۷.

s قرائت عبری: «همه چیز را مطابق نظرت انجام ده»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

t ایشان به دنبال نشانه بودند، مانند پید ۲۴: ۱۴. واژگان کماکان و واژگان جنگ مقدس است (ر.ک. یوشع ۶: ۲؛ ۸: ۱، ۷، ۱۸؛ ۱: ۱۰ و غیره).

خبرهایی خواهیم داد.» یوناتان به سپردار خود گفت: «از پی من برآی، زیرا یهوه ایشان را به دستان اسرائیل سپرده است.»^{۱۳} یوناتان به کمک دستها و پایهای خود بر آمد، و سپردارش در پی او می‌رفت. [فلسطینیان] در مقابل یوناتان می‌افتادند، و سپردارش در پس او، ایشان را می‌کشت.^{۱۴} این حمله اول که یوناتان و سپردارش وارد آوردند، به قیمت جان حدود بیست مرد تمام شد، تقریباً بر روی نیم شیار مقیاس مساحت مزرعه^{۱۵}. آنگاه در اردوگاه، در بیابان و در تمامی قوم وحشت افتاد؛ قرارگاه و دسته ویرانی نیز دچار وحشت شدند، و زمین به لرزه در آمد و این تبدیل شد به وحشتی الهی.

^{۱۶} کمین‌کنندگان شائول که در جبعه بنیامین بودند، انبوه جماعت را دیدند که پراکنده می‌شوند و به این سو و آن سو می‌روند.^{۱۷} شائول به سپاهی که با او بود گفت: «حضور و غیاب کنید و ببینید چه کس از نزد ما رفته است.» حضور و غیاب کردند و اینک نه یوناتان بود و نه سپردارش.^{۱۸} شائول به اخیا گفت: «ایفود را بیاور؛ زیرا او بود که در این زمان،

ایفود را در مقابل اسرائیل حمل می‌کرد.^۷

^{۱۹} اما در حینی که شائول با کاهن سخن می‌گفت، ازدحام در اردوگاه فلسطینیان رو به فزونی می‌گذاشت؛ شائول به کاهن گفت: «دست نگه دار.»^{۲۰} شائول و تمامی سپاهی که با او بود، گرد آمدند و تا میدان جنگ پیش رفتند؛ و اینک [فلسطینیان] شمشیر را بر علیه یکدیگر می‌کشیدند: داود ۷:۲۲؛ حزق ۳۸:۲۱

اضطرابی بس عظیم بود!^{۲۱} اما عبرانیانی که قبلاً به جانب فلسطینیان بودند و با ایشان به ۳:۱۳ اردوگاه بر آمده بودند، به آنان پشت کردند تا ایشان نیز با اسرائیلیانی باشند که با شائول و یوناتان بودند.^{۲۲} و جمیع مردان اسرائیل که در کوهستان افرایم مخفی مانده بودند، با شنیدن این که فلسطینیان در حال ۶:۱۳ فرار هستند، ایشان نیز قدم به قدم ایشان را تعاقب کردند و می‌جنگیدند.^{۲۳} یهوه در آن روز اسرائیل را نجات داد. و جنگ به آن سوی بیت‌آون گسترش یافت.^۷

مردم یوناتان را نجات می‌دهند

^{۲۴} شائول در آن روز اشتباه بزرگی مرتکب شد^x و این لعنت را بر قوم اعلام داشت: «ملعون باد مردی که پیش از

ii متن ما ترجمه‌ای است حدسی از متنی مبهم و مخدوش. احتمالاً منظور اشاره به سرعت و مهلک بودن اقدام یوناتان می‌باشد.
 v ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری: «صندوق خدا را نزدیک بیاور، زیرا صندوق خدا در آن ایام پیشاپیش اسرائیل بود». حضور صندوق چندان محتمل به نظر نمی‌رسد و هیچ مدرکی نیست که نشان دهد صندوق قریه-یعیاریم را ترک کرده باشد (۷: ۱-۲). - در خصوص «آوردن ایفود» ر.ک. ۲۳: ۹؛ ۳۰: ۷.
 w پاره‌ای از ناقدان بر این عقیده‌اند که «بیت‌آون» بسیار به مخماس نزدیک است و نمی‌توان تصور کرد که فلسطینیان برای عقب نشینی، به آنجا رفته باشند؛ از اینرو، «بیت-حورون» را جایگزین آن می‌سازند (بر اساس برخی نسخ یونانی). هفتادتنان در انتهای این آیه، چنین اضافه می‌کند: «تمامی قوم با شائول بودند، حدود ده هزار مرد، و نبرد به هر شهری در کوهستان افرایم اشاعه یافت».
 x ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری: «چون مردان اسرائیل از نزدیک تحت فشار قرار داشتند...» چنین قرائتی با مضمون متن سازگار نیست و در ضمن، در متن فقط به پیروزی اسرائیلیان اشاره شده است.

اندکی از این عسل چشیدم. ^{۳۰}آه! کاش که قوم می توانستند امروز از غنیمتی که نزد دشمنان نشان یافته اند بخورند؛ آنگاه آیا شکست فلسطینیان عظیم تر نمی شد؟^d»

^{۳۱}در آن روز، فلسطینیان را از خمماس تا ایلون زدند، و قوم کاملاً درمانده شده ^{۱۰:۱۰-۱۲} یوشع بودند. ^{۳۲}قوم بر غنیمت هجوم آوردند؛^e احشام کوچک، گاوها و گوساله ها بر گرفتند، و آنها را بر زمین ذبح کردند، و قوم از آن با خون خوردند. ^{۳۳}به شائول به این مضمون خبر دادند: «اینک قوم در حال گناه کردن در حق بیهوه می باشند و (گوشت را) با خون می خورند!^f» [شائول] گفت: «شما بی وفا بوده اید! سنگ بزرگی در اینجا بسوی من بغلطانید.» ^{۳۴}سپس شائول گفت: «در میان قوم پراکنده شوید و به ایشان خواهید گفت: هر یک از شما گاوش و هر یک رأس احشام کوچکش را نزد من بیاورد؛ آنها را در اینجا ذبح خواهید کرد،

یوشع ۲۶:۶ شامگاه خوراک بخورد^{لا}، تا آن هنگام که از دشمنانم انتقام گرفته باشم!» هیچکس از قوم به خوراک لب نزد. ^{۲۵}اما بر روی سطح زمین عسل بود.^z ^{۲۶}قوم^a وارد جنگل شدند، و اینک عسل بود که جاری بود؛ اما هیچکس دست به دهان نبرد، زیرا قوم از آن سوگند می ترسیدند. ^{۲۷}اما یوناتان، آن هنگام که پدرش قوم را سوگند داده بود، نشنیده بود؛ او نوک چماقی را که در دست داشت جلو برد و آن را در شانه عسل فرو برد^b، سپس دست خود را به دهان خود باز آورد؛ آنگاه چشمانش روشن شد.^c ^{۲۸}شخصی از قوم رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «پدرت با تاکید قوم را سوگند داده و گفته است: ملعون باد مردی که امروز خوراک بخورد!- حال آنکه قوم درمانده شده بودند.» ^{۲۹}یوناتان گفت: «پدرم سرزمین را دچار مصیبت کرده؛ ببینید چگونه چشمانم روشن شده چون

Y روزه پیش از جنگ می توانسته یکی از آداب جنگ مقدس بوده باشد، اما چون مشابه چنین رسمی در جای دیگر مشاهده نمی شود، می توان تصور کرد که شائول تصمیمی خودسرانه گرفته که مورد نکوهش مورخ قرار می گیرد.

Z در متن عبری این عبارت آمده: «تمامی سرزمین (یعنی جماعت) وارد جنگل شد»؛ ما آن را همچون تکراری زائد حذف کرده ایم.

a منظور عسل کندو نیست، و نه حتی احتمالاً عسل زنبورهای وحشی. اصطلاح عبری دلالت دارد بر ماده ای شیرین؛ ممکن است منظور تراوشهای شیرین گیاهی بوده باشد.

b کلمه عبری که «شانه» ترجمه شده، ممکن است اسم خاص آن ماده شیرین بوده باشد؛ در واقع، این کلمه با اصطلاحی عبری خویشاوند است که در غزل ۵:۵، عسل ترجمه شده است.

c ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده (و سایر ترجمه ها). قرائت متن مکتوب و یونانی: «چشمانش دیدند».

d قرائت متن مکتوب (و سریانی): «به علاوه، از آنجا که قوم چیزی نخورده اند... حمله... به اندازه کافی قوی نبود».

e ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی (همین فعل در ۱۵:۱۹ به کار رفته): متن مکتوب فعلی هم آوا با «انجام دادن» آورده که ظاهراً به معنی «شبانه بسوی چیزی رفتن» می باشد (ر.ک. آیه ۳۴).

f در متن عبری اصطلاح «خوردن بر روی خون» به کار رفته، اما ترجمه های یونانی و لاتین، این اصطلاح را با «خوردن با خون» اشتباه گرفته اند، یعنی کاری که طبق پید ۹:۴ و لاو ۱۷:۱۰-۱۱ ممنوع بود. «خوردن بر روی خون» رسم دیگری بود که در لاو ۱۹:۲۶ (ر.ک. حزق ۳۳:۲۵)، در کنار غیبگویی، منع شده است. هدف چنین رسمی، برقراری ارتباط با دیوها یا ارواح مردگان بود که در جهنم ساکن بودند؛ این ارتباط از طریق شراکت با آنها از طریق خونی انجام می گرفت که بر زمین ریخته می شد. سنگی که شائول می غلطاند (آیه ۳۳)، این ارتباط میان انسان و قدرت های زیر زمین را قطع می کند.

سپس خواهید خورد، و در حق یهوه، با خوردن (گوشت) با خون، گناه نخواهید ورزید.» هر یک از قوم آنچه را که در آن شب داشت آورد، و ذبح را در این مکان انجام دادند.^{۳۵} شائول قربانگاهی برای یهوه بنا کرد؛ این نخستین قربانگاهی بود که او برای یهوه بنا کرد.

داور ۶:۲۴
۱۷:۷

^{۳۶} شائول گفت: «شبانه به تعاقب

فلسطینیان فرود آییم و ایشان را تا آن هنگام که صبح بدرخشد، غارت کنیم؛ مردی از ایشان باقی نخواهیم گذارد.» گفتند: «هر آنچه تو را پسند آید، به عمل آور.» اما کاهن گفت: «در اینجا به خدا تقرب جوییم.»^{۳۷} شائول از خدا سؤال کرد: «آیا باید به تعاقب فلسطینیان فرود آیم؟

آیا ایشان را به دستان اسرائیل خواهی سپرد؟» اما او وی را در آن روز پاسخ نگفت.^{۳۸} نگاه شائول گفت: «همه شما،

۶:۲۸

ای سنگهای زاویه قوم، به اینجا نزدیک آید؛ بدانید و ببینید امروز این گناه چه بوده است.^{۳۹} زیرا به حیات یهوه، نجات دهنده اسرائیل، حتی اگر پسر یوناتان باشد، به یقین خواهد مرد!» و از تمامی قوم کسی به او پاسخ نداد.^{۴۰} او به جمیع اسرائیل گفت: «شما در یک سمت خواهید بود، و من و یوناتان، پسر، در سمت دیگر خواهیم بود.» قوم به شائول گفتند: «آنچه تو را پسند آید، به عمل آور.»^{۴۱} شائول به یهوه گفت: «ای خدای

یوشع ۷:۱۱-۱۸

اسرائیل، چرا امروز به خدمتگزارت پاسخ ندادی؟ چنانچه این خطا در من یا در پسر یوناتان یافت می شود، ای یهوه، خدای اسرائیل، اوریم بده؛ اما اگر این خطا در قوم تو اسرائیل یافت می شود، تو میم بده.»^g یوناتان و شائول تعیین شدند، و قوم سلامت بیرون آمدند.^{۴۲} شائول گفت:

«قرعه را بین من و پسر یوناتان بیندازید.» یوناتان تعیین شد.^{۴۳} شائول به

یوناتان گفت: «به من اعلام کن که چه کرده ای.» یوناتان [آن را] به او اعلام کرد و گفت: «فقط با نوک چماقی که در دست داشتم، اندکی عسل چشیدم. لبیک، من خواهم مرد.»^{۴۴} شائول گفت: «بادا که خدا با من اینچنین و بدتر نیز بکند!... آری، یوناتان، تو به یقین خواهی مرد!»^{۴۵} اما قوم به شائول گفتند: «آیا یوناتان خواهد مرد،

۲- سمو ۴:۱۱
۱- پاد ۱:۵۲

او که چنین پیروزی بزرگی در اسرائیل انجام داده است؟ حاشا از ما! به حیات یهوه! مویی از سر او بر زمین نخواهد افتاد، زیرا او در این روز، با خدا عمل کرده است.» بدینسان، قوم یوناتان را آزاد کردند و او نمرد.^{۴۶} شائول بدون آنکه فلسطینیان را تعاقب کند برآمد، و فلسطینیان به خانه های خود رفتند.

تذکری در باره سلطنت شائول^h

^{۴۷} هنگامی که شائول سلطنت بر اسرائیل را به دست گرفت، با همه دشمنانش

g قرائت عبری کوتاهتر است و چنین می گوید: «ای خدای اسرائیل، پاسخی کامل بده! یوناتان و شائول تعیین شدند... باید توجه داشت که کلمه «تومیم» و کلمه ای که «کامل» یا «تمام» ترجمه می شود، دارای حروف بی صدای یکسان می باشند. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. توضیح خروج ۲۸:۳۰).

h این تذکری است مشابه با تذکرات ۱- سمو ۷:۱۳-۱۷ (ر.ک. توضیح ۷:۲); ۲- سمو ۲:۸-۱۱; ۳- ۲:۵; ۴- ۵:۱۳-۱۶; ۱- ۸:۱۴، ۱۵-۱۸; ۲۰-۲۳-۲۶.

نبرد با عمالیق

۱۵ سموئیل به شائول گفت: «من بودم که یهوه فرستاد^۱ تا تو را همچون پادشاه^m بر قومش مسح کند، بر اسرائیل؛ و اکنون، به سخنان یهوه گوش فراده! چنین سخن می گوید یهوه لشکرها: من عمالیق را به خاطر آنچه که با اسرائیل کرد و در راه با او مخالفت ورزید، آن هنگام که از مصر بر می آمد، مجازات خواهم کردⁿ.^۳ اکنون برو؛ عمالیق را خواهی زد و او را به لعنت نذر خواهی کرد، با هر چه که از آن او است؛ او را امان نخواهی داد؛ مرد و زن، کودک و شیرخواره، گاو و حشم کوچک، و شتر و الاغ را هلاک خواهی کرد.»^۴

شائول قوم را احضار کرد و ایشان را در طلاییم^o سان دید: دو بیست هزار مرد پیاده و ده هزار مرد از یهودا.^۵ شائول به شهر

گرداگرد، جنگ کرد: با موآب، با بنی عمون، با ادوم، با پادشاه صوبه، با فلسطینیان؛ هر جا که می رفت، پیروزمند می شد.^{۴۸} او دلیرها به خرج داد، عمالیق را منهزم ساخت و اسرائیل را از دست آنانی که او را غارت می کردند، رهایی بخشید.

^{۴۹} پسران شائول، یوناتان، ایشیول و ملکیشوع بودند. دو دختر او، بزرگتر را میرب نام بود و کوچکتر را میکال.^{۵۰} نام زن شائول، اخینوعام بود؛ [او] دختر اخیمعاص [بود]. رئیس لشکرش ابنیر نام داشت، [او] پسر نیر، عموی شائول بود.^{۵۱} ۱:۹ قیس، پدر شائول، و نیر پدر ابنیر، پسران ایشیل بودند.^{۵۲} جنگ با فلسطینیان در تمامی روزهای شائول، سخت بود. هر بار که شائول شخصی دلیر یا شجاع می یافت، او را به خود ملحق می ساخت.^k

i قرائت عبری: «بدی می کرد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی (به جز آرامی)؛ ر.ک. ۲- سمو ۸: ۶، ۱۴. j قرائت عبری: «ایشوی». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی؛ «ایشیو» یعنی «مرد یهوه». در این صورت، این شخصیت می تواند همان اشبعیل (یعنی «مرد سرور») مذکور در ۱-توا ۸: ۳۳ و ۹: ۳۹ باشد که در ۲- سمو ۲: ۸ و غیره، ایشیوش نامیده شده (یعنی اصطلاحی را جایگزین «بعل» کردند به معنی «شرم»، چرا که عنوان «بعل» ممکن است قبلاً برای یهوه نیز به کار می رفته، اما کاتبان آن را نام خدای کنعانیان می دانستند).

k ر.ک. توضیح ۱۰: ۲۶.

l این فرمولی است که وجه مشخصه رسالت انبیا است (ر.ک. داود ۶: ۸؛ ۱۳: ۸؛ ۲- سمو ۱۲: ۱؛ ۲- پاد ۲: ۲، ۴، ۶ و غیره). فصل ۱۵ بسیار روشنتر از ۱۳: ۱۳- b۷- a۱۵، سموئیل را همچون نبی (ر.ک. ۳: ۲۰) معرفی می کند که او امر خداوند را به شائول انتقال می دهد (آیات ۲-۳) و عزل او را به او اعلام خواهد کرد (آیات ۲۳ و ۲۶). در اینجا او امر خداوند مربوط به موضوع لعنت می گردد، یعنی یکی از رسوم جنگهای مقدس (ر.ک. توضیح یوشع ۶: ۱۷) که انبیای شمال به آنها وابسته می مانند (ر.ک. ۱- پاد ۲۰: ۳۵-۴۳) و تشبیه نیز بر آنها تأکید می گذارد (تث ۷: ۲؛ ۱۳: ۱۶؛ ۲۰: ۱۷). مداخلت انبیا در انتخاب و عزل پادشاهان، اغلب در سنت های تاریخی مربوط به اسرائیل شمالی ذکر شده است، از اخیای شیلوه گرفته (۱- پاد ۱۱: ۲۹-۳۹؛ ۱۴: ۱-۱۸) تا ایلیا و الیشع و شاگردانشان (۱- پاد ۱۷ تا ۲- پاد ۹: ۱۳-۱۴-۲۵).

m نگارنده در همان حال که از «پادشاه» سخن می گوید و نه مانند ۹: ۱۶ (ر.ک. توضیح) از «بزرگ» یا «رئیس»، اما به نظر می رسد که بیشتر به روایت مذکور در ۹: ۱ تا ۱۰: ۱۶ تکیه می کند که به شکل ماجرای مسح شائول (ر.ک. توضیح ۹: ۱) ارائه شده است؛ ۱: ۱۵ را با ۹: ۱۵-۱۷، و ۱۷: ۱۵ را با ۹: ۲۱ و ۱۰: ۱ مقایسه کنید.

n نگارنده از سنت تاریخی خروج ۱۷: ۸-۱۶ استفاده می کند (ر.ک. تث ۲۵: ۱۷-۱۹)، اما ظاهراً می گوشت تا نقش عمالیق، این دشمن قدیمی قبایل جنوبی، را بزرگ بنماید. روایت جنگ شائول با عمالیق با روایت حمله داود (۱- سمو ۳۰) که دقیق تر و معتدل تر است، تناقض دارد. به سبب اعد ۲۴: ۲۰، عمالیق در یهودیت تبدیل شده به نمونه برین دشمن اسرائیل.

تمام شب نزد یهوه فریاد برآورد. ^{۱۲} صبح زود، سموئیل به ملاقات شائول رفت. سموئیل را به این مضمون اطلاع دادند: «شائول به کَرْمَل^{۱۳} رسیده، و اینک پس از آنکه برای خود یادبودی بنا کرد، از آن بر گشته، و دورتر رفته، و به جلجال فرود آمده است.» ^{۱۳} سموئیل نزد شائول رسید، و شائول به او گفت: «از سوی یهوه مبارک باشی! امر یهوه را به انجام رسانیدم.» ^{۱۴} سموئیل گفت: «پس این صدای گوسفندان که به گوشه‌هایم می‌خورد چیست، و این صدای گاوان که می‌شنوم؟» ^{۱۵} شائول گفت: «آنها را از نزد عمالیقیان آورده‌اند^x، زیرا قوم بهترین را از احشام کوچک و بزرگ نگاه داشتند تا برای یهوه، خدایت، قربانی کنند؛ اما بقیه را به لعنت نذر کردیم^y.» ^{۱۶} سموئیل به شائول گفت: «بس است! من آنچه را که یهوه امشب به من گفته، بر تو آشکار خواهم ساخت.» وی ^{۲- سمو: ۷: ۴} به او گفت: «سخن بگو.» ^{۱۷} سموئیل گفت: «هر چقدر هم در نظر خودت کوچک باشی، آیا بزرگ قبیله‌های اسرائیل

عمالیق^p رسید و در آبکند به کمین نشست. شائول به قینیان^q گفت: «بروید و دور شوید، و از میان عمالیقیان فرود آید، مبادا که تو را با آنان بر دارم^t؛ زیرا شما در حق تمامی بنی اسرائیل نیکخواهی نشان دادید، آن هنگام که ایشان از مصر بر می‌آمدند.» و قینیان از میان عمالیق دور شدند. ^۷ شائول عمالیق را از حویله تا حوالی شور که در شرق مصر است^s، شکست داد. ^۸ او آجاج^t، پادشاه عمالیق را زنده گرفت، و تمامی قوم را به لعنت نذر کرد و [ایشان را] از دم تیغ [گذراند]. ^۹ اما شائول و قوم، آجاج را امان دادند، و نیز بهترین را از احشام کوچک و بزرگ، چهارپایان فربه^u و بره‌ها را، و هر چه را که نیک بود. نخواستند آنها را به لعنت نذر کنند؛ فقط گله پست و بی‌ارزش را به لعنت نذر کردند.

^{۱۰} کلام یهوه به این مضمون بر سموئیل فرا رسید^v: ^{۱۱} «پشیمان شدم که شائول را ^{۷: ۶: ۷} همچون پادشاه به سلطنت رساندم، زیرا او از پی من منحرف شده و اوامر مرا به جا ^{۸: ۶} نیاورده است.» سموئیل به خشم آمد و

p نام شهر ذکر نشده و دلیل آن نیز این است که عمالیقیان بیابان نشین بودند.
q قینیان در نخب مستقر بودند (داور ۱: ۱۶؛ ۱- سمو ۲۷: ۱۰؛ ۲۹: ۳۰)، اما می‌توانستند تا شمال نیز بیابانگردی کنند (داور ۴: ۱۱). لطفی که در حق قینیان شده، ظاهراً مرتبط است با سنتی که طبق آن، یکی از ایشان پدرزن موسی بوده است (داور ۴: ۱۱؛ ر.ک. اعد ۱۰: ۲۹-۳۲).

r تحت اللفظی: «مبادا که تو را به او بیفزایم»؛ قرائت آرامی: «مبادا که تو را با او هلاک سازم».
s مطابق پید ۲۵: ۱۸، این حد نهایی قلمرویی است که بیابان نشینان اسماعیلی می‌پیمایند. طبق پید ۱۰: ۷، ۲۹، حویله ممکن است در خود عربستان بوده باشد.
t از آجاج جز در اعد ۲۴: ۷، در جای دیگری نام برده نشده است. نام او مانند نام عمالیق، ارزشی نمادین یافته است (ر.ک. استر ۱: ۳).

u در خصوص ترجمه این اصطلاح قطعیتی وجود ندارد. برخی ترجمه می‌کنند: «حیوانات زایش دوم»؛ قیمهی آورده: «حیوانات زایش همان سال»؛ قرائت یونانی: «اذوقه»؛ قرائت لاتین: «بوشاک»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های آرامی و سریانی.
v این فرمول، مشخصه دیگری است از ماجراهای انبیا (۲- سمو ۷: ۴؛ ۱- پاد ۱۲: ۲۲؛ ۱۳: ۲۰؛ ۱۷: ۸، ۲؛ و غیره) و مکرراً در کتاب‌های ارمیا و حزقیال و زکریا به کار رفته است.

w محلی است در جنوب حبرون (یوشع ۱۵: ۵۵؛ ۱- سمو ۲۵: ۲).

x قرائت یونانی: «آورده‌ام».

y خصوصیت نذر کردن به لعنت، نابودی کامل غنائم جنگی است (ر.ک. تث ۱۳: ۱۷).

۳۳ گناه غیگویی^a است طغیان،
و جرم ترافیم^b است نافرمانی!
از آنجا که سخن یهوه را رد کردی،
او تو را از سلطنت رد کرده است.»
۲۴ شائول به سموئیل گفت: «من گناه
کردم، زیرا از امر یهوه تخطی ورزیدم، و نیز
از سخنان تو: من از قوم ترسیدم و به
درخواستشان گوش کردم. ۲۵ و اکنون،
خواهش می‌کنم گناه مرا ببخش و با من باز
آی تا در حضور یهوه سجده کنم.»
۲۶ سموئیل به شائول گفت: «با تو باز
نخواهم آمد، زیرا تو سخن یهوه را رد
کردی، و یهوه تو را رد کرده است تا دیگر
بر اسرائیل پادشاه نباشی.^c»
۲۷ چون سموئیل بر می‌گشت تا برود،
[شائول^d] دامن عبای او را گرفت و آن پاره
شد. ۲۸ سموئیل به او گفت: «امروز یهوه از
تو سلطنت اسرائیل را پاره کرد و آن را به
همسایه^e تو که بهتر از تو است، داد.» ۲۹ با
این حال، درخشش اسرائیل^f دروغ
نمی‌گوید و نه پشیمان می‌شود، زیرا او

نشده‌ای، و آیا یهوه تو را همچون پادشاه بر
اسرائیل مسح نکرده است؟^{۱۸} یهوه تو را
به جنگ فرستاد و تو را گفت: برو و این
گناهکاران، این عمالقیان را به لعنت نذر
کن، و با ایشان تا نابودی کاملشان بجنگ.
۱۹ پس چرا به صدای یهوه گوش فرا
ندادی؟ چرا بر غنیمت هجوم بردی و آنچه
را که در نظر یهوه بد است انجام دادی؟»
۲۰ شائول به سموئیل گفت: «من به صدای
یهوه گوش فرا دادم و به جایی که یهوه مرا
فرستاد به جنگ رفتم؛ من اجاج، پادشاه
عمالقی را آوردم، و عمالقی را به لعنت نذر
کردم. ۲۱ اما قوم از غنیمت احشام کوچک و
بزرگ، بهترین لعنت را برای قربانی کردن
برای یهوه، خدایت، در جلجال، بر
داشتند.» ۲۲ سموئیل گفت:
«آیا یهوه از قربانی‌های سوختنی و
قربانی‌های ذبحی آن سان خشنود می‌شود
که از اطاعت از صدای یهوه؟
آری، اطاعت بهتر است از قربانی،
و فرمانبرداری بهتر از پیه قوچها؛

اش: ۱:۱۱
هو: ۶:۶
عا: ۵:۲۲
میک: ۶:۸
مت: ۹:۱۳

Z نخستین نکته در زمینه اتهامات شائول، یادآوری این امر است که او پادشاه است، و در چنین مقامی، می‌بایست فقط از خداوند اطاعت کند و نمی‌بایست تسلیم خواسته‌های قوم شود. شائول که مباحث می‌کند که به او امر الهی احترام گذاشته (آیه ۲۰)، قادر نیست عدری در این زمینه بیاورد و خود را ملزم به اعتراف می‌بیند (آیه ۲۴).

a. ر.ک. تث ۱۸: ۱۰.

b تحت اللفظی: «بدکاری و ترافیم»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت سیماک. «ترافیم» اشیاء مقدسی بودند که در روزگاران باستان مشروعیت داشتند (بید ۱۹: ۳۱؛ داور ۱۷: ۵؛ ۱ سمو ۱۹: ۱۳؛ ر.ک. توضیح هو ۳: ۴)، اما در دوره اصلاحات یوشیا شدیداً ممنوع شدند (۲-پاد ۲۳: ۲۴).

c این محکومیت، ریشه‌ای تراز محکومیت مذکور در ۱۳: ۱۴ می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۳: ۱۳).

d در عبری، فاعل فعل «گرفتن» تصریح نشده است. پاره‌ای از صاحب نظران معتقدند که این سموئیل بود که عبای شائول را پاره کرد، یا شاید هم عبای خود را. اما بهتر است، همراه با ترجمه‌های یونانی و سریانی، تصور کنیم که این شائول بوده که عبای سموئیل را گرفت تا مانع رفتن این نبی شود. پاره شدن امری است تصادفی که سموئیل معنی آن را به شائول بیان می‌کند (آیه ۲۸)، و نه حرکتی نبوتی مشابه با حرکت اخیا (۱-پاد ۱۱: ۳۰).

e باز مانند ۱۳: ۱۴، نام داود ذکر نمی‌شود، اما این اشاره روشن به داود، زمینه را برای فصل ۱۶ آماده می‌سازد (نیز ر.ک. ۱۵: ۲۶ و ۱: ۱۶).

f کلمه عبری «درخشش»، در این معنی، فقط یک بار دیگر در ۱-توا ۲۹: ۱۱ به کار رفته است.

شمشیر تو زنان را از فرزندانشان محروم ساخت، به همان سان، از میان زنان، مادر تو از فرزندش محروم خواهد شد.» و داور: ۵:۲۸
سموئیل اجاج را در حضور یهوه، در جلجال، تکه تکه کرد.^{۳۴} سموئیل به رame رفت و شائول به خانه خود، به جبعه شائول ۱۷:۷
برآمد. ^{۳۵} و سموئیل تا روز وفات خود ۲۶:۱۰
دیگر شائول را ندید؛^{۳۶} به واقع، سموئیل برای شائول سوگوار بود، زیرا یهوه پشیمان شده بود که شائول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

انسان نیست که پشیمان شود.^g»
۳۰ [شائول] گفت: «من گناه کرده‌ام، با این حال خواهش می‌کنم مرا در حضور مشایخ قوم و در مقابل اسرائیل حرمت دار، و با من باز آی تا در حضور یهوه، خدایت، سجده کنم.»^{۳۱} سموئیل به دنبالشائول باز آمد، و شائول در حضور یهوه سجده کرد.
سموئیل گفت: «اجاج، پادشاه عمالیق را نزد من بیاورید.» اجاج تلوتلوخوران^h بسوی او آمد. اجاج گفت: «به یقین، مرگ تلخ است!»^{۳۳} سموئیل گفت: «آن سان که

ترفیع داود و افول شائول^k

مسح داود

حال آنکه من او را رد کرده‌ام تا دیگر بر ۲-پاد: ۹:۳۱
اسرائیل سلطنت نکنند!^۱ شاخ خود را از ۱:۱۱
میگ: ۱:۱
روغن پرکن و برو! من تو را نزد یسای روت: ۴:۱۷-۲۲

۱۶ یهوه به سموئیل گفت: «تا به کی برای شائول سوگواری خواهی کرد،

^g این توضیحی است الهیاتی که از اعد ۲۳: ۱۹ الهام یافته و آیات ۱۱ و ۳۵ را اصلاح می‌کند. شاید خواسته‌اند توضیح دهند که عزل پادشاه اول به معنای محکومیت نظام سلطنت، آن گونه که داود آن را به اجرا در خواهد آورد، نیست.

^h ترجمه ما که مبتنی است بر قرائت یونانی، حالتی حدسی دارد. ترجمه‌های آکیلا و آرامی آورده‌اند: «با حالتی رضایت‌آمیز». ترجمه‌های قیمهی و جرشونید آورده‌اند: «بسته شده در زنجیر». عدم قطعیتی که بر این کلمه حاکم است، توجیه‌کننده تردیدی است که در خصوص دنباله این آیه وجود دارد، تردید بین عبارت «مرگ تلخ است» (مطابق یونانی و سریانی) و «مرگ دور شده است» (بر اساس متن خوانده شده).

ⁱ معنی دقیق این فعل مشخص نیست. قرائت یونانی: «کُشت»: قرائت تئودوسیون: «شکنجه داد». ترجمه ما مبتنی است بر سایر ترجمه‌های قدیمی. سموئیل مرگی را که لعنت ایجاب می‌کرد، در خصوص شخص پادشاه به اجرا در می‌آورد، و به این ترتیب، جای شائول معزول را می‌گیرد.

^j این آیه ظاهراً از ماجرای مذکور در ۱-سمو ۱۹: ۲۴ آگاهی ندارد.

^k فصل ۱۶ با اینکه قویاً به فصل ۱۵ مرتبط است (ر.ک. توضیح)، اما همچون سرآغاز تاریخ رفعت یافتن داود تلقی می‌شود، تاریخی که در ۲-سمو ۵ با جلوس داود بر تخت سلطنت یهودا و اسرائیل در اورشلیم به اوج می‌رسد. این مجموعه که سنت‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد و حاوی مطالبی مشابه است (۱۶: ۱۴-۲۳ و ۱۷: ۵۵ تا ۱۸: ۵؛ ۱۸: ۶-۱۶ و ۱۹: ۸-۱۰؛ ۱۹: ۱-۷ و ۲۰: ۱ تا ۲۱: ۱؛ ۲۱: ۱۱-۱۶ و ۲۷: ۲۴ و ۲۶)، ترکیبی فاقد نظم نیست، بلکه از ساختاری استوار برخوردار است. اشاره به جنگ‌هایی که فلسطینیان را در برابر اسرائیل قرار می‌دهد، به راوی کمک می‌کند تا مسیر روایت خود را به گونه‌ای مشخص دنبال کند (۱۷: ۱؛ ۱۹: ۸؛ ۲۳: ۱؛ ۲۸: ۱؛ ۳۱: ۱؛ ۲-سمو ۵: ۲۵). تذکرات مربوط به حالات و حرکات شخصیت‌ها محدوده هر ماجرا را تعیین می‌کند. در ضمن، تمام روایت موضوع افول شائول و ترقی‌های داود را در مقابل هم قرار می‌دهد (ر.ک. ۲-سمو ۳: ۱ و ۵: ۱) و فرمولی که مانند بندگردان تکرار می‌شود، علت این امر را توضیح می‌دهد، یعنی این فرمول: «خداوند با او بود» (۱-سمو ۱۶: ۱۸؛ ۱۷: ۳۷؛ ۱۸: ۱۲، ۱۴، ۲۸؛ ۲۰: ۱۳؛ ۲-سمو ۵: ۱۰). کل این تاریخچه به افتخار داود نوشته شده و وفاداری او به شائول (۲۴: ۱۱؛ ۲۳: ۲۶)، عواطف بشری او (دوستی او با یوناتان)، بزرگواری او (در ماجرای ابنیر، ۲-سمو ۳؛ و در ماجرای ایشبوش، ۲-سمو ۴)، و وابستگی‌اش را به قوم خود برجسته می‌سازد، گرچه قهرمان داستان در مقطعی خود را ناگزیر از خدمت به فلسطینیان می‌بیند (۱-سمو ۲۷: ۸-۱۲؛ ۲۹: ۲-۵؛ ۳۰: ۲۶-۳۱).

^l بخش اول آیه ۱ موضوعات و اصطلاحات فصل قبل را از سر می‌گیرد (۱۵: ۲۶، ۳۵). در این فصل، آیات ۱-۱۳، مانند فصل

گفت: «برای آرامش^q؛ آمده‌ام تا برای یهوه قربانی کنم. خود را تقدیس نمایند^r، و با من به قربانی خواهید آمد.» او یسا و پسرانش را تقدیس نمود و ایشان را به قربانی دعوت کرد.

پس چون رسیدند، [سموئیل] الیاب را دید و به خود گفت: «به یقین، مسح شده یهوه در برابر او است!»^s یهوه به سموئیل گفت: «به ظاهرش نگاه مکن، و نه به بلندی قامتش، زیرا من او را رد کرده‌ام.^t خدا آن سان نمی‌نگرد که انسان می‌نگرد!»^u زیرا انسان به ظاهر نگاه می‌کند، اما یهوه به دل می‌نگرد.^v یسا ابیناداب را فرا خواند و او را از برابر سموئیل گذراند؛ وی گفت: «این را نیز یهوه بر نگزیده است.»

بیت لحمی می‌فرستم، چرا که در میان پسرانش برای خود پادشاهی دیده‌ام.» سموئیل گفت: «چگونه بروم؟ اگر شائول این را بشنود، مرا خواهد کشت^m!» یهوه گفت: «برای خود گوساله‌ای ماده بر خواهی داشت و خواهی گفت: آمده‌ام تا برای یهوه قربانی کنم.ⁿ یسا را به قربانی دعوت خواهی کردⁿ، و من تو را آگاه خواهم ساخت که چه باید بکنی: آن کس را برای من مسح خواهی کرد که تو را خواهم گفت.»

سموئیل آنچه را که یهوه گفته بود انجام داد. چون به بیت لحم می‌رسید، مشایخ شهر لرزان^o به استقبال او آمدند و گفتند: «ای رؤیت کننده، آیا برای آرامش می‌آیی^p؟»

۱۵، از روایت مذکور در ۱:۹ تا ۱۰:۱۶ الهام می‌گیرد: سموئیل داود را مسح می‌کند، آنگونه که شائول را مسح کرده بود، و این اتفاق در طول مراسم مذهبی محلی روی می‌دهد (۱۱:۱۶ را با ۲۳:۹-۲۴ مقایسه کنید): سرّی بودن مسح پادشاه، اکنون ترس از شائول را توجیه می‌کند (۲:۱۶؛ ر.ک. توضیح ۱۰:۱۶)، اما مداخلت خداوند در گزینش پادشاه (۳:۱۶-۶، ۱۲)، این باور را ایجاد می‌کند که نگارنده از سنت مذکور در ۱۰:۱۷-۲۷ نیز بهره می‌گیرد، گرچه انتخاب داود از طریق وساطت خدمت نبوتی سموئیل صورت می‌پذیرد، نه از طریق توسل به قرعه (ر.ک. توضیح ۱۰:۲۲).

m نبی در انجام مأموریتش دچار تردید می‌شود (ر.ک. ار ۱:۶؛ خروج ۱۱:۳). از این پس، شائول عنصری خطرناک به شمار می‌آید، و معمولاً تصور می‌شود که او گرفتار روح بدی شده بوده است.

n قرائت یونانی و سریانی: «به قربانی دعوت خواهی کرد».

o تحت اللفظی: «لرزیدنند»؛ قرائت آرامی: «گرد آمدند»؛ سریانی: «بیرون آمدند»؛ برخی دیگر نیز چنین برداشت می‌کنند: «شتابان آمدند». اما ترس اهالی بیت لحم از آمدن سموئیل موجه به نظر نمی‌رسد.

p این عبارت فقط در قرائت‌های یونانی و لاتین در حالت استفهامی آمده است. این اصطلاح (تحت اللفظی: «آمدنت در آرامش») می‌تواند فقط حالت تحیتی ساده داشته باشد، و سموئیل نیز در پاسخ، در ابتدای آیه ۵، می‌گوید: «آرامش» یا همان «سلام». متنی از قمران و ترجمه یونانی در آیه ۴ اضافه کرده‌اند: «ای رؤیت کننده»، و ما این را در ترجمه خود گنجانده‌ایم.

q تحت اللفظی: «(در) آرامش!»

r در اینجا «تقدیس» برآمدگی برای آیینی نیایشی دلالت دارد (ر.ک. خروج ۱۹:۱۰؛ یوشع ۳:۵؛ ۷:۱۳).

s سموئیل در ابتدا تصور می‌کند که قامت الیاب او را برای سلطنت واجد شرایط می‌سازد، یعنی کسی مانند شائول (ر.ک. ۲:۹؛ ۱۰:۲۳). اما خداوند کوچکترین را انتخاب کرده است (اصل گزینش الهی همیشه همان است که پولس در ۱-قرن ۲۶-۲۹ تصریح می‌کند، یعنی انتخاب کسانی که از نظر دنیا ناتوانند به منظور شرمسار کردن توانایان).

t فرمولی که فقط در خصوص رد کردن الیاب به کار رفته، این تصور را ایجاد می‌کند که نگارنده از سنتی استفاده کرده که نسبت به برادر بزرگتر داود نظر نامساعد داشته است (ر.ک. ۱۷:۲۸).

u قرائت عبری: «اینجا منظور آن چیزی نیست که انسان‌ها می‌بینند»؛ قرائت‌های لاتین و سریانی: «من مطابق آنچه که انسان می‌بیند قضاوت نمی‌کنم». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

v این اندیشه، در شکل‌های متفاوت، بارها تکرار شده است (ر.ک. ۱-پاد ۸:۳۹؛ ار ۱۱:۲۰؛ ۱۲:۳؛ ۱۷:۱۰؛ ۲۰:۱۲؛ مز ۱۰:۱۷؛ ۱۷:۳؛ ۲۲:۴۴؛ ۳۹:۲۳؛ امث ۱۵:۱۱؛ ۱۷:۳؛ ۲۱:۲؛ ۲۴:۱۲).

داود در خدمت شائول^Z

^{۱۴}روح یهوه از نزد شائول دور شد، و روحی بد که از یهوه می‌آمد، شروع به ترساندن او کرد. ^{۱۵}خدمتگزاران شائول به وی گفتند: «اینک روحی بد از خدا تو را می‌ترساند؛ ^{۱۶}بادا که سرور ما سخن بگوید! خدمتگزاران در حضور تو هستند؛ ایشان مردی را خواهند جست که بتواند بر ربط بنوازد، و وقتی روحی بد از خدا بر تو باشد، او آن را خواهد نواخت و حالت بهتر خواهد شد.^a»

^{۱۷}شائول به خدمتگزاران خود گفت: «پس بکوشید مردی را برای من بیابید که خوب بنوازد، و او را برای من خواهید آورد.» ^{۱۸}یکی از پسران لب به سخن گشود و گفت: «به درستی که یکی از پسران یسّا، آن بیت لحمی، را دیدم که می‌تواند بنوازد؛ او مردی دلیر و جنگی است، خوب سخن می‌گوید، خوش سیما است، و یهوه با او است.^b» ^{۱۹}شائول قاصدانی نزد یسّا

^۹یسّا شّمّاه را عبور داد، اما [سموئیل] گفت: «این را نیز یهوه بر نگزیده است.» ^{۱۰}بدینسان یسّا هفت پسر^w خود را از برابر سموئیل عبور داد، اما سموئیل به یسّا گفت: «یهوه هیچیک از اینها را بر نگزیده است.»

^{۱۱}سموئیل به یسّا گفت: «آیا پسران تمام شدند؟» او گفت: «هنوز جوانترین باقی مانده که احشام کوچک را می‌چرانند.» سموئیل به یسّا گفت: «به دنبال او بفرست، زیرا تا او به اینجا نیامده باشد، بر سر سفره نخواهیم نشست.» ^{۱۲}[یسّا] او را آورد. او حنایی^x بود، با چشمانی زیبا و سیمایی دلپذیر. یهوه گفت: «بر خیز! او را مسح کن: همین است!» ^{۱۳}سموئیل شاخ روغن را گرفت و او را در میان برادرانش مسح کرد. آنگاه روح یهوه بسوی داود فرو ریخت^y، از آن روز به بعد. اما سموئیل به راه افتاد و به رانه رفت.

۱۹:۱۶
۱۵:۱۷

W این تذکر مطابق است با ۱۷:۱۲-۱۴. در ۱-۲:۱۳-۱۵ نیز به هفت پسر یسّا اشاره شده است.

X تحت اللفظی: «او قرمز بود»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی و لاتین؛ این صفت در جای دیگر، فقط در مورد عیسو به کار رفته است (پید ۲۵:۲۵). واژگان مربوط به رنگها در عبری بسیار نامشخص است؛ لذا «صورتی» (یا «روشن») در مورد داود مناسب تر است، زیرا این صفت در ۱۷:۴۲ باز دیده می‌شود، و اگر جزئیات جسمانی که ذکر شده، سبب خوار شمردن داود از سوی مرد فلسطینی می‌شود، به این علت است که داود را همچون کودک تصویر می‌کند.

Y فعلی که در اینجا برای تسخیر توسط روح به کار رفته، همان است که در مورد شائول استفاده شده (۶:۱۰) و توضیح، ۱۰:۱۱؛ اما توضیحی که در پی آن آمده («از آن روز و در دنباله»)، بیانگر این است که فروریزی روح خداوند بر داود، پدیده‌ای گذرا نبوده، بلکه آغازگر حالتی دائمی است (ر.ک. اش ۱۱:۲).

Z این روایت، با اینکه در اثر تکرار اصطلاحات آیه ۱۴ در انتهای آیه ۲۳ حدود مشخصی یافته (که این امر در حکم تکرار است)، اما ورود داود به خدمت شائول را به شکلی ماهرانه به مطالبی که پیش از آن آمده، مرتبط می‌سازد (روح خداوند که بر داود آمده، همان روحی است که شائول را ترک گفته؛ روح خداوند با ترک شائول، جا را برای روح بد و می‌گذارد؛ ر.ک. مت ۱۲:۴۳-۴۵). این روایت شکلی از مقدمات اعمال داود را شرح می‌دهد که با مطالب ۱۷:۵۵ تا ۱۸:۵ متفاوت است.

a در خصوص قدرتی که برای موسیقی قائل بودند، ر.ک. ۲-پاد ۳:۱۵.

b این تصویری که از داود ارائه شده، او را صاحب تمام فضائل معرفی می‌کند؛ از آن چنین بر می‌آید که کامیابیهای نظامی داود شناخته شده بوده است (ر.ک. ۲-سمو ۱۷:۸، ۱۰)؛ اما روایت در اینجا داود را بیشتر یک نوازنده معرفی می‌کند. این روایت که در دنباله ۱۶:۱۳ آمده، این امکان را می‌دهد که داود را همچون سراینده‌ای الهام یافته ببینیم (ر.ک. ۱-توا ۷:۱۶؛ بنسی ۴۷:۸).

داود و جلیات^e

فرستاد تا به او بگویند: «پسرت داود را که با احشام کوچک است، نزد من بفرست.»^{۲۰} یسّا پنج نان؛ مشکی شراب، و یک بزغاله برگرفت و [آنها را] با پسر خود داود برای شائول فرستاد.

^{۲۱} داود نزد شائول آمد و در حضور او ایستاد. [شائول] او را بسیار دوست داشت^d، و [داود] سپردار او شد.
^{۲۲} شائول فرستاد تا به یسّا بگویند: «خواهش می‌کنم، باشد که داود در حضور من بایستد، زیرا در نظر من التفات یافته است.»^{۲۳} باری، وقتی روحی از خدا بر شائول می‌آمد، داود بربط را بر می‌داشت و آن را می‌نواخت: شائول آرام می‌گرفت و حالش بهتر می‌شد، و روح بد از او دور می‌گشت.

۵۲:۱۴:۵:۱۳
۱:۲۳:۸:۱۹
۱:۳۱:۱:۲۸

^{۱۷} فلسطینیان سپاهیان خود را برای جنگ گرد آوردند و در سوکوه^f یهودا جمع شدند، سپس بین سوکوه و عزّیقه^g، در افس-دمیم اردو زدند.^۲ شائول و مردان اسرائیل گرد آمدند و در دره «سقز»^h اردو زدند، و در مقابل فلسطینیان برای جنگ صف‌آرایی کردند.^۳ فلسطینیان بر کوه، در یک سمت می‌ایستادند؛ اسرائیلیان بر کوه، در سمت دیگر می‌ایستادند، و دره در بین آنان بود.
^۴ آنگاه از صفوف^h فلسطینیان قهرمانی بیرون آمد که جلیات نام داشت، از جتⁱ. قامتش شش ذراع و یک وجب بود.^۵ بر سر خود خودی مفرغی داشت، و با زرهی پولکدار پوشیده شده بود؛ وزن زره او پنج هزار مثقال^k مفرغ بود.^۶ بر ساقهایش

c قرائت عبری: «یک الاغ»؛ ترجمه ما حاوی اصلاحات است. قرائت‌های آرامی و سریانی: «الغی با بار نان»؛ قرائت یونانی: «یک بار (?) نان». شاید منظور هدایایی بوده که یسّا برای تکریم شائول می‌فرستاده؛ عده‌ای دیگر معتقدند که اینها تجهیزاتی بوده برای جوانی مرفه که به جنگ مقدس می‌رفته و به این منظور، وارد خدمت پادشاه می‌شده است (ر.ک. ۵۲:۱۴).

d داود محبت همگان را جلب می‌کند (ر.ک. ۱:۱۸، ۵، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۲۰:۱۷).

e آیات ۱۲-۳۱، ۳۸، ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۵۵-۵۸، نیز ۱:۱۸-۱۶ الف، در ترجمه یونانی (نسخه خطی واتیکانوس) موجود نیست. مترجمین یا این بخشها را از قلم انداخته‌اند تا تکرارها و تناقضات را حذف کنند، یا آنها را در متن عبری‌ای که از روی آن ترجمه می‌کرده‌اند، نیافته‌اند. در هر حال، این آیات (خصوصاً ۱۷-۱۲، ۳۱-۵۵، ۵۸-۱۸: ۵-۱) ظاهراً به همان ساختار بقیه فصل تعلق ندارد، و احتمالاً قدیمی تر هستند.

f ر.ک. یوشع ۱۵:۳۵.

g دره «سقز» (ر.ک. آیه ۱۹ و ۲۱: ۱۰) همان وادی السنّت امروزی است، واقع در حدود بیست کیلومتری جنوب غربی بیت لحم.

h قرائت عبری: «از اردوگاه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. آیات ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۴۵، ۴۸).

i در این روایت، این قهرمان ۲۹ بار فقط با عنوان «فلسطینی» خوانده شده است. نام جلیات فقط در آیات ۴ و ۲۳ ذکر شده؛ خارج از این فصل، در ۲۱: ۱۰ و ۲۲: ۱۰ از او نام برده شده؛ ۲- سمو ۲۱: ۱۹ نیز به پیروزی الحانان، یکی از دلیران داود، بر جلیات جتی، در محل جوب (شاید همان جبتون) اشاره می‌کند. از آنجا که نام جلیات در ۱- سمو ۱۷: ۲۳ همچون پراختری آمده که جمله را قطع می‌کند، این تردید وجود دارد که شاید همین امر در آیه ۴ اتفاق افتاده و قصد این بوده که یک فلسطینی بی‌نام را که داود در نبردی انفرادی کشته، با جلیاتی که به دست الحانان کشته شده بود، یکی سازند. یا شاید هم خواسته‌اند پیروزی الحانان را بزرگ کنند و آن را به داود نسبت دهند.

j بیش از ۲۸۰ متر.

k حدود ۶۰ کیلوگرم.

^{۱۲} داود پسر شخصی افراته‌ایⁿ بود از بیت لحم یهودا که یسا نام داشت و صاحب هشت پسر بود. این مرد، در روزگار شائول، پیر بود و سالخورده^o. ^{۱۳} سه پسر بزرگتر یسا در پی شائول به جنگ رفته بودند، و این سه پسر که برای جنگ رفته بودند، بزرگتر الیاب نام داشت، کوچکتر اینباداب، و سومی شماه.^{۱۴} داود جوانترین بود، و آن سه (پسر) بزرگتر در پی شائول رفته بودند.^{۱۵} و داود از نزد شائول به نزد احشام کوچک پدرش که آن را در بیت لحم می چراند، رفت و آمد می کرد.^p

^{۱۶} آن فلسطینی بامدادان و شامگاهان جلو می آمد، و به مدت چهل روز خود را نشان می داد.

^{۱۷} یسا به پسر خود داود گفت: «پس این ایفه غلات برشته و این ده نان را برای برادرانت بر دار، و به اردو بسوی برادرانت بدو.^{۱۸} اما این ده تکه پنیر را به بزرگ هزاره تحویل خواهی داد. از حال برادرانت اطلاع حاصل خواهی کرد و نشانی ایشان را خواهی گرفت.^{۱۹} شائول و ایشان و نیز

ساق بندهایی مفرغی داشت و در میان شانه هایش، زوبینی مفرغی.^۱ چوب^۱ نیزه اش همچون نورد نساجان بود و وزن نوک نیزه اش ششصد مثقال آهن بود. سپردار در مقابل او حرکت می کرد.^{۱۸}

او استوار ایستاد، و در حالی که بر صفوف اسرائیل فریاد می زد، به ایشان گفت: «از چه سبب بیرون آمده اید تا برای جنگ صف آرایی کنید؟ آیا من آن فلسطینی نیستم، و شما، آیا بردگان شائول نیستید؟ برای خود مردی انتخاب کنید، و باشد که بسوی من بیاید.^۹ اگر با من مبارزه کند و پیروز شود و مرا بکشد، ما بردگان شما خواهیم شد؛ اما اگر من بر او پیروز شوم و او را بکشم، شما بردگان ما خواهید شد و ما را خدمت خواهید کرد.»^{۱۰} آن فلسطینی بار دیگر گفت: «من امروز صفوف اسرائیل را به مبارزه می طلبم. مردی به من بدهید تا با هم بجنگیم!»^{۱۱} چون شائول و تمام اسرائیل این سخنان آن فلسطینی را شنیدند، هراسان شدند و بسیار ترسیدند.^m

۲- سمو ۱۴:۲۰

^۱ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی؛ قرائت متن نوشته شده: «تبر» که چنین ترجمه ای با مضمونی که از تجهیزات جنگی فلزی این قهرمان سخن می گوید، سازگارتر است. توصیف چوب نیزه ظاهراً از ۲- سمو ۲۱: ۱۹ گرفته شده و همراه با نام جلیات، در این بخش گنجانده شده است (ر.ک. توضیح آیه ۴).

^m برخی از صاحب نظران معتقدند که دنباله روایت در آیه ۳۲ یافت می شود (ر.ک. توضیح آیه ۱).

ⁿ در اینجا منظور این است که او یکی از اعضای طایفه افراته از قبیله یهودا بوده است (ر.ک. توضیح ۱: ۱). این حالت اشاره ای، احتمالاً اثر دست یک ویراستار است که کوشیده روایتی متفاوت و شاید قدیمی تر مربوط به ورود داود به خدمت شائول را به ۱۶: ۱۴-۲۳ متصل سازد. صرف نظر از «داود» و این اشاره، آیه ۱۲ فرمولی است متداول برای مقدمه یک روایت (ر.ک. داود ۱۳: ۲؛ ۱۷: ۱؛ ۱- سمو ۱: ۱؛ ۹: ۱).

^o تحت اللفظی: «... با مردان آمده بود»؛ قرائت لاتین: «او پیرمردی بود از میان مردان»؛ قرائت آرامی: «پیرمردی که از نخبگان به شمار می آمد»؛ ترجمه ما مبتنی است قرائت سریانی.

^p آیات ۱۵ و ۱۶ تلاشی هستند برای هماهنگ ساختن سنت های مختلف. آیه ۱۵ کوشیده ۱۷: ۱۲-۳۱ را به ۱۶: ۱۴-۲۳ مرتبط سازد، و آیه ۱۶ را نیز به ۱۷: ۱ و ۴ و ۸.

بر می‌آید تا اسرائیل را خوار سازد. آن کس که او را شکست دهد، پادشاه او را آکنده از ثروت خواهد ساخت، دختر خود را به او خواهد داد و خاندان پدری اش را از هر هزینه‌ای در اسرائیل معاف خواهد داشت.^{۲۵}»

یوشع ۱۵:۱۶-۲۷:۱۸

^{۲۶} داود به مردانی که نزدیک او ایستاده بودند گفت: «برای مردی که این فلسطینی را بکشد و ننگ را از روی اسرائیل بر دارد، چه خواهند کرد؟ این فلسطینی نامختون چیست که گردانهای خدای زنده^{۲۷} را به ننگ آورد؟»^{۲۷} افراد همان سخنان را به او گفتند: «اینچنین خواهند کرد به آن مردی که او را بکشد.»

^{۲۸} الیاب، برادر بزرگترش، شنید که او با مردان سخن می‌گوید: خشم الیاب بر داود بر افروخته شد و گفت: «چرا فرود آمده‌ای، و این چند گوسفند را در صحرا به که وا گذارده‌ای؟ من تکبر تو و شرارت دلت را می‌دانم: فرود آمده‌ای تا نبرد را ببینی!»^{۲۹} داود گفت: «مگر چه کرده‌ام؟

جمیع مردان اسرائیل در دره سقر هستند تا با فلسطینیان بجنگند.»

^{۲۰} داود صبح زود بر خاست و احشام کوچک را به نگهبانی سپرد و بار خود را برداشت و حرکت کرد، مطابق آنچه که یسا به او امر کرده بود. او به محوطه [اردوگاه] رسید، در آن حال که لشکر بسوی خط مقدم می‌رفت و فریاد جنگ بر می‌آورد.^{۲۱} اسرائیلیان و فلسطینیان در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند.^{۲۲} داود بار و بنه خود را به دستان نگهبان بارها سپرد و بسوی صفوف دوید. چون به آنجا رسید، برادران خود را تحیت گفت.^{۲۳} چون با آنان سخن می‌گفت، اینک آن قهرمان-نامش جلیات بود، آن فلسطینی از جت^{۲۴}، از صفوف^{۲۵} فلسطینیان بر می‌آمد. او مانند قبل با همان لحن سخن گفت^{۲۶} و داود شنید.^{۲۷} همه اسرائیلیان به مجرد اینکه آن مرد را دیدند، از مقابل او گریختند و بسیار ترسان شدند.^{۲۸} مردی از اسرائیل گفت: «آیا این مرد را که بر می‌آید، دیدید؟ او

q قرائت متن نوشته شده: «از سنگربندی»؛ قرائت لاتین: «از اردوگاه»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده، آرامی و سریانی.

r. ک. توضیح آیه ۴.

s این اشاره به سخنان مذکور در آیات ۸-۱۰ به دست یک ویراستار اضافه شده است.

t قرائت‌های یونانی (به نوشته اورپژن) و سریانی: «خاندانش را آزاد خواهد ساخت»؛ قرائت لاتین: «از مالیات معاف خواهد ساخت»؛ قرائت آرامی: «آزاد و معظّم خواهد ساخت». مانند ترجمه‌های یونانی و سریانی، معمولاً کلمه‌ای را که «آزاد» ترجمه شده، مطابق با خروج ۲۱:۲ استنباط می‌کنیم. اما این کلمه ظاهراً مشابه اصطلاحی است که در اسناد اداری سریانی مربوط به هزاره دوم ق.م، دلالت دارد بر قشری از مردم که در خدمت پادشاه بودند.

u «در جنگهای یهوه» (۱۷:۱۸؛ ۱۷:۲۵؛ ۲۸)، «خدای زنده» در میان قوم خود می‌باشد (یوشع ۳:۱۰) و دشمنان قوم، دشمنان او نیز هستند (داود ۵:۳۱؛ ۱- سمو ۳۰:۲۶). «صفوف اسرائیل» (۱۷:۸، ۱۰، «۴۵» همان «گردانهای خدای زنده» (آیه ۳۶) می‌باشند، و او خود، «خدای گردانهای اسرائیل» می‌باشد (آیه ۴۵). به ننگ آوردن لشکرهای خداوند (آیه ۱۰)، در حکم به ننگ آوردن خداوند (آیه ۴۵)، این «خدای زنده» (ر. ک. ۲- پاد ۱۹:۴، ۱۶) می‌باشد. این موضوع در لایه‌های متأخر فصل ۱۷ بسط یافته است (ر. ک. توضیح آیه ۱). قشر قدیمی تر کمتر شامل الهیات است؛ خصوصاً آیات ۲۵-۲۷ به شکلی خاص به پاداش موعود به قهرمان پیروزمند می‌پردازد. این بخش دوم از آیه ۲۶ که تقریباً مشابه با ۳۶ ب می‌باشد، ظاهراً به دست یک ویراستار اضافه شده است.

داده، هم او مرا از دست این فلسطینی نجات خواهد داد.» شائول به داود گفت: «برو و یهوه با تو باشد!»

^{۳۸} شائول پوشاک خود را به داود پوشانید، و بر سرش خودی مفرغی نهاد، و او را با زره پوشانید. ^{۳۹} بر روی پوشاکش، شمشیر خود را به کمر داود بست^x، و وی کوشید تا راه برود، زیرا تمرین نداشت. داود به شائول گفت: «نمی توانم با همه اینها راه بروم، زیرا که تمرین ندارم.» آنها را از او برداشتند. ^{۴۰} او چماق خود را به دست گرفت و برای خود از نهر پنج سنگ کاملاً صاف انتخاب کرد و آنها را در کیف چوپانی خود گذاشت که در حکم چنجه اش بود؛ سپس سنگ قلاب در دست، بسوی آن فلسطینی جلو رفت^y.

^{۴۱} آن فلسطینی کم کم به داود نزدیک شد و سپردار پیشاپیش او می رفت. ^{۴۲} فلسطینی نگاه کرد و داود را دید و او را خوار شمرد زیرا او جوان و حنایی و خوش سیما بود. ^{۴۳} فلسطینی به داود گفت: «مگر من سگم که با چماقها بسوی من می آیی؟» و فلسطینی او را به خدایان خود لعنت کرد. ^{۴۴} فلسطینی به داود گفت: «بسوی من حرکت کن تا گوشتت را به پرندگان آسمان و به حیوانات صحرا بدهم.» ^{۴۵} داود به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و

نمی توان سخن گفت؟» ^{۳۰} و از سمت او برگشت تا به سمت شخصی دیگر برود، و همان سخنان را گفت، و افراد همان جواب را مانند قبل به او دادند.

^{۳۱} سخنانی را که داود می گفت شنیدند و آن را به حضور شائول گزارش دادند و او وی را احضار کرد. ^{۳۲} داود به شائول گفت: «بادا که دل کسی به سبب این شخص ضعف نکند؛ خدمتگزارت خواهد رفت تا با این فلسطینی بجنگد.» ^{۳۳} شائول به داود گفت: «تو نمی توانی بر علیه این فلسطینی حرکت کنی تا با او بجنگی؛ زیرا تو کودکی بیش نیستی، و او از جوانی اش مرد جنگی بوده است.» ^{۳۴} داود به شائول گفت: «وقتی خدمتگزارت احشام کوچک پدرت

را می چراند و شیری یا خرسی^v می آمد و گوسفندی را از گله می برد، ^{۳۵} من به تعاقبش می رفتم، آن را می زدم و [گوسفند] را از دهانش بیرون می کشیدم؛ و چنانچه بر علیه من بلند می شد، من آن را از یالشم می گرفتم و تا به مرگ می زدم. ^{۳۶} خدمتگزارت شیر و خرس را کشته است، و بر این فلسطینی نامختون نیز مانند یکی از آنها واقع خواهد شد، چرا که او گردانهای خدای زنده را به ننگ آورده است.» ^{۳۷} داود بار دیگر گفت^w: «یهوه که مرا از چنگ شیر و از چنگ خرس نجات

مز ۱۵۱:
بنس ۳:۴۷

v خرس را خطرناکتر از شیر می دانستند (ر.ک. عا ۵: ۱۹).

w این عبارت در ترجمه یونانی نیامده است. علتش شاید این باشد که تأمل الهیاتی ای که به دنبال آن می آید، بعدها اضافه شده است؛ یا شاید هم یکی از ویژگیهای سبک حماسی باشد.

x قرائت عبری: «داود شمشیر شائول را بر روی پوشاک خود به کمر بست». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. y سلاح های سنگین آن فلسطینی (آیات ۵-۷)، امتحان بی ثمر لباس رزم شائول (آیات ۳۸-۳۹)، اسباب چوپانی ای که داود حمل می کرد (آیه ۴۰)، همگی نشان از یکی از موضوعات جنگ مقدس دارند، به این معنا که وقتی خود خداوند جنگ می کند، ابزارهای انسانی مضحک به نظر می رسند (ر.ک. توضیح ۶: ۱۴).

۵۱ داود دوید و بر روی فلسطینی ایستاد و شمشیر او را بر گرفت و آن را از غلاف بیرون آورد و او را به قتل رسانید، و با [شمشیر] سرش را برید. فلسطینیان چون دیدند که قهرمانشان مرده است، پا به فرار گذاشتند. ۵۲ مردان اسرائیل و یهودا شروع به حرکت کرده، در حالی که فریاد جنگ بر می آوردند، فلسطینیان را تا حوالی جت^b تعاقب کردند، و تا دروازه های عقرون. از فلسطینیان، آنانی که تا سرحد مرگ زخمی شده بودند، در راه افتادند، از شعربیم تا جت و تا عقرون. ۵۳ سپس بنی اسرائیل از این تعاقب سخت فلسطینیان باز گشتند و اردوگاه ایشان را غارت کردند. ۵۴ داود سر فلسطینی را بر داشت و آن را به اورشلیم آورد؛ اما سلاح های او را در خیمه خود گذارد.^c

معرفی داود به شائول^d

۵۵ و هنگامی که شائول دیده بود که داود به ملاقات آن فلسطینی می رود، به ابنیر، بزرگ لشکر، گفته بود: «ابنیر، این پسر فرزند چه کسی است؟» ابنیر گفت: «به حیات خودت، ای پادشاه، چیزی در این باره

مز ۹-۸:۲۰ زوبین بسوی من می آیی، اما من به نام یهوه لشکرها، خدای گردانهای اسرائیل بسوی تو می آیم که او را ننگین ساخته ای. ۴۶ همین امروز، یهوه تو را به دستان من خواهد سپرد؛ تو را خواهم کشت و سرت را از تنت جدا خواهم کرد و لاشه تو و لاشه های لشکر فلسطینیان را به پرندگان آسمان و به حیوانات صحرا خواهم داد، و تمامی زمین خواهد دانست که اسرائیل خدایی دارد.^z ۴۷ و تمامی این جماعت خواهند دانست که یهوه پیروزی را نه با شمشیر می دهد، نه با نیزه؛ چرا که جنگ از آن یهوه می باشد^a و او شما را به دستان ما خواهد سپرد.»

۴۸ پس در حینی که فلسطینی حرکت کرد و به ملاقات داود نزدیک آمد، داود شتابان از صفوف به ملاقات فلسطینی بیرون دوید. ۴۹ داود دست به کیف خود برد و از آن سنگی برداشت و با سنگ قلاب آن را پرتاب کرد و به پیشانی فلسطینی زد؛ سنگ در پیشانی او فرو رفت و او با صورت بر زمین افتاد. ۵۰ بدینسان داود با سنگ قلاب و سنگ، مقاومت فلسطینی را در هم شکست؛ او فلسطینی را زد و او را کشت. و در دست داود شمشیری نبود.

۱-پاد:۱۸:۳۷-
۲۰:۲۸، ۱۳:۲۰
۲-پاد:۱۹:۱۹

۱۰:۱۴

داور:۳۱:۱۵

Z قرائت ترجمه های قدیمی: «در اسرائیل خدایی هست».
a ر.ک. خروج ۱۵:۳. سخنان داود در آیات ۴۵-۴۷ با سبک تشبیه ای قرابت هایی دارد («لاشه دشمن را خوراک پرندگان آسمان و حیوانات صحرا ساختن» اصطلاحی است مربوط به تث ۲۸:۲۶؛ ار ۷:۳۳؛ ۱۶:۴؛ ۱۹:۷؛ ۳۴:۲۰).

b قرائت عبری: «تا ورودی دره».
c در چارچوب این متن، چنین اشاره ای با ترتیب وقوع وقایع سازگار نمی نماید. نگارنده ظاهراً به سنتی اشاره می کند که طبق آن، سر آن فلسطینی را همچون نشان افتخار جنگی نگه داشته بوده و آن را در اورشلیم که تبدیل به پایتخت او شده بود (۲- سمو ۵:۱۲)، قرار داده بوده است. این نکته حاکی از این است که این روایت بسیار بعد از خود رویداد نوشته شده است. اشاره به «سلاح ها» با ۲۱:۱۰ و ۲۲:۱۰ مطابقت ندارد، مگر آنکه شمشیر را از «سلاح های» تدافعی متمایز کنیم، سلاح هایی که نخستین غنیمت داود تلقی شده است (ر.ک. ۲- سمو ۸:۸، ۱۰).

d این بخش، گونه جدیدی از نحوه ورود داود به خدمت شائول را ارائه می دهد که مستقل از آن گونه ای است که در ۱۶:۱۴-۲۳ آمده و قطعاً از آن قدیمی تر است (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

جنگی خود قرار داد؛ همه قوم و حتی خدمتگزاران شائول با نظری نیک به او ۲۲:۱۸ می نگریستند.

حسادت شائول^g

^e باری، به هنگام رسیدنشان، وقتی داود پس از کشتن آن فلسطینی بازگشت، زنان از تمامی شهرهای اسرائیل به استقبال شائول پادشاه بیرون آمدند، در حالی که با نوای طبلها و فریادهای شادی و دفها^h، می سرودند و می رقصیدند^h. زنان که پایکوبی می کردند، می سرودند و می گفتند:

«شائول هزاران خود را کشته است،

۵:۲۹؛ ۱۲:۲۱

و داود هزاران هزار خود را.»^h
شائول را خشمی عظیم فرا گرفت و این امر او را ناپسند آمد؛ گفت: «به داود هزاران هزار داده اند و به من هزاران داده اند؛ دیگر چیزی جز سلطنت برای او کم نمانده است!»^h و شائول به داود به چشم حسادت نگریست، از آن روز و پس از آن.

نمی دانم!»^e پادشاه گفت: «کسب اطلاع کن که این نوجوان پسر کیست.»^g و چون داود باز آمد، پس از آنکه آن فلسطینی را کشته بود، ابنیر او را بر داشت و او را به حضور شائول آورد، در حالی که سر آن فلسطینی در دستش بود.^h شائول به او گفت: «ای مرد جوان، پسر چه کس هستی؟» داود گفت: «من پسر خدمتگزارت، یسای بیت لحمی هستم.»

۱۸

پس چون [داود] از سخن گفتن با شائول فارغ شد، جان یوناتان به جان داود پیوند خورد، و یوناتان او را چون خویشتن دوست بداشت.^g شائول همان روز او را نگاه داشت و نگذاشت که به خانه پدرش باز گردد.^h یوناتان عهدی با داود بست، زیرا او را چون خویشتن دوست می داشت.^g یوناتان عیابی را که بر خود داشت از تن در آورد و آن را به داود داد، و نیز جامه خود را، و تا شمشیر و کمان^f و کمر بند خود را.^h داود در خروج هایش، به هر جا که شائول او را می فرستاد، کامیاب می شد، و شائول او را در رأس مردان

۲۰:۷-۱:۱۹
۱۸-۱۶:۲۳
۲- سمو: ۲۶

^e این آیه، روایت را با آیه ۱۲ پیوند می دهد (ر.ک. توضیح).

^f ر.ک. توضیح ۲- سمو ۱: ۱۷.

^g مطالب مذکور در ۱۸: ۶-۳۰ به دنبال ماجرای می آید که به تجلیل از قهرمانی داود کودک می پردازد؛ در این آیات، ترقی سریع داود پس از ورودش به خدمت شائول شرح داده شده است. در تمام فصل، بر محبتی که داود نزد همگان (یوناتان، میکال و قوم) دارد، بجز نزد شائول، تأکید شده است. اما شائول مبتلا به حسادتی بیمارگونه می شود که به تأثیر «روح بد» نسبت داده است.

^h تحت اللفظی: «سرودخوانان و با رقصها»؛ («سرودخوانان» در متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی آمده است: متن نوشته شده به جای «سرودخوانان»، آورده: «برای نگریستن»). به نظر می رسد این آیه مورد ویرایش قرار گرفته تا شادی زنان را به پیروزی بر جلیات مرتبط سازند. اما این آیه، در حالت اولیه اش، زنان و سرودهایشان را به جشن مربوط به بازگشت داود از یکی از جنگهایی که شائول به او محول ساخته بود، مرتبط می ساخته است.

ⁱ ترجمه این کلمه حالت قطعی ندارد. کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، و در جای دیگری نیامده، می تواند دلالت داشته باشد به یک آلت موسیقی فلزی.

^j عبارات اول و آخر آیه ۸، در ترجمه یونانی وجود ندارد (نسخه واتیکانوس)؛ همچنین آیات ۱۰-۱۱، ۱۲، ۱۷-۱۹، ۲۱، ۲۶، ۲۹-۳۰ (ر.ک. توضیح ۱: ۱۷).

نخستین سوء قصد ناموفق^k

^{۱۰} باری، روز بعد، روحی بد از خدا بسوی شائول فرو ریخت، و وی در وسط خانه اش شروع کرد به هذیان گفتن. داود مانند روزهای دیگر، آلت موسیقی خود را می نواخت، و شائول نیزه خود را در دست داشت.^{۱۱} شائول نیزه خود را حرکت داد و گفت: «داود را به دیوار میخکوب خواهم کرد»؛ اما داود دو بار جاخالی داد.^{۱۲} شائول از داود ترسید، زیرا یهوه با وی می بود و از نزد شائول دور شده بود.^{۱۳} شائول او را از نزد خود دور کرد و او را رئیس هزاره ساخت، و او در رأس قوم بیرون می رفت و داخل می شد.^{۱۴} داود در تمامی اقداماتش کامیاب می شد و یهوه با او می بود.^{۱۵} شائول که می دید او اینچنین کامیاب می شود، از او ترسید،^{۱۶} اما همگان در اسرائیل و در یهودا داود را دوست می داشتند، زیرا او در رأس ایشان بیرون می رفت و داخل می شد.

ازدواج داود^۱

^{۱۷} شائول به داود گفت: «اینک دختر بزرگم، میرب؛ هم او است که به تو به زنی خواهم داد؛ فقط برای من جنگاوری دلیر ۲۵:۱۷ باش و جنگهای یهوه را بجنگ.» زیرا ۲۸:۲۵ شائول به خود می گفت: «بادا که دست من بر او نباشد، اما دست فلسطینیان بر او باشد.»^{۱۸} داود به شائول گفت: «من کیستم، و تبار من^m، طایفه پدرم در اسرائیل، چیست تا داماد پادشاه شوم؟»^{۱۹} اما در زمانی که می بایست میرب، دختر شائول را به داود بدهند، او به عدریئیل محولاتیⁿ داده شد.^{۲۰} میکال، دختر شائول، داود را دوست داشت. شائول را آگاه ساختند و این امر او را پسند آمد.^{۲۱} شائول گفت: «او را به وی خواهم داد، و او برای وی دامی خواهد شد، و دست فلسطینیان بروی خواهد بود.» شائول برای بار دوم^o به داود گفت: «تو امروز داماد من خواهی شد.»^{۲۲} شائول این

k آیات ۱۰-۱۱ که به حسادت شائول در آیه ۹ اشاره می کنند، مشابه ۱۹: ۹-۱۰ می باشد. در این روایت دوم در باره سوء قصد ناموفق، ظاهراً داود بر حسب تصادف موسیقی می نواخته، حال آنکه در ۱۸: ۱۰ تصریح شده که داود «مانند روزهای دیگر» مشغول نواختن بوده است. لذا داود قانون نوازی حرفه ای بود، همان گونه که در ۱۶: ۱۶-۲۳ آمده است. سوء قصد شائول به داود که در حال نواختن موسیقی بود، ظاهراً عنصری سنتی و قدیمی است که باعث تعجب است، چرا که تصور بر این بوده که موسیقی باعث آرامش ارواح بد می شده است (ر.ک. توضیح ۱۶: ۱۶).

l ازدواج داود و میکال احتمالاً متعلق به سنتی قدیمی است. نامزدی داود و میرب که با تفصیل کمتری ذکر شده، توضیح اضافه ای است که ظاهراً از روایت ازدواج یعقوب با دو دختر لابان الهام یافته است (پید ۲۹: ۱۵-۳۰) و قصدش بزرگ نمایی نیرنگ بازی شائول است. بر اساس ماجرای اولیه، داود می بایست با میکال به بهای صد قلفه فلسطینیان ازدواج کند (آیه ۲۵، ر.ک. ۲- سمو ۳: ۱۴). با بسط ماجرا، فرض را بر این می گذارند که داود قبلاً صد فلسطینی را برای ازدواج با میرب کشته بوده؛ به همین جهت است که در آیه ۲۷ به «دویست قلفه» اشاره می شود؛ شاید توضیح اسرارآمیز آیه ۲۱ (ر.ک. توضیح آن) نیز به همین دلیل باشد، همان گونه که یعقوب هفت سال برای لیه کار کرد و هفت سال برای راحیل.

m قرائت ترجمه های قدیمی: «حیات من چه [بوده است]». نامی قدیمی برای «تبار» که در زبان عربی حفظ شده، دیگر قابل درک نبوده و با کلمه «حیات» اشتباه شده است. «طایفه پدرم» ظاهراً توضیحی است قدیمی برای «تبار».

n ر.ک. توضیح ۲- سمو ۲۱: ۸.

o تحت اللفظی: «با (یا: در) دو»: احتمالاً یعنی «به بهای دو برابر» (ر.ک. توضیح آیه ۱۷). قرائت یونانی (نسخه الکساندرینوس) و سریانی: «در باره دو (دختر)»: آرامی: «به واسطه یکی از آن دو، داماد من خواهی شد».

^{۲۸}شائول دید و دانست که بیهوه با داود می‌باشد و اینکه جمیع اسرائیل^۱ او را دوست می‌دارد. ^{۲۹}شائول باز از داود بیشتر ترسید، و شائول برای داود دشمنی همیشگی شد. ^{۳۰}بزرگان فلسطینیان تاخت و تاز کردند، اما هر بار که چنین می‌کردند، داود بیشتر از همه خدمتگزاران شائول کامیاب می‌شد؛ و نام او بسیار گرامی گشت.

وساطت یوناتان برای داود

۱۹ ^۱شائول با پسر خود یوناتان، و با ^{۲۰} همه خدمتگزارانش سخن گفت تا داود را بمیراند. اما یوناتان، پسر شائول، محبت بسیاری برای داود داشت. ^۲یوناتان داود را به این مضمون آگاه ساخت: «پدرم شائول قصد دارد تو را بمیراند. پس فردا صبح مراقب باش؛ در مکانی نهانی بمان و خود را مخفی ساز. ^۳من بیرون خواهم آمد و در کنار پدرم در صحرایی که تو در آن خواهی بود، خواهم ایستاد، و من در باره تو با پدرم سخن خواهم گفت؛ خواهم دید چه می‌شود و به تو اطلاع خواهم داد.» ^۴یوناتان به پدرش شائول در باره داود نیکی گفت؛ به او گفت: «بادا که پادشاه در حق خدمتگزارش داود گناه نوزد، زیرا که او در حق تو گناهی نکرده است!^۵ بر

دستور را به خدمتگزاران خود داد: «در خفا با داود گفتگو کنید و بگویید: اینک تو مورد پسند پادشاه هستی، و جمیع خدمتگزارانش تو را دوست می‌دارند؛ و اکنون داماد پادشاه شو.» ^{۲۳}خدمتگزاران شائول این سخنان را به گوشه‌های داود بازگو کردند، اما داود گفت: «آیا به نظر شما داماد پادشاه شدن چیز کمی است، من که مردی فقیر و قابل تحقیر هستم؟» ^{۲۴}خدمتگزاران شائول او را از این امر آگاه ساختند و گفتند: «این است مضمونی که داود به آن سخن گفته است.»

^{۲۵}شائول گفت: «با داود اینچنین سخن خواهید گفت: «پادشاه موهره^۶ دیگری نمی‌خواهد جز یک صد قلفه فلسطینیان^۷ تا از دشمنان پادشاه انتقام بگیرد.» شائول قصد داشت داود را به دست فلسطینیان بکشد. ^{۲۶}خدمتگزاران [شائول] این سخنان را به داود بازگو کردند، و داود را پسند آمد که داماد پادشاه شود. روزها کامل نشده بود^{۲۷} که داود به جنگ رفت و حرکت کرد، او و مردانش، و دویست فلسطینی را کشت؛ سپس داود قلفه‌های ایشان را آورد و تعداد کامل را به پادشاه تحویل داد، تا داماد پادشاه شود. آنگاه شائول دختر خود میکال را به او به زنی داد.

p شاید این سخنان را در دهان داود گذاشته‌اند تا فروتنی او را برجسته سازند.
 q «موهر» آن چیزی است که نامزد به پدر دختر جوان می‌دهد (ر.ک. پید ۱۲:۳۴؛ خروج ۲۲:۱۵).
 r این قلفه‌ها غنیمت پرافتخار جنگی به شمار می‌آمدند، زیرا فلسطینیان نمونه کامل «نامختونان» بودند (ر.ک. داور ۱۴:۳؛ ۱۸:۱۸؛ سمو ۱۴:۶؛ ۱۷:۲۶، ۳۶؛ ۳۱:۴؛ ۲- سمو ۱:۲۰).
 s اشاره به مهلتی است که برای عروسی تعیین شده بود (ر.ک. پید ۲۹:۲۱).
 t قرائت عبری: «میکال، دختر شائول». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.
 u بی‌گناهی داود در حق شائول (ر.ک. ۲۰:۱، ۸؛ ۲۴:۱۲) نکته‌ای است در تمام ماجراهای مربوط به ترقی داود بر آن تأکید می‌شود.

نجات داود به دست میکال

همان شب،^۱ اشائول فرستادگانی را به مزه ۵۹ خانه داود گسیل داشت تا او را تحت نظر بگیرند، و بامدادان او را به قتل برسانند. اما زنتش میکال به این مضمون به داود هشدار داد: «اگر زندگی ات را امشب نجات ندهی، فردا میرانده خواهی شد.»
 میکال داود را از پنجره فرو فرستاد؛ او رفت و گریخت^x و خود را نجات داد.
^۳ میکال ترافیم^۳ را برداشت و آن را روی بستر گذاشت، و بر بالش او توری^z از پشم بز قرار داد و آن را با جامه ای پوشانید.

یوشع ۲: ۱۵:
 ۲-قرن ۱۱: ۳۲-
 ۳۳

^۴ اشائول فرستادگانی را گسیل داشت تا داود را بگیرند، اما آن زن گفت: «او بیمار است.»^۵ اشائول [بار دیگر] فرستادگانی فرستاد تا داود را ببینند و بگویند: «او را در بسترش بر آورید تا او را بمیرانم.»
^۶ فرستادگان وارد شدند، و اینک ترافیم بر بستر بود، با توری از پشم بز بر بالشش!
^۷ اشائول به میکال گفت: «چرا اینچنین مرا ۸:۲۲ فریب دادی و گذاشتی که دشمنم برود و خود را نجات دهد؟» میکال به اشائول گفت: «او بود که مرا گفت: بگذار بروم، و الا تو را می کشم.»

عکس، اعمال او برای تو نفع بزرگی داشته است.^۵ او جان خود را به خطر انداخت و آن فلسطینی را کشت، و یهوه برای جمیع اسرائیل پیروزی بزرگی به عمل آورد. تو دیدی و شادی کردی. پس چرا برای خونی بی گناه گناه بورزی و داود را بی سبب بمیرانی؟»^۶ اشائول به درخواست یوناتان گوش فرا داد، و اشائول این سوگند را یاد کرد: «به حیات یهوه! او به مرگ سپرده نخواهد شد.»^۷ یوناتان داود را فرا خواند، و یوناتان تمامی این سخنان را به او گزارش داد. یوناتان داود را نزد اشائول آورد، و [داود] مانند گذشته در حضور او بود.

۲- سمو ۲۳: ۱۰،
 ۱۲
 تث ۱۰: ۱۹، ۱۳،
 ۸: ۲۱-۹:
 ۲۵: ۲۷
 ۲- پاد ۲۱: ۱۶،
 ۴: ۲۴

روایت دوم در باره سوء قصد ناموفق

^۸ چون جنگ از سر گرفته شد، داود به جنگ رفت و با فلسطینیان پیکار کرد؛^۷ او شکست بزرگی بر ایشان وارد ساخت و ایشان از برابر او گریختند.

^۹ اما روحی بد از یهوه بر اشائول آمد. چون در خانه اش نشسته بود و نیزه در دستش بود، و داود با آلت موسیقی خود می نواخت،^{۱۰} اشائول کوشید داود را با نیزه به دیوار میخکوب کند، اما وی از ضربه اشائول اجتناب کرد و او نیزه را در دیوار نشانید. داود گریخت و جان سالم به در برد^w.

۱۱-۱۰: ۱۸

v در خصوص این مقدمه، ر.ک. توضیح ۱۶: ۱.

w «جان سالم به در بردن» یا «خود را نجات دادن» یکی از اصطلاحات کلیدی فصل های ۱۹-۲۳ می باشد (ر.ک. ۱۹: ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۰: ۲۹، ۲۲: ۱: ۲۳: ۱۳). معنی ضمنی این فعل مذهبی است، و دلالت دارد بر اینکه داود را خدا نجات

می دهد، نه خودش.

x «گریختن» نیز یکی از افعال کلیدی فصل های ۱۹-۲۳ می باشد (۱۹: ۱۲، ۱۸، ۲۰: ۱: ۲۱، ۱۱: ۲۲: ۱۷، ۲۰: ۲۳: ۶). نیز ر.ک. ۲۷: ۴: ۲- سمو ۴: ۳؛ و در روایت جانشینی، ۲- سمو ۱۳: ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۱۵: ۱۴: ۱۹: ۱۰: ۱- پاد ۷: ۲، ۳۹.

y ر.ک. توضیح ۱۵: ۲۳.

z معنی این کلمه مشخص نیست. قرائت های لاتین و آرامی و سریانی آورده اند: «پوست و پشم»؛ قرائت یونانی: «جگر بز».

شائول و داود در رامه

۱۸ داود چون پا به فرار گذاشت و خود را نجات داد، نزد سموئیل به رامه رفت، و او را از هر آنچه که شائول با وی کرده بود، آگاه ساخت. او و سموئیل رفتند و در نایوت^a ساکن شدند. ۱۹ شائول را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک داود در نایوت، در رامه است.» ۲۰ شائول فرستادگانی فرستاد تا داود را بگیرند. ایشان جماعت^b انبیا را در حال نبوت کردن دیدند، و سموئیل در رأس ایشان ایستاده بود. روح خدا بر فرستادگان شائول آمد و ایشان نیز دچار جذبۀ شدند. ۲۱ به شائول اطلاع دادند و او فرستادگان دیگری گسیل داشت که ایشان نیز دچار جذبۀ شدند. شائول برای بار سوم فرستادگان جدیدی فرستاد که ایشان نیز دچار جذبۀ شدند. ۲۲ او خودش نیز به رامه رفت. چون به آب انبار بزرگی که در سیخوه است رسید،

سؤال کرد و گفت: «سموئیل و داود کجا هستند؟» [به او] گفتند: «اینک در نایوت در رامه!» ۲۳ او از آنجا به قصد نایوت در رامه رفت، و روح خدا بر او نیز آمد، و او تا رسیدنش به نایوت در رامه، در حال جذبۀ راه می‌رفت. ۲۴ او نیز جامه‌های خود را بر کند و او نیز در مقابل سموئیل دچار جذبۀ شد؛ سپس، برهنه، بر زانو خم شد، تمام آن روز و تمام شب. به همین سبب است که می‌گویند: «آیا شائول نیز از ۱۰:۱۰-۱۲ جمله انبیا است؟»

یوناتان به فرار داود کمک می‌کند^d

۲۰ داود از نایوت در رامه گریخت رفت و رود رو به یوناتان گفت: «من چه کرده‌ام، خطای من چیست و گناه من در حق پدرت چیست که قصد جان من دارم؟» ۲ [یوناتان] به او گفت: «دور از [تو باد این اندیشه]! تو نخواهی مرد.

a قرائت متن نوشته شده: «ناویت» (یونانی: «اوات»); ترجمه ما مبتنی است بر قرائت متن خوانده شده و لاتین. شاید این اسم خاص مکانی مشخص نباشد، بلکه اسم عامی باشد به معنی «مکان» یا «اتاقک» (ر.ک. ۲-پاد ۶: ۱-۲); قرائت آرامی نیز ظاهراً همین برداشت را کرده و آن را چنین تفسیر کرده است: «مکتب».

b این ترجمه تقریبی اصطلاحی است منحصر به فرد.
c این دومین کاربرد ضرب‌المثلی است که در ۱۲: ۱۰ آمده (ر.ک. توضیح ۶: ۱۰). حالت خلسه و جذبۀ اکنون دیگر مانند ۱۰: ۱۰ به معنی فرو ریختن روح الهی نیست، بلکه به معنی این است که روح خدا به طور نهایی شائول را ترک کرده است. پادشاه که طبق ۱۰: ۱۰ احتمالاً برتر از انبیا بود، اکنون فروتر از آنان است. برهنگی در واقع به معنی شرم و ننگ است (ر.ک. ۲-سمو ۶: ۲۰).

d فصل ۲۰ حاوی سنتی است متفاوت با سنت‌هایی که در فصل ۱۹ در خصوص فراز و نشیبهای زندگی داود ذکر شده است. ماجراهای این فصل پیش از ماجرای قطع ارتباط داود با شائول قرار دارد، زیرا مطابق ۶: ۲۰، ۱۸، ۲۵-۲۹، داود هنوز از جایگاه خود نزد شائول برخوردار است. بخش آغازین ۲۰: ۱ ممکن است فرمولی انتقالی باشد که به دست یک ویراستار اضافه شده است. عدم تجانس در این فصل چشمگیر است. در آن، روایتی را می‌بینیم که مطابق آن، داود شخصیتی است تقریباً منفعل که نحوه عملش را یوناتان تعیین می‌کند و در مقامی فروتر از او قرار دارد (آیات ۱۸-۳۹). اما نخستین ویرایش که در آیات ۳-۱۱ محسوس است، داود را در موقعیتی قرار می‌دهد که روش عمل را خودش تعیین می‌کند: در این بخش سبکی به کار رفته حاوی مصدرهایی هم‌آوا که در ترجمه نمی‌توان آن را ارائه داد (شش نمونه از آن را در آیات ۳، ۵، ۶، ۷، ۹ می‌بینیم). دومین ویرایش که در آیات ۱۲-۱۷ و ۴۰-۴۲ مشاهده می‌شود، داود را در مقام پادشاه آینده معرفی می‌کند که یوناتان از پیش با او بیعت می‌کند: در این بخش، موضوع عهد میان این دو قهرمان مطرح می‌شود که طبق ۱۸: ۳، موضوعی است سنتی (ر.ک. توضیح آیه ۱۵).

وارد یک عهد یهوه ساخته ای؛ و اگر من در خطا باشم، خودت مرا بکش؛ پس چرا مرا تا به نزد پدرت ببری؟^۹ یوناتان گفت: «دور از [تو باد این اندیشه!] اگر واقعاً می دانستم که این امر از جانب پدرم مقدر شده که بر تو بدی وارد سازد، آیا نباید تو را اطلاع دهم؟»^{۱۰} داود به یوناتان گفت: «چه کس مرا اطلاع خواهد داد که پدرت به سختی تو را پاسخ می دهد؟»^{۱۱} یوناتان به داود گفت: «بیا و به صحرا بیرون برویم؛ و هر دو به صحرا بیرون رفتند.

^{۱۲} یوناتان به داود گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، شاهد است!^h فردا در همین ساعت، فکر پدرم را کاوش خواهیم کرد؛ⁱ اگر همه چیز برای داود خوب باشد و من کسی را نفرستم که آن را بر تو آشکار سازد،^{۱۳} بادا که یهوه اینچنین و بدتر از آن به یوناتان بکند!^j چنانچه پدرم را پسند آید که بر تو بدی [وارد سازد]، آن را بر تو آشکار خواهیم ساخت و تو را خواهیم گذاشت که بروی؛ تو در آرامش خواهی رفت، و بادا که یهوه با تو باشد، آن سان که با پدرم بود!^{۱۴} اگر هنوز زنده باشم،^{۷:۱۰} لطفاً در حق من وفاداری یهوه^k را نشان

ببین؛ پدر من بدون اینکه بر من آشکار سازد، نه کار بزرگی می کند و نه کاری کوچک^e. پس چرا باید پدرم این را از من مخفی دارد؟ چنین چیزی نیست!»^۳ داود باز دهان گشود و گفت: «پدرت خیلی خوب می داند که من در نظر تو التفات یافته ام و به خود گفته است: یوناتان چیزی از این نداند، مبادا اندوهگین شود. با این حال، به حیات یهوه و به حیات خودت! میان من و مرگ یک قدم بیش نیست.»^۴ یوناتان به داود گفت: «دلت می خواهد برایت چه بکنم؟»^۵ داود به یوناتان گفت: «جشن ماه نو فردا است، و من می بایست برای خوراک کنار پادشاه بنشینم. تو مرا خواهی گذاشت که بروم، و من تا شامگاه در صحرا پنهان خواهم شد.^f چنانچه پدرت متوجه غیبت من بشود، خواهی گفت: داود با اصرار از من اجازه خواست تا به شهرش، به بیت لحم بدود، زیرا در آنجا برای تمامی طایفه، قربانی سالیانه هست.^۷ اگر بگوید: خوب! خدمتگزارت امن است؛ اما چنانچه خشمش بر افروخته شود، بدان که بدی از جانب او مقدر شده است.^۸ پس در حق خدمتگزارت وفاداری نشان بده، چرا که خدمتگزارت را با خود

e منظور این است که مطلقاً هیچ کاری را بدون اطلاع یوناتان انجام نمی دهد.

f در انتهای این آیه در عبری، کلمه «سوم» آمده که با مضمون متن سازگاری ندارد و ما آن را حذف کرده ایم.

g قرائت عبری حالتی مستتر دارد. تحت اللفظی آن چنین است: «چه کس مرا اطلاع خواهد داد... یا از آنچه که پدرت به تو پاسخی سخت خواهد داد». ترجمه ما مطابق قرائت یونانی است.

h تحت اللفظی: «یهوه»؛ قرائت سریانی: «خداوند شاهد (است)»؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۶.

i در متن عبری، بعد از «فردا»، کلمه «سوم» آمده است. قرائت های لاتین و آرامی: «پس فردا»؛ سریانی: «در ساعت سوم»؛ یونانی: «برای بار سوم» (یا: «سه بار»). ظاهراً به دو ملاقات قبلی یوناتان و شاول اشاره می شود (شاید به ۱۹:۱-۴ یا به ماجرای مفقود(?)).

j یعنی «وای بر من». این فرمول لعنت برای تمامی وعده یوناتان معتبر است.

k یعنی «با وفاداری ای که یهوه ایجاب می کند». قرائت یونانی: «در حق من با وفاداری عمل خواهی کرد».

و در کنار تپه‌ای که می‌دانی^u، خواهی نشست. ^{۲۰} و من سه تیر از این سمت خواهم انداخت، گویی هدفی را نشانه می‌گیرم. ^{۲۱} آنگاه خدمتکار را خواهم فرستاد: برو و تیر را پیدا کن. اگر به خدمتکار بگویم: تیر در این سوی تو است، آن را بردار- آنگاه بیا! تو در امان هستی و چیزی نیست، به حیات یهوه! ^{۲۲} اما اگر به آن مرد جوان بگویم: تیر در آن سوی تو است- برو، زیرا یهوه تو را روانه می‌سازد. ^{۲۳} اما آن سخنی که من و تو گفتیم، یهوه میان من و تو برای همیشه شاهد است^w.» ^{۲۴} داود در صحرا پنهان شد.

چون جشن ماه نورسید، پادشاه برای خوردن بر سر میز نشست. ^{۲۵} پادشاه بر جایگاه خود نشست، طبق معمول، بر جایگاهی که پشت به دیوار بود؛ یونانان

۲۲:۲۴ بده؛ و اگر بمیرم^l، وفاداری ات را هیچگاه از خانه من از میان مبر^m، و نه حتی آن هنگام که یهوه هر یک از دشمنان داود را از روی سطح زمین از میان برده باشد. ^{۱۶} بادا که نام یونانان با خاندان شائول از میان نرودⁿ! و آلا، بادا که یهوه از داود حساب بخواهد^o! ^{۱۷} یونانان بار دیگر برای داود سوگند یاد کرد^p، به سبب محبتش برای او، زیرا او را دوست می‌داشت، آن سان که خویشتن را دوست می‌داشت.

^{۱۸} یونانان به او گفت^q: «جشن ماه نو فردا است، و غیبت تو جلب نظر خواهد کرد، زیرا توجه خواهند کرد که جایگاهت خالی است. ^{۱۹} پس فردا^r، غیبت تو بسیار جلب توجه خواهد کرد^s؛ به مکانی خواهی رفت که در روز ماجرا^t در آن پنهان شدی،

I این متنی است دشوار. آن را این گونه نیز استنباط کرده‌اند: «... طوری که من نخواهم مرد (زیرا) وفاداری ات را از خاندان من دور نخواهی ساخت.»

m بر خلاف ۱۸:۳، این عهد به روشنی داود را نسبت به اعقاب یونانان متعهد می‌سازد. نحوه بیان این جمله، یادآور عهد خداوند با داود است (۲- سمو ۷:۱۲، ۱۵-۱۶؛ ۱- پاد ۳:۶؛ مز ۸۹)، و نیز بیانگر برتری داود بر یونانان می‌باشد. وفاداری داود به تعهدش، در رفتارش با مفیوش آشکار خواهد شد (۲- سمو ۹:۲۱؛ ۷).

n طبق برداشت ترجمه‌های لاتین و آرامی: «و یونانان پیمانی با خاندان داود بست». قرائت سریانی: «و یونانان با کسانی از خاندان داود بر خواهد خاست». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

o تحت اللفظی: «... از دشمنان داود حساب خواهد خواست.» در تمام ترجمه‌های قدیمی، کلمه «دشمنان» پیش از نام داود آمده است. باید توجه داشت که متن آیات ۱۴-۱۶ در وضعیت بسیار بدی حفظ شده، و ما آنها را بر اساس قرائت یونانی بازسازی کرده‌ایم.

p قرائت عبری: «یونانان بار دیگر داود را سوگند داد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.
q ر.ک. آیات ۵-۶؛ در اینجا گفتگویی که در اثر آیات ۱۲-۱۷ قطع شده بود، از سر گرفته می‌شود (ر.ک. توضیح آیه ۱).
r تحت اللفظی: «برای بار سوم انجام خواهی داد» (ر.ک. ۱- پاد ۱۸:۳۴): یا: «(اگر) بار سوم انجام دهی». از مضمون متن (آیه ۲۷) چنین بر می‌آید: «این را روز سوم (پس فردا) انجام خواهی داد»؛ یا «(اگر) این را روز سوم انجام دهی».

s قرائت عبری: «فروود خواهی آمد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی.
t شاید منظور ماجرای ۱۹:۲، یا ماجرای دیگری است که مفقود شده و در آن از دو فرار داود سخن به میان آمده بوده است (ر.ک. توضیح آیه ۱۲). قرائت‌های یونانی و لاتین: «در جایی که باید پنهان شوی در روزی که کار کردن مجاز است»، یعنی روز بعد از جشن.

u قرائت عبری: «سنگ آزل». قرائت تحت اللفظی یونانی: «در کنار این تپه».

v قرائت سریانی: «اگر به آن پسر بگویم: «آنها را بردار و بیا»».

w قرائت عبری: «یهوه میان من و تو است»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

سپرده شود؟ چه کرده است؟»^{۳۳} شائول ۴:۱۹-۵ نیزه خود را بر علیه او حرکت داد تا او را بزند، و یوناتان پی برد که این امر از جانب پدرش مقدر شده تا داود را بمیراند.^{۳۴} یوناتان از سر میز برخاست، در حالی که خشمش بر افروخته بود، و در روز دوم جشن ماه نو خوراک نخورد، زیرا در خصوص داود بسیار اندوهگین بود، چرا که پدرش به او اهانت کرده بود.^{۳۵} صبح روز بعد، یوناتان برای قراری که با داود داشت، به صحرا بیرون رفت؛ او با خود خدمتکار کوچکی داشت.^{۳۶} به خدمتکارش گفت: «بدو و تیرهایی را که می اندازم، پیدا کن.» خدمتکار دوید، و [یوناتان] تیر را طوری انداخت که از او جلوتر برود.^{۳۷} وقتی خدمتکار بسوی مکانی رسید که تیر در جایی بود که یوناتان انداخته بود، یوناتان پشت سر خدمتکار فریاد کشید و گفت: «آیا تیر در آن سوی تو نیست؟»^{۳۸} یوناتان بار دیگر پشت سر خدمتکار فریاد زد: «زود! بشتاب و مایست.» خدمتکار یوناتان تیر را جمع کرد و بسوی ارباب خود باز آمد.^{۳۹} اما خدمتکار چیزی نمی دانست؛ فقط یوناتان و داود امر را می دانستند.^{۴۰} یوناتان سلاح های خود را به خدمتکارش داد و به او گفت: «برو و [این را] به شهر ببر.»^{۴۱} وقتی خدمتکار

روبروی او قرار گرفت^x و ابنیر در کنار شائول نشست، اما جای داود خالی ماند.^{۲۶} با این حال، شائول آن روز چیزی نگفت، زیرا به خود می گفت: «این تصادف است؛ او پاک نیست، زیرا خود را پاک نکرده است.»^{۲۷} باری، فردای بعد از جشن ماه نو، [روز] دوم، جای داود باز خالی بود. شائول به پسرش یوناتان گفت: «چرا پسر یسا برای خوراک نیامده، نه دیروز و نه امروز؟»^{۲۸} یوناتان به شائول پاسخ داد: «داود با اصرار از من اجازه خواست که تا به بیت لحم [برود].»^{۲۹} او گفت: خواهش می کنم، بگذار بروم، زیرا در شهر قربانی طایفه ای داریم و برادرانم مرا احضار کرده اند. و اکنون، اگر در نظرت التفات یافته ام، به من اجازه بده تا بگریزم و بروم و برادرانم را ببینم. به همین سبب است که بر سر میز پادشاه نیامده است.»^{۳۰} ششم شائول بر یوناتان بر افروخته شد و به او گفت: «ای پسر زن کثیف سرکش^a، آیا نمی دانم که جانب پسر یسا را می گیری، به بهای ننگ خودت و ننگ برهنگی مادرت؟^{۳۱} زیرا تمامی روزهایی که پسر یسا بر روی زمین زندگی کند، نه تو و نه سلطنت تو استوار نخواهد بود. و اکنون بفرست تا او را ببندد و او را نزد من بیاورد، زیرا سزاوار مرگ است.»^{۳۲} یوناتان به پدرش شائول پاسخ داد و به او گفت: «چرا باید به مرگ

X «یوناتان برخاست»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

Y تصور شائول بر این است که داود در اثر آلودگی، ناپاک شده است (ر.ک. لاو ۷:۲۱؛ ۱۵:۱۶؛ تث ۲۳:۱۱).

Z تحت اللفظی: «او پاک نیست، یعنی اینکه پاک نیست».

a تحت اللفظی: «پسر زنی که در اثر سرکشی گمراه شده است».

b این آیه به منزله جمله انتقالی میان دو روایت می باشد (ر.ک. توضیح آیه ۱)؛ ویراستار نقل می کند که آن خدمتکار پس از جمع آوری تیرها، یوناتان و داود را تنها گذاشت تا ایشان با یکدیگر گفتگو کنند.

رفت، داود از کنار تپه^c برخاست و با صورت بر زمین افتاد و سه بار سجده کرد؛ سپس یکدیگر را در آغوش گرفتند و به سختی بر یکدیگر گریستند^d.^{۴۲} یوناتان به داود گفت: «در آرامش برو، زیرا هر دو به نام یهوه سوگند خورده ایم و گفته ایم: بادا که یهوه میان من و تو شاهد باشد^e، میان اعقاب من و اعقاب تو، برای همیشه!»

۲۱^۱ داود به راه افتاد و رفت، و یوناتان وارد شهر شد.

داود در نوب

۴ پس اکنون، اگر در دستت پنج نان داری، آنها را به من بده، یا هر چه که یافت می شود.»^۵ کاهن به داود پاسخ داد و گفت: «نان غیر مقدس در دست ندارم؛ فقط نان تقدیس شده هست؛ به شرط آنکه خدمتگزارانت از زن پرهیز کرده باشند!»^۶ داود به کاهن پاسخ داد و گفت: «آری، زن برای ما ممنوع شده، آن سان که همیشه وقتی برای جنگ می روم؛ بدن خدمتگزارانت در حالت پاکی است آن هنگام که جنگی غیر مذهبی در میان هست؛ (پس) چقدر بیشتر امروز [خدمتگزارانت] در بدن خود در حالت پاکی هستند!»^۷ کاهن [نان] تقدیس شده را به او داد، زیرا نان دیگری جز نان «روی^۸» نبود، همان که از حضور یهوه دور می کنند تا آن را با نان گرم جایگزین سازند، در روزی که آن را بر می دارند.

۲۱^۲ داود به نوب^f نزد اخیملک^g کاهن رسید. اخیملک لرزان به ملاقات داود رفت و به او گفت: «چرا تنها هستی و کسی با تو نیست؟»^۳ داود به اخیملک کاهن گفت: «پادشاه به من دستوری^h داده و به من گفته: «بادا کسی از کاری که تو را برای آن می فرستم و به تو دستور داده ام، چیزی نداند.» در خصوص خدمتگزاران، در فلان و فلان جا با ایشان قرار ملاقات گذاشته ام.

۸^۱ باری در همان روز، در آنجا یکی از خدمتگزاران شائول بود که در حضور یهوه نگاه داشته شده بود؛ او دواغ ادومی نام

c. ر. ک. توضیح آیه ۱۹.

d متن روشن نیست. قرائت عبری: «در آغوش گرفتند و گریستند تا اینکه داود برتری یافت». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت سایر ترجمه های قدیمی: «داود بیشتر از او گریست». این گونه نیز می توان استنباط کرد: «(یوناتان) تا به داود بلند شد (یعنی: با او برابر شد)».

e قرائت عبری: «بادا که میان من و تو باشد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و آرامی، مانند آیه ۲۳. f محل جغرافیایی «نوب» (ر. ک. ۹:۲۲، ۱۱، ۱۹؛ اش ۱۰:۳۲؛ نح ۱۱:۳۲) مشخص نیست. شاید واقع باشد بر کوه «اسکویوس» درست در شرق اورشلیم.

g او پسر اخیتوب (مطابق ۲۲:۹)، پسر فینحاس، پسر عیلی شیلوه (۳:۱۴) می باشد. او را اغلب با اخیای ۳:۱۴ یکی می پندارند، اما بیشتر به نظر می رسد که برادر وی باشد.

h داود برای دریافت کمک اخیملک، از معرفی خود به عنوان فراری پرهیز می کند؛ این امر بیانگر حيله او است. این ماجرا بعداً (۲۲:۲۲) همچون دلیل اختلاف شائول با کاهنان شیلوه ارائه شده است.

i تفسیر این آیه دشوار است و ترجمه آن حساس. ظاهراً داود می خواهد چنین چیزی بگوید: «مردان من که پرهیز جنسی را طبق شریعت (تث ۲۳:۱۰) در تمامی جنگهایشان به عمل می آورند، چقدر بیشتر این بار که پای جنگی مقدس در میان است». مشخص نیست داود به چه چیزی اشاره می کند. از یاد نبریم که او دروغ می گوید. کلمه «بدن» شکل مؤدبانه «آلات تناسلی» است.

j. ر. ک. توضیح خروج ۲۵:۳۰؛ لاو ۲۴:۵-۹؛ مت ۳:۱۲-۴. این تذکر ظاهراً ناشی از تفکر یک کاهن است.

چشمان ایشان خود را به دیوانگی زد^p و در میان دستان ایشان ادای بی‌عقلان را در می‌آورد: او بر لنگه‌های در^ق طبل می‌زد^ق و می‌گذاشت که آب دهانش بر روی ریشش جاری شود.^{۱۵} اخیش به خدمتگزارانش گفت: «به درستی می‌بینید که او بی‌عقل است! چرا او را نزد من می‌آورید؟^{۱۶} آیا بی‌عقل کم دارم که این را نزد من آورده‌اید تا نزد من بی‌عقلی کند؟ آیا چنین شخصی وارد خانه من خواهد شد؟»

داود، رئیس گروه

۲۲ داود از آنجا رفت و به غار عدلام^r گریخت. چون برادرانش و تمامی خاندان پدرش از آن آگاه شدند، به آنجا نزد او فرود آمدند.^{۱۲} آنگاه همه آنانی که در پریشانی بودند، جمیع آنانی که ۲- سمو ۱:۱۵-۶ طلب کاری داشتند، و تمام آنانی که در جان خود تلخی داشتند، دور او گرد آمدند؛ او بزرگ ایشان شد، و همراه او حدود چهارصد مرد بودند.
^۳ داود از آنجا به قصد مصفۀ موآب^s حرکت کرد، و به پادشاه موآب گفت:

داشت، و او بزرگ دوندگان شائول بود^k.
^۹ داود به اخیملک گفت: «آیا اینجا نیزه یا شمشیری در دست نداری؟ زیرا کار پادشاه آنقدر عاجل بود که من نه شمشیرم را با خود برداشتم و نه سلاح‌هایم را.»
^{۱۰} کاهن گفت: «شمشیر جلیات فلسطینی که او را در دره سقز کشتی^۱، اینجا است و در عبایی پیچیده شده، پشت ایفود^m. اگر می‌خواهی آن را برداری، بردار، زیرا شمشیر دیگری در اینجا نیست.» داود گفت: «او نظیر آن را ندارد: آن را به من بده.»

داود نزد فلسطینیانⁿ

^{۱۱} داود در همان روز به راه افتاد و از برابر شائول گریخت. او نزد اخیش، پادشاه جت رسید.^{۱۲} خدمتگزاران اخیش به وی گفتند: «مگر این داود، پادشاه سرزمین نیست؟ مگر برای او نبود که رقص کنان می‌سرودند: «شائول هزاران خود را کشته است و داود هزاران هزار خود را؟»^{۱۳} داود بر روی این سخنان تأمل کرد^o و از اخیش، مز ۱:۳۴ پادشاه جت، بسیار ترسید.^{۱۴} او در مقابل

k این آیه ارتباط را با فصل ۲۲ برقرار می‌سازد (۹، ۱۸، ۲۲).

l این اشاره ویراستار است به روایت فصل ۱۷ (ر.ک. توضیح آیه ۴)، در شکل کنونی اش.

m ابزاری برای غیب‌گویی که در اختیار کاهن قرار داشت (ر.ک. ۲: ۲۸؛ ۳: ۱۴؛ ۶: ۲۳؛ ۷: ۳۰). دوآغ بعداً اخیملک را متهم به این می‌سازد که از خداوند برای داود مشورت گرفته است (۲۲: ۱۰).

n آیات ۱۱-۱۶ شگردی جدید از داود را بیان می‌کند؛ اما فلسطینیانی که از شهرت او آگاه بودند، با او بدرفتاری می‌کنند. لحن این روایت با لحن فصل‌های ۲۷ و ۲۹ کاملاً فرق دارد و اختصاص دارد به روابط داود با فلسطینیان. آنچه که در اینجا برجسته می‌شود، زیرکی داود است، مانند آنچه در آیات ۱-۱۰ نقل شده است (ر.ک. ۲۳: ۲۲ ب).

o تحت اللفظی: «داود این سخنان را در دل خود نهاد.»

p تحت اللفظی: «داوری خود را تغییر داد.»

q قرائت عبری: «علامت می‌زد»؛ سریانی: «بر روی آستانه در می‌نشست»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی و لاتین.

r شهری در شقیله (یا «سرزمین پست»). ر.ک. توضیح پید ۳۸: ۱.

s این اشاره‌ای است گذرا به پیوندهای خاصی که خانواده داود را با موآبیان متحد می‌ساخت (ر.ک. روت ۴: ۲۲؛ مت ۵: ۶).

[واقع شده است].^۹ «دوآغ، آن ادومی، که ۸:۲۱ نزد خدمتگزاران شائول بر پا می ایستاد،^۷ لب به سخن گشود و گفت: «من پسر یسّا را دیدم که به نوب، نزد اخیملک پسر اخیوتوب آمد،^{۱۰} و وی برای او از یهوه سؤال کرد و به او توشه داد؛ شمشیر جلیات فلسطینی را نیز به او داد.»

^{۱۱} پادشاه فرستاد و اخیملک کاهن، پسر اخیوتوب، و نیز تمام خاندان پدری اش، یعنی کاهنان نوب را فرا خواند؛ ایشان همگی نزد پادشاه آمدند.^{۱۲} شائول گفت: «خوب گوش فراده، ای پسر اخیوتوب.» وی گفت: «لبیک، سرور من.»^{۱۳} شائول به او گفت: «به چه سبب، تو و پسر یسّا، بر علیه من دسیسه کرده اید؟ تو به او نان و شمشیر دادی، و برای او از خدا سؤال کردی، تا همچون دشمن بر علیه من بر پا شود، آن سان که امروز [واقع شده است].»^{۱۴} اخیملک به پادشاه پاسخ داد و گفت: «پس چه کس، از میان جمیع خدمتگزارانت، همچون داود وفادار است، او که داماد پادشاه است، رئیس محافظان شخصی ات^{۱۵}، و مکرم در خانه ات؟^{۱۵} آیا ۳۰-۱۷:۱۸ امروز است که شروع کرده ام به سؤال کردن از خدا برای او^x؟ حاشا از من! بادا که پادشاه چیزی به حساب خدمتگزارت

«اجازه بده که پدرم و مادرم نزد شما بمانند تا بدانم که خدا برای من چه خواهد کرد.»^۴ او ایشان را نزد پادشاه موآب باقی گذاشت، و ایشان در تمام مدتی که داود در آن پناهگاه بود، با او ماندند.

^۵ جادّ نبی به داود گفت: «در پناهگاه نمان؛ روانه شو و به سرزمین یهودا برو.» داود روانه شد و به جنگل حارث رفت.

قتل عام کاهنان نوب

^۶ شائول آگاه شد که داود و مردانی را که با او بودند، پیدا کرده اند. شائول در جبعه، زیر درخت گز مکان بلند^{۱۱} نشسته بود، نیزه در دست، و همه خدمتگزارانش نزد او بر پا ایستاده بودند.^۷ شائول به خدمتگزارانش که نزد او بر پا ایستاده بودند گفت: «خوب گوش فرا دهید، ای بنیامینیان! آیا پسر یسّا نیز به همگی شما مزرعه و تاکستان خواهد داد؟ آیا همه شما را بزرگان هزاره و بزرگان صده خواهد ساخت،^۸ که همگی تان بر علیه من دسیسه کرده اید و هیچکس چیزی بر من آشکار نمی سازد، آن هنگام که پسر یسّا بر یسّا پیمان بسته است؟ هیچکس از شما بر من شفقت ندارد و بر من آشکار نمی سازد که پسر یسّا مرا همچون دشمن بر علیه من بر پا داشته است، آن سان که امروز

۱۵-۱۴، ۱۲:۸

۳:۱۸

t نقش جاد نبی (ر.ک. ۲- سمو ۲۴) مشابه است با نقش اخیملک کاهن مطابق ۱۰:۲۲، و نقش ابیاتار کاهن مطابق ۹:۲۳-۱۲:۳۰، ۷-۸. اوامر خداوند، چه از طریق نبی انتقال یابد و چه از طریق کاهن، بر اعمال داود حاکم است (نیز ر.ک. ۲۳:۴-۲ سمو ۱:۲، ۵:۱۹، ۲۳).

u ر.ک. توضیح ۱۴:۲.

v قرائت های لاتین و آرامی: «که به خدمتگزاران شائول دستور می داد»؛ یونانی: «که نزد کفشهای شائول می ایستاد».

w قرائت یونانی: «او رئیس اوامر تو است»؛ لاتین و سریانی: «او اوامر تو را حفظ می کند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت آرامی.

x قرائت های یونانی و لاتین و راشی، این جمله را در حالت استفهامی آورده اند که معنی آن چنین چیزی است: «فقط امروز نیست که شروع کرده ام به سؤال کردن از خدا برای داود»؛ اما قیّمهی آن را در حالت اخباری آورده که بر اساس آن، اخیملک موضوع

نگذارد، و نه (به حساب) تمام خاندان پدری ام، زیرا خدمتگزارت چیزی از همه اینها نمی دانست، نه کم و نه بیش^۷.»
^{۱۶} پادشاه گفت: «اخیملک، تو و تمامی خاندان پدری ات به یقین خواهید مرد.»
^{۱۷} سپس پادشاه به دوندگانی که بر پا نزد او می ایستادند گفت: «برگردید^۸ و کاهنان یهوه را به قتل برسانید، زیرا ایشان نیز دست کمک به داود می دهند: ایشان دانستند که او می گریزد و بر من چیزی آشکار نساختند.» اما خدمتگزاران پادشاه نخواستند دست خود را برای زدن کاهنان یهوه دراز کنند^۹.

گریخت و به داود پیوست.^۱ ابیاتار به داود اعلام کرد که شائول کاهنان یهوه را کشته است؛^۲ و داود به ابیاتار گفت: «در آن روز می دانستم که دوآغ ادومی چون حضور دارد، از اطلاع دادن به شائول فروگذار نخواهد کرد؛ منم که مسؤول^b مرگ تمام خاندان پدری ات^c می باشم.
^{۲۳} با من بمان و از چیزی مترس: هر که قصد جان تو بکند، قصد جان مرا کرده است؛ نزد من تو کاملاً محفوظی^d.»

داود در قعیله و حورشه

۲۳ داود را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک فلسطینیان قعیله^e را مورد تاخت و تاز قرار داده و خرمگاهها را غارت می کنند.»^۱ داود به این مضمون از یهوه سؤال کرد: «آیا باید بروم و این فلسطینیان را بزنم؟» یهوه به داود گفت: «برو؛ تو فلسطینیان را خواهی زد و قعیله را نجات خواهی داد.»^۳ مردان داود به او گفتند: «اینک ما، در اینجا، در یهودا، هراسان هستیم؛ چقدر بیشتر اگر بر علیه گردانهای فلسطینیان به قعیله برویم!»

^{۱۸} پادشاه به دوآغ گفت: «برگرد و کاهنان را بزن.» دوآغ، آن ادومی، برگشت و خودش کاهنان را زد؛ او در آن روز، هشتاد و پنج تن را که ایفود کتانی حمل می کردند، به قتل رسانید.^{۱۹} اما نوب، شهر کاهنان را [پادشاه] از دم تیغ گذرانید، مرد و زن، کودک و شیرخواره را؛ و نیز از دم تیغ، گاو و الاغ و احشام کوچک را.^{۲۰} فقط پسری از اخیملک پسر اخیتوب جان سالم به در برد؛ او ابیاتار نام داشت. او

را تصدیق می کند، در عین حال که بر حسن نیت خود تأکید می ورزد. فعلی که «شروع کردن» ترجمه شده، می تواند به معنی «ناپاک کردن» هم باشد (حزق ۳۹:۷) و ریشه آن همان ریشه ای است که «شرم» ترجمه می شود.
 y. ر. ک. ۲۰:۲.

Z قرائت های آکیلا و تئودوسیون: «برو و احاطه کن»؛ یونانی: «به پیش بروید».
 a روایت در مقابل شائول، از کاهنان نوب طرف داری می کند، بر خلاف فصل ۲۱ که در آن می بینیم که داود ایشان را فریب می دهد.

b قرائت عبری: «این منم که برگشته ام...» بر اساس زبان عبری دوره بعد از تبعید، این فعل را می توان «سبب شدن» ترجمه کرد. اما باید توجه داشت که فعل «برگشتن» چهار بار در این بخش به کار رفته است (آیات ۱۷، ۱۸، ۲۲). ترجمه ما بر اساس ترجمه های قدیمی است.

c تحت اللفظی: «... هر شخصی در خاندان پدرت...»
 d ابیاتار که کاهن داود بود (۲ سمو ۲۰:۲۵)، در عناتوت از سوی سلیمان عزل می شود (۱-پاد ۲:۲۶-۲۷؛ ر. ک. توضیح ۱- سمو ۲:۳۵).

e قعیله شهری است در «سرزمین پست» (ر. ک. یوشع ۱۵:۴۴)، در جنوب عدلگام (ر. ک. توضیح ۱- سمو ۲:۲۲).

کاهن گفت: «ایفود را بیاور.»^{۱۰} داود گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، خدمتگزارت آگاه شده که شائول قصد دارد به قبیله بیاید تا شهر را به سبب من ویران سازد!»^{۱۱} آیا آن گونه که خدمتگزارت آگاهی یافته! شائول فرود خواهد آمد^k؟ ای یهوه، خدای اسرائیل، لطف بفرما و خدمتگزارت را اطلاع بده.» یهوه گفت: «فرود خواهد آمد.»^{۱۲} داود گفت: «آیا سروران قبیله مرا به دستان شائول خواهند سپرد، من و مردانم را؟» یهوه گفت: «[شما] را خواهند سپرد.»^{۱۳} داود با مردانش که حدود ششصد^m تن بودند، حرکت کرد: ایشان از قبیله بیرون آمدند و بی مقصد سرگردان شدندⁿ. به شائول اعلام کردند که داود از قبیله گریخته: و او از جنگ کردن باز ایستاد.^{۱۴} داود در بیابان، در مکان‌های حصاردار ساکن شد؛ او در کوهستان ساکن شد، در بیابان زیف^o. شائول در تمامی

باز بار دیگر داود از یهوه سؤال کرد^f؛ یهوه او را پاسخ داد و گفت: «برخیز! به قبیله فرود آی؛ زیرا من فلسطینیان را به دستان تو می‌سپارم.»^{۱۵} داود با مردانش به قبیله رفت؛ او فلسطینیان را مورد حمله قرار داد و گله‌های ایشان را برد و شکست سختی بر ایشان وارد آورد. بدینسان داود ساکنان قبیله را نجات داد.^{۱۶} باری، وقتی ابیاتار پسر اخیملک به نزد داود گریخت، به قبیله فرود آمده بود و ایفود را در دست داشت^g. وقتی به شائول اعلام کردند که داود وارد قبیله شده، شائول گفت: «خدا او را به دستان من سپرده^h، چون با ورود به شهری که دروازه‌ها و قفل‌ها دارد، او خود را محبوس کرده است.»^{۱۷} شائول همه قوم را برای جنگ فرا خواند تا به قبیله فرود آیند و داود و مردانش را به محاصره در آورند.^{۱۸} چون داود دانست که شائول بر علیه او است که بدی را طرح می‌ریزد، به ابیاتار

۱۲:۱۰، ۱۲:۱۴
۲- سمو: ۱۹

f ر.ک. توضیح ۲۲: ۵.

g قرائت‌های یونانی و لاتین: «ابیاتار با ایفود به قبیله فرود آمده بود»؛ آرامی: «ابیاتار ایفود را فرود آورده بود». شخصیت ابیاتار و روش غیب‌گویی او در مرکز این بخش قرار دارد و نشان می‌دهد که چگونه داود کاملاً تحت اراده خدا عمل می‌کرده است.

h قرائت تحت اللفظی این عبارت ممکن است چنین باشد: «خدا با او همچون یک بیگانه عمل کرده است». قرائت یونانی: «او را فروخته است» (ر.ک. داور ۲: ۱۴؛ ۳: ۸). ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی و تفسیرهای ربی‌ها.

i متن بر نگرانی و دلسوزی داود برای شهری در یهودا تأکید می‌کند.

j ما با تکیه به ترجمه یونانی، بخش اول آیه را حذف کرده ایم که چنین می‌گوید: «آیا سروران قبیله مرا به دست او تسلیم خواهند کرد؟» این جمله نوعی پیشی گرفتن از آیه ۱۲ می‌باشد.

k قرائت یونانی (نسخه واتیکانوس) در آغاز آیه ۱۱ الف چنین آورده: «(آیا) شهر) مسدود خواهد شد؟» و در آیه ۱۲ نیز آورده: «(شهر) مسدود خواهد شد». نیم جمله‌های ۱۱ و ۱۲ الف در ترجمه یونانی نیامده‌اند.

l دو روایت مربوط به دریافت مشورت از وحی از سوی داود در خصوص قبیله در ۲۳: ۲-۴ و ۱۰-۱۲ کاملاً متعادل هستند. هر بار داود دو سؤال مطرح می‌کند (الف ۲ و الف ۴؛ ۱۱ و ۱۲) و هر بار نیز سؤال اول تکرار می‌شود.

m قرائت یونانی: «چهارصد مرد» و به این ترتیب، رقم را با ۲۲: ۲ هماهنگ می‌سازد.

n تحت اللفظی: «رفتند به جایی که رفتند».

o بیابان زیف در جنوب شرقی حبرون واقع می‌باشد (ر.ک. یوشع ۱۵: ۵۵).

حورشه، بر تپه حَخیله^s که در جنوب صحرا است^t، خود را پنهان نساخته است؟^{۲۰} و اکنون، ای پادشاه، به مجرد اینکه جانت مشتاق فرود آمدن باشد، فرود آی؛ بر ما است که او را به دستان پادشاه بسپاریم!»^{۲۱} شائول گفت: «مبارک باشید شما از جانب یهوه که بر من شفقت نمودید!»^{۲۲} خواهش می کنم بروید و باز اطمینان ۸:۲۲ حاصل کنید، و بدانید و ببینید قدم های خود را کجا می گذارد، و چه کس او را در آنجا دیده است^u؛ زیرا مرا گفته اند که او بسیار حیله گر است.^{۲۳} تمامی مخفی گاههایی را که او می تواند در آنها مخفی شود ببینید و شناسایی کنید؛ سپس وقتی اطمینان یافتید، بسوی من باز خواهید آمد، و من با شما خواهم رفت؛ و اگر او در سرزمین باشد، من در جستجوی او، تمامی طایفه های یهودا را خواهم کاوید.»^{۲۴} ایشان به راه افتادند و به زیف رفتند، پیشاپیش شائول. داود و مردانش در بیابان

روزها در جستجوی او بود، اما خدا او را به دستان وی نسپرد.^{۱۵} داود پی برد که شائول به جنگ رفته تا قصد جان او کند. داود آن هنگام در بیابان زیف بود، در حورشه^p.^{۱۶} یوناتان پسر شائول به راه افتاد، و در حورشه بسوی داود رفت^q و او را از جانب خدا دلیری داد.^{۱۷} او به وی گفت: «از چیزی مترس، زیرا دست پدرم شائول تو را نخواهد یافت. تو هستی که بر اسرائیل سلطنت خواهی کرد، و من نفر دوم تو خواهم بود؛ حتی پدرم شائول نیز این را نیک می داند.»^{۱۸} ایشان هر دو عهدی در حضور یهوه بستند؛ سپس داود در حورشه ساکن شد، در حالی که یوناتان به خانه خود رفت.

۱۷:۲۰:۳:۱۸

داود از دست شائول جان سالم به در می برد^r

مز:۵۴:۲ ^{۱۹}مردمانی زیفی بسوی شائول، به جعبه برآمدند تا [به او] بگویند: «آیا داود در میان ما، در مکان های حصاردار، در

p در ۳ کیلومتری جنوب و جنوب غربی زیف.

q نگارنده احتمالاً با استفاده از سنت های مربوط به محل های مختلف یهودا، ظاهراً می کوشد ملاقات یوناتان با داود را همچون وقفه ای میان دو ماجرای پرمخاطره زندگی او ارائه دهد. او از نتیجه گیری مذکور در ۲- سمو ۵: ۱۲ پیشی می گیرد، اما عدم قطعیت آینده را در این لحظه از روایت نادیده نمی گیرد (زیرا یوناتان که سرنوشت اندوهباری در پیش دارد، امیدوار است که در سلطنت داود، نفر دوم شود): به این شکل، نگارنده توجه و عواطف خواننده ای را که از نتیجه کار آگاه است، بر می انگیزد (ر.ک. ۲۴: ۲۱-۲۳).

r آیات ۱۹-۲۸، مانند آیات ۷-۱۳، شرح می دهد که داود چگونه از دست شائول که مردم می کوشند او را به وی تسلیم کنند، می گریزد: مردم زیف به شیوه اهالی قبیله عمل می کنند (آیه ۱۲). پناهگاه داود که در آیه ۱۹ شرح داده شده (آیه ای که مورد ویرایش قرار گرفته: ر.ک. توضیح آن)، همان است که در آیه ۱۵ ذکر شده؛ اما از آیه ۲۴ چنین بر می آید که داود به حدود ده کیلومتری جنوب، به منطقه معون گریخته بوده است.

s بر اساس نظر باره ای از محققان، تپه حخیله در حدود ده کیلومتری شرق زیف واقع بوده است. این تذکر که با اشاره متن به حورشه تطابق ندارد (ر.ک. توضیح آیه ۱۵)، می تواند حاکی از این باشد که این آیه مورد اصلاح قرار گرفته تا با ۲۶: ۱-۳ هماهنگ شود؛ ۲۶: ۱ نیز از نحوه بیانی مشابه با ۲۳: ۱۹ برخوردار است.

t این تذکر ظاهراً از آیه ۲۴ برگرفته شده است.

u قرائت لاتین: «ببینید... چه کسی او را آنجا دیده است»؛ سریانی: «که آن کس که او را دیده، در آنجا قدم بگذارد».

داود از کشتن شائول امتناع می‌ورزد^x

۲۴^۱ داود از آنجا برآمد و در استحکامات عین جدی^۲ ساکن شد. ^۳ پس چون شائول از تعاقب فلسطینیان باز آمد، او را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک داود در بیابان عین جدی است.» ^۴ شائول سه هزار مرد نخبه از میان تمام بنی اسرائیل بر داشت و به جستجوی داود و مردانش برآمد، در شرق «صخره‌های بزهای کوهی». ^۵ او به چراگاههای گوسفندان که در نزدیکی راه بود رسید. در آنجا غاری بود و شائول به داخل آن رفت تا قضای حاجت کند.^۶ داود و مردانش در انتهای غار نشسته بودند.^۷ مردان داود به او گفتند: «این است روزی که یهوه به تو می‌گوید: ببین؛ من دشمنت را به دستان تو ^{۸:۲۶} ۱۴:۱۲، ۷:۲۳ می‌سپارم؛ با او آن سان عمل خواهی کرد

معون^v بودند، در فرورفتگی در جنوب بیابان.^{۲۵} شائول و مردانش به جستجوی او رفتند. داود را اطلاع دادند، و او به صخره‌ای که در بیابان معون است فرود آمد. شائول از آن آگاهی یافت و در بیابان معون کمر به تعاقب داود بست.^{۲۶} شائول و مردانش در یک سمت کوهستان حرکت می‌کردند، و داود و مردانش در سمت دیگر. داود حرکت خود را سریع می‌کرد تا از شائول بگریزد، و شائول و مردانش می‌کوشیدند داود و مردانش را احاطه کنند تا بر ایشان غالب آیند،^{۲۷} که قاصدی آمد و به شائول گفت: «در آمدن شتاب کن، زیرا فلسطینیان به سرزمین هجوم آورده‌اند.»^{۲۸} شائول از تعاقب کردن داود باز ایستاد و به ملاقات فلسطینیان حرکت کرد. به همین سبب است که این مکان را «صخره-جدایی‌ها^w» نامیده‌اند.

v بیابان معون که در نزدیکی کرمل است (توضیح ۱۵: ۱۲)، در جنوب بیابان زیف قرار دارد. ماجرای شائول و مردمان زیف ظاهراً در ۳: ۲۶ دنبال شده است. این ماجرا در اینجا قطع می‌شود تا جا برای سنت‌های دیگر باز شود. بیابان معون صحنه نمایش دو روایت را تشکیل می‌دهد (۲۳: ۲۴-۲۸: ۲۵)، و در میان این دو، نخستین ملاقات داود و شائول در عین-جدی رخ می‌دهد.

w این عبارت ترجمه نام یک مکان است (ر. ک. ۲- سمو ۲: ۱۶؛ ۵: ۲۰؛ ۶: ۸) و می‌توان با آن بازی با کلمات انجام داد: در واقع می‌توان آن را «صخره لغزنده» یا «صخره جدایی‌ها» (جدایی میان شائول و داود)، یا «صخره عدم قطعیت» (عدم قطعیت شائول در مورد اینکه برای کدام دشمن موضع بگیرد) نامید.

x در خصوص ارتباط میان فصل‌های ۲۴ و ۲۶، ر. ک. توضیح ۲۶: ۱. در شالوده فصل ۲۴، روایت اولیه‌ای را تشخیص می‌دهیم که بازگو می‌کند چگونه داود از جان شائول که او را تعاقب می‌کرد گذشت (ر. ک. ۲۳: ۸، ۲۵). عناصری از این روایت در آیات ۴، ۵ب، ۸ب، ۱۹الف، ۱۲، ۱۳الف باقی مانده است. این روایت که بر بزرگواری و وفاداری داود نسبت به شائول تأکید دارد، به واسطه سنت و ویرایش بزرگ جلوه داده شده است: این خود خداوند است که شائول را به دستان داود سپرده است (آیات ۵، ۱۱، ۱۹؛ ر. ک. ۲۶: ۸، ۲۳)، اما داود از بلند کردن دست خود بر «سروش» امتناع ورزید (آیات ۷، ۹، ۱۱؛ ر. ک. ۲۶: ۱۷، ۱۸، ۱۹)، سروری که «مسح شده یهوه» می‌باشد (ر. ک. ۷، ۱۱؛ ر. ک. ۲۶: ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۳)؛ او امر خود را به خداوند واگذار می‌کند (آیات ۱۳-۱۶؛ ر. ک. ۲۵: ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۳۹). در ضمن، راویان ظاهراً صحنه تأثیربرانگیز آیات ۱۷-۲۳ (ر. ک. ۲۶: ۱۷-۲۵) را بسط داده‌اند تا از دهان خود شائول اعلام کنند که داود پادشاه خواهد شد (آیه ۲۱؛ ر. ک. ۲۳: ۱۷، ۲۳: ۲۵-۲۸: ۳۰) و عهد داود و یوناتان را یادآور شوند (آیه ۲۲؛ ر. ک. ۱۸: ۲۳).

y داود اکنون در ۲۵ کیلومتری شرق زیف می‌باشد، در نزدیکی دریای مرده. z تحت اللفظی: «پوشاندن پایهای خود»؛ این عبارت اشاره‌ای است مؤدبانه به قضای حاجت.

که تو را پسند می‌آید.» داود بر خاست و مخفیانه دامن عبای شائول را برید^a. اما پس از آن، دل داود او را زد به این سبب که دامن عبای شائول را بریده بود،^۷ و به مردان خود گفت: «بادا که یهوه مرا از انجام چنین چیزی در حق سرورم، به مسخ شده یهوه نگاه دارد که دستم را بر او بلند کنم؛ زیرا او مسخ شده یهوه می‌باشد!»^۸ داود با سخنانش مردان خود را اکیداً باز داشت و ایشان را نگذاشت تا بر شائول بیفتند. سپس شائول غار را ترک کرد و به راه خود رفت.

۹:۱۶:۳۱:۴
۲- سمو: ۱۴

^۹ پس از آن، داود برخاست و از غار بیرون آمد و در پس شائول فریاد زد: «سرورم، ای پادشاه!» شائول پشت سر خود را نگاه کرد، و داود خم شد، و صورت خود را بر زمین نهاد و سجده کرد.^{۱۰} داود به شائول گفت: «چرا به سخنان کسانی گوش می‌سپاری که می‌گویند: اینک داود بدی تو را می‌خواهد؟^{۱۱} اما در همین روز، چشمانت دیدند که یهوه تو را امروز در غار به دستان من سپرده بود؛ اما من از کشتن تو امتناع ورزیدم^b و جانت را رهایی دادم و گفتم: دست خود را بر سرورم بلند نخواهم

کرد، زیرا او مسخ شده یهوه می‌باشد.^{۱۲} ای پدر من، ببین، آری، ببین دامن عبایت را در دست من. از آنجا که دامن عبایت را بریدم و تو را نکشتم، بدان و ببین که نزد من نه شرارت هست و نه خطا، و اینکه در حق تو گناه نکردم،^c حال آنکه تو جان مرا دنبال می‌کنی تا آن را بگیری! ^{۱۳} بادا که یهوه میان من و تو داوری کند^d و یهوه انتقام مرا از تو بگیرد؛ اما دستم را بر تو بلند نخواهم کرد.^{۱۴} آن سان که ضرب المثل پیشینیان می‌گوید: از بدکاران شرارت بیرون می‌آید^e، از این رو دست من بر تو نخواهد بود.^{۱۵} در پی چه کس پادشاه اسرائیل به جنگ رفته است؟ در پی چه کس به تعاقب می‌پردازی؟ در پی سگی مرده؟ در پی یک کک؟^{۱۶} بادا که یهوه به قضاوت بنشیند و میان من و تو داوری کند؛ باشد که امر مرا بیازماید و از آن دفاع کند و حق مرا [با رهانیدن من] از دست تو بدهد!»

۲۶:۲۰:
۲- سمو: ۸:
۱۶:۹:

۲۵:۳۹:
مزم: ۳۵:۲۳:۴۳:۱:
۱۱۹:۱۵۴:

^{۱۷} پس چون داود از خطاب کردن این سخنان به شائول فارغ شد، شائول گفت: «آیا این صدای تو است، ای پسر داود!» شائول صدای خود را بلند کرد و گریست:

a تجاوز به لباس شخص به منزله هتک حرمت او است. داود از این کار خود پشیمان می‌شود (معنای «دل داود او را زد» همین است؛ ر.ک. ۲- سمو ۲۴:۱۰)، زیرا نقش پادشاه همواره محترم باقی می‌ماند.

b قرائت عبری: «در مورد کشتن تو سخن می‌گفتند»: لاتین: «فکر کردم تو را بکشم»: آرامی: «دیگران در مورد کشتن تو سخن می‌گفتند»: سریانی: «یارانم در باره کشتن تو سخن می‌گفتند»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

c ر.ک. توضیح ۱۹:۴.

d داود به مجازات الهی متوسل می‌شود (آیات ۱۳، ۱۶، ر.ک. پید ۱۶:۵؛ داور ۱۱:۲۷). او امر خود را به خداوند واگذار می‌کند و انتقام خود را به او می‌سپارد (ر.ک. تث ۳۲:۳۵، ۳۳:۴۳؛ ار ۱۱:۲۰؛ ۱۵:۱۵؛ ۲۰:۱۲؛ مز ۹۴:۱). انتقام شخصی در میان نیست (لاو ۱۹:۱۸؛ روم ۱۲:۱۹)؛ با اینحال، عدالت باید رعایت شود، حتی در نظام نوین (ر.ک. مکا ۶:۱۰؛ ۱۹:۲) که در آن دشمنان نیز باید مورد محبت قرار گیرند (مت ۵:۴۳-۴۸).

e این ضرب المثل می‌تواند بیانگر سخنی باشد که شائول خودش در ۱۷:۱۸ بر زبان رانده بود. مصرع دوم ضرب المثل قاعدتاً جزئی از آن نیست، بلکه احتمالاً دنباله سخنان خود داود می‌باشد.

سوغواری کند. او را در خانه اش در راهه دفن کردند. داود به راه افتاد و به بیابان فاران^g فرود آمد.

^hدر معون مردی بود که ملکش در کرمل^h قرار داشت. آن مرد بسیار ثروتمند بود: سه هزار گوسفند داشت و هزار بز. او در آن زمان برای پشم چینی گله اشⁱ در کرمل بود. آن مرد نابال نام داشت، و نام زنش ابیجاییل بود. آن زن دانا بود و خوش سیم؛ آن مرد خشن بود و بدکردار. او کالبی^j بود. ^kداود چون در بیابان آگاه شد که نابال گله خود را پشم چینی می کند، گله پسر فرستاد. داود به پسرها گفت: «به کرمل بر آید: نزد نابال خواهید رفت و او را به نام من تحیت خواهید گفت،^l و این چنین با برادرم سخن خواهید راند^k: آرامش بر تو، لو: ۱۰:۵ آرامش بر خانه ات، آرامش بر هر آنچه که از آن تو است! ^lو اکنون آگاه شده ام که پشم چینان داری. باری، آن هنگام که چوپانانت با ما بودند، ایشان را مضطرب نساختیم، و چیزی برای ایشان گم نشد، در تمام مدتی که ایشان در کرمل بودند. ^hاز

^hسپس به داود گفت: «تواز من عادل تر هستی؛ زیرا تو به من نیکی کردی، و من به تو بدی کردم. ^gامروز نشان دادی که در حق من با نیکویی عمل می کنی، زیرا یهوه مرا به دستان تو سپرده بود و تو مرا نکشتی. ^hوقتی مردی به دشمن خود بر می خورد، آیا می گذارد وی در آرامش به راه خود برود؟ بادا که یهوه تو را برای نیکی ای که در این روز به من کردی، پاداش بدهد! ^hو اکنون، می دانم که تو به یقین سلطنت خواهی کرد و پادشاهی بر اسرائیل در دستان تو مستحکم خواهد بود. ^hپس برای من به یهوه سوگند یاد کن که اعقاب مرا پس از من از میان نخواهی برد و نام مرا از خاندان پدرم نابود نخواهی ساخت.» ^hداود در این مورد برای شائول سوگند یاد کرد. شائول به خانه خود رفت، حال آنکه داود و مردانش به پناهگاه باز می گشتند.

داود و ابیجاییل

۲۵ ^{۳:۲۸} سموئیل وفات یافت^f و تمامی اسرائیل گرد آمد تا برای او

f این فرمولی است برای نشانه گذاری ترتیب وقوع رویدادها، و مطابق است با سبک تث ۳۴:۵؛ یوشع ۲۴:۲۹-۳۰؛ داور ۸:۲-۹:۸؛ ۳۲:۱۰، ۲:۵؛ ۱۲:۷، ۱۰:۱۲، ۱۲:۱۵.

g قرائت یونانی، بر اساس آیه ۲: «معون». بیابان فاران (پید ۲۱:۲۱؛ اعد ۱۰:۱۲؛ ۱۶:۱۳؛ ۳:۲۶) خیلی جنوبی تر است از منطقه ای که طبق فصل های ۲۲-۲۶ داود به هنگام فرارش از دست شائول، در آن سیر و سیاحت می کرد.

h در خصوص «کرمل» و «معون»، ر.ک. توضیح ۲۳:۲۴.

i پشم چینی گوسفندان که در بهار انجام می شد، موقعیتی بود برای جشنی بزرگ (ر.ک. ۲-سمو ۱۳:۲۳-۲۴).

j بر اساس متن خوانده شده، و قرائت های لاتین و آرامی، او عضوی از طایفه کالیب می باشد (ر.ک. یوشع ۱۵:۱۳-۱۹؛ داور ۱:۱۰-۱۵). از آنجا که نام «کالیب» تداعی کننده کلمه «سگ» در عبری است، ترجمه سریانی آورده: «او سگ بود»؛ و ترجمه یونانی: «او مردی بی شرم بود». قرائت متن نوشته شده: «او مانند دلش بود»، یعنی «دلش به اندازه نامش بد بود» (ر.ک. توضیح آیه ۲۵).

k قرائت عبری: «و خواهید گفت: سال نو مبارک!...» ترجمه راشی: «و خواهید گفت: «به همین سان باد برای سال آینده»؛ ترجمه یونانی و احتمالاً سریانی نیز چنین درک کرده اند که منظور تبریک سال نو بوده است. اما اصطلاحی که «سال آینده» ترجمه می شود، حالتی منحصر به فرد دارد، و می توان آن را اینچنین استنباط کرد: «با آن زنده اینچنین سخن خواهید گفت». ترجمه های آرامی و قیّمهی چنین آورده اند: «... برای زندگی ات»؛ قرائت لاتین: «خواهید گفت: «بادا که برادرانم نجات داشته باشند...»».

این مردان نسبت به ما بسیار مهربان بودند؛ ما در تمام مدتی که نزد ایشان گردش می کردیم، اذیتی به ما نرسید و چیزی گم نکردیم، آن هنگام که با ایشان در بیابان بودیم.^۶ ایشان دُور ما حصار می کردند، هم در شب و هم در روز، در تمام زمانی که با ایشان بودیم و گله را می چرانیدیم.^۷ پس بدان و ببین که چه باید بکنی؛ زیرا بلا بر علیه ارباب ما و بر علیه تمام خاندانش مقدر شده است. اما وی آدمی است بی ارزش که با او نمی توان سخن گفت.»^۸

^۸ ابیجاییل شتابان دو بیست نان، دو مشک شراب، پنج گوسفند آماده شده، پنج کیل غلات برشته، صد خوشه انگور خشک و دو بیست شیرینی انجیر بر داشت و آنها را بر الاغان گذاشت؛^۹ او به خدمتگزارانش گفت: «پیشاپیش من عبور کنید، و من شما را دنبال خواهم کرد.» اما شوهر خود نابال را مطلع نساخت.^{۱۰}

^{۱۰} باری، در آن حال که آن زن، سوار بر الاغی، از چین کوه فرود می آمد، اینک داود و مردانش رو در روی او فرود می آمدند، و آن زن به ایشان بر خورد.^{۱۱} و داود به خود می گفت: «پس عبث بود که از هر آنچه که این مرد در صحرا داشت محافظت کردم، و چیزی از هر آنچه داشت گم نشد؛ او نیکویی مرا با بدی پاسخ داد!»^{۱۲}

^{۱۲} بادا که خدا اینچنین و بدتر از اینⁿ به داود بکند اگر از هر آنچه دارد، یک نفر از

خدمتگزاران تو را سؤال کن و ایشان تو را اطلاع خواهند داد. باشد که پسرها در نظرت التفات یابند، زیرا در یک روز جشن رسیده ایم!^۱ خواهش می کنم هر چه که می توانی ترتیب دهی، به خدمتگزاران و به پسر تو داود بده^m.»

^۱ پسرهای داود چون رسیدند، تمامی این سخنان را به نام داود به نابال بازگو کردند، و منتظر ماندند.^{۱۰} نابال به خدمتگزاران داود پاسخ داد و گفت: «کیست داود و کیست پسر یسّا؟ بسیارند امروزه خدمتگزارانی که از نزد ارباب خود می گریزند.^{۱۱} آیا باید از نان خود، شراب خود، و حیواناتی که برای پشم چینانم کشته ام بگیرم و آنها را به مردمانی بدهم که نمی دانم از کجا هستند؟»^{۱۲} پسرهای داود به راه افتادند و از آنجا باز گشتند. چون رسیدند، همه این سخنان را به او گزارش دادند.^{۱۳} داود به مردانش گفت: «باشد که هر کس شمشیر خود را به کمر ببندد!» ایشان هر یک شمشیر خود را به کمر بست، و داود نیز شمشیر خود را به کمر بست. حدود چهارصد مرد در پی داود بر آمدند، حال آنکه دو بیست نفر نزد اسباب باقی ماندند.

^{۱۴} یکی از پسرها ابیجاییل، زن نابال را به این مضمون مطلع ساخت: «اینک داود از صحرا قاصدانی را برای تحیت اربابان فرستاد، و وی بر ایشان حمله برد.^{۱۵} اما

l تحت اللفظی: «در یک روز خوب» (ر.ک. استر ۸: ۱۷).

m اصطلاحات مؤدبانه ای که داود به کار برده، مانع از این نیست که او در مقام رئیس بیابان نشینان سخن بگوید و از نابال بخواهد که دستمزد محافظتی را که از گله های او به عمل آورده، بپردازد.

n قرائت عبری: «بادا که خدا به داود اینچنین کند- یا در واقع به دشمنان داود- اگر...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. در خصوص این لعنت، ر.ک. ۱۷: ۳؛ ۱۴: ۴۴.

آنانی را که بر دیوار ادرار می‌کنند^۵، تا صبح باقی بگذارم!»^{۲۳} ابیجاییل به مجرد اینکه داود را مشاهده کرد، شتابان از الاغ پایین آمد و در مقابل داود بر صورت افتاد و بر زمین سجده کرد.^{۲۴} سپس به پایهای او افتاد و گفت: «سرور من، بادا که خطا بر من باشد! بگذار کنیزت به گوشه‌های سخن بگوید! به سخنان کنیزت گوش فرا ده!»^{۲۵} باشد که سرورم به این مرد بی‌ارزش، به این نابال، توجهی نکند، زیرا چنین نامی سزاوار برای چنین مردی است^P:

تا آنانی که بدی سرورم را می‌خواهند^{۲۷} و اکنون، این هدیه‌ای که برده‌ات برای سرورم آورده، باشد که به پسرانی داده شود که بر پایهای سرورم راه می‌روند.^{۲۸} خواهش می‌کنم خطای کنیزت را بیخشی^S.

به واقع، یهوه یقیناً برای سرورم خانه‌ای مانند‌گار خواهد ساخت، زیرا سرورم^{۱۷:۱۸} جنگهای یهوه را می‌جنگد، و در تو، در تمامی زندگی‌ات، بدی‌ای نمی‌یابند.^{۲۹} چنانچه مردی بر خیزد تا تو را تعاقب نماید و قصد جانت کند، جان سرورم در کیسه حیات نزد یهوه، خدایت، محفوظ خواهد ماند، حال آنکه جان دشمنان را او دور خواهد انداخت، از گودی سنگ قلاب^{۳۰} u. پس چون یهوه در حق سرورم تمامی نیکویی‌ای را که در باره تو گفته به جا آورد، و تو را بر اسرائیل حاکم^۷

O معنی این اصطلاح (ر.ک. ۱-۱۴:۱۰، ۱۶:۱۱، ۲۱:۲۱، ۲-۹:۸) مورد بحث است. بر اساس ترجمه راشی، منظور سگ است، و طبق نظر گرسونید، مراد مرد است. می‌تواند اشاره به پسر کوچک هم باشد.

P نام «نابال» در واقع به معنی «دیوانه» یا «بی‌عقل» است (ر.ک. مز ۱۴:۱) یا «بدنام» (ر.ک. ایوب ۳۰:۸). به رفتار امون در ۲- سمو ۱۳:۱۲ با اصطلاحی مشتق از همین نام اشاره شده است.

Q این آیه کمی سنگین است، اما دلیلی وجود ندارد که آن را ساده سازیم.

R این جمله که آیات ۳۶-۳۸ را از پیش بیان می‌دارد، احتمالاً به دست یک ویراستار اضافه شده است. روایت اولیه قاعدتاً می‌بایست بازگو کند که چگونه ابیجاییل توانست با یادآوری اینکه انتقام از آن خداوند است، داود را از گرفتن انتقام باز دارد (ر.ک. ۱۳:۲۴، ۱۶). این روایت به گونه‌ای بسط داده شده تا سلطنت داود از دهان ابیجاییل اعلام شود (آیات ۲۸:۳۰، ۳۱:۳۱؛ ر.ک. ۱۷:۲۳، ۲۴:۲۱، ۲۶:۲۵).

S این جمله که با ابتدای آیه ۲۴ پیوند دارد، نخستین بخش سخنان ابیجاییل را خاتمه می‌بخشد. بخش دوم ظاهراً بعدها اضافه شده و آیه ۲۸ ب پیروزی داود را از پیش بیان می‌دارد.

T ابیجاییل در دفاعیه خود، با خاطر نشان ساختن کامیابی‌های داود در آینده، آنها را همچون پاداش رفتار بی‌عیب و کامل او معرفی می‌کند. اما بر عکس، ناتان نبی (۲- سمو ۷) تأکید می‌کند که این کامیابیها فیضی است از جانب خداوند، و نه نتیجه شایستگی خود داود.

U خدا به کسی تشبیه شده که سنگ قلاب به کار می‌برد. او جان کسانی را که در نظر دارد، در کیسه سنگ خود حفظ می‌کند، اما دیگران را همانند سنگ، به دوردستها پرتاب می‌کند. این جمله همیشه بر روی سنگ قبر یهودیان حک می‌شود.

V عنوان «حاکم» (یا «بزرگ») که برای شائول به کار رفته (ر.ک. توضیح ۹:۱۶)، برای داود نیز در ۱- سمو ۱۳:۱۴، ۲- سمو ۵:۲، ۶:۲۱، ۷:۸ مورد استفاده قرار گرفته است. این آیه، مانند ۲- سمو ۳:۹-۱۰ و ۵:۲، اشاره دارد به وعده خدا به داود که ظاهراً تضمین‌کننده این است که او جانشین شائول خواهد شد.

مستی از سر نابال پدید، زنش این وقایع را برای او بازگو کرد: دلش در درون او مرد و همچون سنگ شد.^{۳۸} حدود ده روز بعد، یهوه نابال را زد و او مرد.

^{۳۹} داود چون آگاه شد که نابال مرده است، گفت: «مبارک باد یهوه که از امر من در مقابل اهانتی که از نابال در حق من روا داشته شده بود دفاع کرد و خدمتگزار خود را از عملی بد محفوظ نگاه داشت. و ^{۳۱:۲۵} عمل بد نابال را یهوه بر سر او وارد آورد!»

سپس داود فرستاد تا به ابیجاییل بگویند که وی می خواهد او را به زنی بگیرد.^{۴۰} خدمتگزاران داود نزد ابیجاییل به کرمل رفتند و به این مضمون با او سخن گفتند: «داود ما را نزد تو فرستاده تا تو را به زنی بگیرد.»^{۴۱} وی برخاست و صورت بر زمین، سجد کرد و گفت: «اینک کنیزت همچون برده ای است برای شستن پایهای خدمتگزاران سرورم.»^{۴۲} سپس ابیجاییل شتابان برخاست و بر الاغی سوار شد و پنج تن از کنیزانش در پی او حرکت کردند. او در پی قاصدان داود رفت و زن وی شد.

^{۴۳} داود همچنین اخینوعم اهل یزرعیل^X را گرفت و ایشان را هر دو به زنی داشت. ^{۲:۳} ^{۴۴} شائول دختر خود میکال، زن داود را به فلطی پسر لاییش داده بود که اهل جلیم^Y ^{۲-۳:۱۳-۱۶} بود.

برقرار سازد،^{۳۱} بادا که برای تو پریشانی ای نباشد و نه برای سرورم ندامت وجدان از اینکه بی دلیل خون ریخته باشد، و به دست سرورم انتقام گرفته شده باشد^W. و آن هنگام که یهوه به سرورم نیکویی کرده باشد، کنیزت را به یاد آور.»

^{۳۲} داود به ابیجاییل گفت: «مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که تو را در این روز به ملاقات من فرستاد.^{۳۳} مبارک باد تشخیص تو و مبارک باشی تو که مرا در این روز باز داشتی از اینکه خون بریزم و به دست خود انتقام بگیرم!^{۳۴} اما به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرا از بدرفتاری با تو باز داشت، اگر برای ملاقات با من نشتافته بودی، سوگند که پیش از آنکه صبح بدرخشد، برای نابال هیچکس از آنانی ^{۲۲:۲۵} که بردیوار ادرار می کنند باقی نمی ماند.»^{۳۵} داود از دست او آنچه را که آورده بود گرفت، و به او گفت: «در آرامش به خانه ات برآی. بسین؛ من به درخواست تو گوش فرا دادم و به تو لطف کردم.»

^{۳۶} هنگامی که ابیجاییل نزد نابال رسید، اینک او در خانه اش ضیافتی بر پا کرده بود- ضیافتی واقعی و شاهانه!- و نابال دلش شاد بود. چون او کاملاً مست بود، وی پیش از آنکه صبح بدرخشد، کم یا بیش برای او بازگو نکرد.^{۳۷} اما بامدادان، چون

W تحت اللفظی: «بادا که برای سرورم مانعی (برخاسته) از دل نباشد... که خودش به پیروزی برسد». جان داود در نزد خداوند در امنیت است (ر.ک. آیه ۲۹)، و خداوند او را از دست دشمنانش رهایی خواهد داد. به همین دلیل داود نباید شخصاً در پی انتقام باشد. سرنوشت او به نوعی عزتش را تحت الشعاع قرار می دهد.

X ر.ک. یوشع ۱۵:۵۶.

Y ر.ک. اش ۱۰:۳۰.

داود از کشتن شائول امتناع می‌ورزد^z

۲۶: ۱۹:۲۳
۲-۱:۲۴

۱ زیفیان^a نزد شائول، به جبهه آمدند تا بگویند: «آیا داود خود را در تپه حخیله^b، در شرق بیابان، مخفی نساخته است؟»^۲ شائول به راه افتاد و با سه هزار مرد نخبه اسرائیل، به بیابان زیف فرود آمد تا داود را در بیابان زیف جستجو کند.^۳ شائول بر تپه حخیله، که در شرق بیابان است، نزدیک جاده، اردو زد، در آن حال که داود در بیابان ساکن بود. چون دید که شائول برای تعاقبش به بیابان آمده،^۴ داود جاسوسانی فرستاد و دانست که شائول به یقین آمده است.^۵ داود به راه افتاد و به مکانی رسید که شائول در آن اردو زده بود؛ و داود مکانی را که شائول و ابنیر پسر نیر، رئیس لشکر او^c، خوابیده بودند، دید: شائول در سنگر خوابیده بود و سپاه گرد او اردو زده بود.

۶ داود لب به سخن گشود و به اخیملک حتی، و به ابیشای پسر صرویه و برادر یوآب^d گفت: «چه کس می‌خواهد با من تا نزد شائول، به اردوگاه، فرود آید؟» ابیشای گفت: «من با تو فرود خواهیم آمد.» داود ۷:۱۰
۷ داود و ابیشای شبانه نزد سپاه رسیدند، و اینک شائول در سنگر خوابیده و خفته بود، و نیزه اش در کنار بالشش در زمین فرو رفته بود؛ ابنیر و سپاه گرد او خوابیده بودند.^۸ ابیشای به داود گفت: «خدا امروز دشمنت را به دستانت سپرده است. پس ۱۹:۵،۲۴
۹ مرا بگذار تا او را به زمین میخکوب کنم، با نیزه خودش، با یک ضربت؛ ضربت دومی نیاز نخواهد بود.^{۱۰}» داود به ابیشای گفت: «او را از میان مبر! چه کس می‌تواند دست بر مسح شده یهوه دراز کند^f ۱۱-۷:۲۴
و بی مجازات بماند؟» داود بار دیگر گفت: «به حیات یهوه! او را یهوه خواهد زد، خواه روزش فرا برسد و بمیرد، خواه به

Z فصل ۲۶ از طرحی مشابه با فصل ۲۴ برخوردار است (اعلام مخفی گاه داود به شائول: به راه افتادن شائول؛ موقعیت شائول و داود که به نفع داود تمام می‌شود؛ برداشتن شی‌ئی همچون گواه؛ شناختن داود از سوی شائول و گفتگو از فاصله دور؛ جدا شدن)؛ و هر دو دارای اصطلاحاتی مشابه یا مشترک می‌باشند. با اینکه این دو روایت موازی می‌کشند از بزرگواری و وفاداری داود تجلیل به عمل آورند، اما چندین جزئیات باعث تفاوت این دو فصل می‌گردد. برخورد ایشان تصادفی نیست، آن گونه که از ۳:۲۴ بر می‌آید، بلکه در اینجا داود است که ابتکار عمل را به دست می‌گیرد تا مطابق ۶:۲۶ شائول را تحریک کند. در فصل ۲۴ داود متواضع تر از فصل ۲۶ می‌باشد. نقشی را که در ۵:۲۴-۸ «مردان داود» ایفا می‌کنند، در ۸:۲۶-۱۱ ابیشای بازی می‌کند و نگارنده گویا قصد دارد غیرت مهارنشده‌ی او را افشاء سازد (ر.ک. توضیح آیه ۸). و بالاخره باید به حضور عنصری معجزه‌آسا در آیه ۱۲، و علاقه به امور آیینی در آیه ۱۹، توجه کرد.

a در ۱۹:۲۳، با حالتی نامعین به مردم زیف اشاره شده است. در اینجا نگارنده به شکلی سخن می‌گوید که گویا ایشان مردمانی شناخته شده هستند. شاید این بیانگر حالت ثانوی آیه ۱ باشد.

b ر.ک. توضیح ۱۹:۲۳.

c به ابنیر در مقام «رئیس لشکر» شائول، در ۱۴:۵۰؛ ۱۷:۵۵؛ ۲-سمو ۲:۸ اشاره شده است. به نظر می‌رسد که نام او بعدها به روایت اضافه شده باشد (ر.ک. توضیح آیه ۱۶). اشاره به او مرتبط است به اشاره به ابیشای که دشمن قسم‌خورده ابنیر می‌باشد (۲-سمو ۲).

d ابیشای که طبق ۱-توا ۲:۱۶ برادرزاده داود است، پس از آنکه برادرش یوآب مورد غضب واقع می‌شود، فرمانده محافظان پادشاه خواهد شد.

e گفتار تندی که به ابیشای نسبت داده شده و قصد از ذکر آن، برجسته ساختن اعتدال داود می‌باشد، با خصوصیات این شخص، آن گونه که در ۲-سمو ۱۶:۹ و ۱۹:۲۲ آشکار شده، مطابقت دارد.

f ر.ک. توضیح ۲۴:۱.

داود را شناخت و گفت: «آیا این صدای تو است، ای پسرِ داود!» داود گفت: ۱۷:۲۴
 «صدای من است، سرورم پادشاه.»
 ۱۸ سپس گفت: «بس چرا سرورم خدمتگزار خود را تعاقب می‌کند؟ چه کرده‌ام و چه بدی‌ای در دستم هست؟» ۱۹ و اکنون، سرورم پادشاه لطف بفرماید و به سخنان خدمتگزارش گوش فرا دهد: اگر تو را یهوه بر علیه من بر می‌انگیزد، باشد که [بوی] هدیه آردی را تنفس کند! اما اگر انسان‌ها هستند، ایشان در حضور یهوه ملعون باشند، زیرا امروز مرا رانده‌اند و مرا از شریک شدن در میراث یهوه باز داشته‌اند و می‌گویند: برو و خدایان دیگر را خدمت کن! ۲۰ و اکنون با داود که خونم بر زمین، دور از حضور یهوه، نریزد، زیرا پادشاه اسرائیل لشکرکشی کرده تا مرا دنبال کند! ۱۵:۲۴ آن سان که کبک^m را در کوهساران تعاقب می‌کنند.» ۲۱ شائول گفت: «گناه کردم! باز گرد، داود، پسرم؛ دیگر به تو بدی نخواهم کرد، زیرا در این روز، زندگی‌ام در ۱۸:۲۴ نظرت ارزش داشت. آری، من با دیوانگی رفتار کردم؛ من بسیار گمراه شدم!» ۲۲ داود پاسخ داد و گفت: «اینک نیزه

نبرد فرود آید و هلاک شود.» ۱۱ اما با دا که یهوه مرا از دراز کردن دست بر مسح شده یهوه نگاه دارد! و اکنون، نیزه‌ای را که کنار بالشت هست بر دار، با کوزه آب، و برویم.» ۱۲ داود از کنار بالشت شائول نیزه و کوزه آب را برداشت، و ایشان رفتند. کسی ندید، کسی ندانست، کسی بیدار نشد، چرا که همگی در خواب بودند: رخوتی از یهوه^h بر ایشان وارد آمده بود! ۱۳ داود به آن سوی عبور کرد و از دور بر قله کوه ایستاد؛ فاصله بسیاری میان آنان بود. ۹:۲۴ داود به سپاه و به ابنیر پسر نیر فریاد زد: «ابنیر، آیا پاسخ نخواهی داد؟» ابنیر پاسخ داد و گفت: «کیستی، ای تو که فریاد می‌زنی؟» ۱۵ داود به ابنیر گفت: «آیا تو مرد نیستی؟ و کیست نظیر تو در اسرائیل؟ پس چرا مراقب سرورت پادشاه نبودی؟ زیرا کسی از قوم آمد تا پادشاه، سرورت را نابود سازد. ۱۶ آنچه کردی نیکو نیست! به حیات یهوه! شما سزاوار مرگید!، شما که از سرور خود مراقبت نکردید، از مسح شده یهوه! و اکنون، نگاه کن که کجا است نیزه پادشاه و کجا است کوزه آبی که در کنار بالشتش بود.» ۱۷ شائول صدای

g این آیه که احتمالاً متعلق به قدیمی‌ترین لایه روایت می‌باشد، مفهومی مشابه با ۱۳:۲۴ را بیان می‌دارد (ر.ک. توضیح آن).
 h این اصطلاح (ر.ک. توضیح بید ۲:۲۱)، حالتی معجزه‌آسا به روایت می‌بخشد.
 i تبدیل صیغه مفرد («آنچه کردی...») به صیغه جمع («شما سزاوار مرگید») بیانگر این است که اشاره به ابنیر احتمالاً بعدها به اشاره به «سپاه» در آیات ۱۴-۱۶ اضافه شده است.
 j خدا در اینجا همچون اربابی بوالهوس نموده شده که آیینها می‌توانند خشم او را فرو نشانند. در ۱۳:۲۴ و ۱۶، خدا بیشتر حالت دوری عادل را دارد.
 k در اینجا، بیابان همچون قلمرو «خدایان دیگر» معرفی شده است (ر.ک. لاو ۱۶:۱۰). داود، به دور از «میراث یهوه»، یعنی سرزمین و قوم خود (ر.ک. توضیح ۲-پاد ۵:۱۷)، نمی‌تواند خداوند را خدمت کند.
 l قرائت عبری: «تا ککی نحیف را دنبال کند»: یونانی: «قصده جان مرا داشته باشد».
 m کلمه عبری که در تمام ترجمه‌های قدیمی «کبک» ترجمه شده، فقط در ار ۱۷:۱۱ یافت می‌شود. آن را می‌توان اینچنین نیز ترجمه کرد: «آن سان که کسی را که در کوهساران فریاد می‌کند تعاقب می‌کنند»، یعنی داود را.

که با او بودند، و نزد آخیش پسر معوک، پادشاه جت گذر کرد.^۳ داود نزد آخیش در جت مسکن گزید، او و مردانش، هر یک با خانواده اش، و داود با دو زنش، اخینعوم یزرعیلی و ابیجاییل، زن نابال کرملی.^۴ به شائول گزارش دادند که داود به جت گریخته است، و وی دیگر به جستجوی او ادامه نداد.

۲۱:۲۲-۲۳:۲۴
۲۷
۲:۲-۳:۳

^۵ داود به آخیش گفت: «چنانچه براستی در نظرت التفات یافته ام، باشد که در یکی از شهرهای بیابان مکانی به من بدهند که بتوانم در آن ساکن شوم؛ پس چرا خدمتگزارت نزد تو در شهر سلطنتی مسکن گزیند؟» گر همان روز، آخیش صقلغ^P را به او داد؛ به همین سبب است که صقلغ تا به امروز به پادشاهان یهودا تعلق داشته است.^۷ شمار روزهایی که داود در بیابان فلسطینیان ساکن شد، یک سال و چهار ماه ۳:۲۹ بود.

^۸ داود و مردانش بر می آمدند تا نزد جشوریان و جززیان و عمالیقیان^۹ تاخت و تاز کنند، زیرا که اینچنین هستند ۲۰:۱-۳۰:۳۰ قبیله هایی که در سرزمینی ساکن اند که از طلایم^۲ تا کناره های شور و تا سرزمین مصر

پادشاهⁿ. یکی از پسران عبور کند و بیاید تا آن را بگیرد.^{۲۳} یهوه به هر کس مطابق عدالت و صداقتش سزا خواهد داد؛ زیرا امروز یهوه تو را به دستان من سپرده بود، و من نخواستم دستم را بر مسح شده یهوه دراز کنم.^{۲۴} آری، آن سان که زندگی تو در نظر من ارزشی بسیار داشت، به همان سان، زندگی من در نظر یهوه ارزشی بسیار خواهد داشت، و او مرا از هر پیریشانی رهایی خواهد داد.»^{۲۵} شائول به داود گفت: «مبارک باشی تو، داود، پسر من! به هر آنچه دست بزنی، به یقین به سرانجام خواهی رسید.»^{۲۴:۲۳} داود به راه خود رفت و شائول به خانه خود بازگشت.

داود نزد فلسطینیان^o

۲۷ داود به خود گفت: «بس است! یکی از این روزها به دست شائول به هلاکت خواهم رسید؛ کاری بهتر از این نمی توانم بکنم که به سرزمین فلسطینیان بگریزم: شائول بار دیگر از جستجوی من در تمامی قلمرو اسرائیل چشم خواهد پوشید، و من از دست او نجات خواهم یافت.»^۱ داود به راه افتاد، او و آن ششصد مردی

ⁿ قرائت متن نوشته شده: «اینک نیزه، ای پادشاه»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی. ^o بر خلاف ۲۱:۱۱-۱۶ (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۱)، فصل ۲۷ نمی کوشد این واقعبیت را کتمان کند که داود به خدمت دشمن اسرائیل در آمد. به همین دلیل، این فصل، در قیاس با آن ماجرای مزاح آلود، به واقعبیت ها نزدیکتر است. در فصل ۲۱، داود یک فراری منزوی است، در حالی که فصل ۲۷، او را در رأس سپاه و در موضع قدرت می نمایاند. هدف این فصل، نشان دادن دغدغه داود برای زنده نگاه داشتن قومش می باشد؛ تأکید آن بر مهارتی است که داود در این امر به کار برد، طوری که تبدیل شد به سروری با دو خدمت متفاوت.

^p در خصوص محل صقلغ (ر.ک. یوشع ۱۵:۳۱؛ ۱۹:۵) قطعیتی وجود ندارد (شاید همان تل الخویفیه امروزی، در حدود ۱۷ کیلومتری شمال شرقی بئر شبع باشد).

^q طبق یوشع ۱۳:۲، جشوریان قوم همجوار فلسطینیان بودند؛ جززیان (طبق قرائت متن نوشته شده؛ قرائت متن خوانده شده: «جززیان») در جای دیگری مورد اشاره واقع نشده اند؛ در خصوص عمالیقیان، ر.ک. توضیح ۲:۱۵.

^r قرائت عبری: «از دیرباز». متن یونانی ظاهراً نام مکانی را آورده: «از عیلام». برخی از نسخ خطی یونانی و مطابق با ۴:۱۵، این اصطلاح را اصلاح کرده، آورده اند: «از طلایم» (که ما در ترجمه خود از آن استفاده کرده ایم).

جنگ فلسطینیان با اسرائیل. شائول و زن احضارکننده ارواح

۲۸^۱ باری، در آن روزها، فلسطینیان سپاهیان خود را گرد آوردند تا به پیکار پردازند و با اسرائیل بجنگند.^۷ اخیش به داود گفت: «باید بدانی که تو و مردانت با من به لشکر خواهی رفت.»^۲ داود به اخیش گفت: «بسیار خوب! اکنون خواهی دانست که خدمتگزارت چه خواهد کرد.»^۳ اخیش به داود گفت: «بسیار خوب! من تو را برای همیشه محافظ شخصی ام مقرر خواهم ساخت.»^۴ سموئیل چون وفات یافته بود، تمامی اسرائیل برای او سوگواری نمودند، و او را در رامه، در شهرش دفن کردند.^۵ اما شائول احضارکنندگان ارواح و غیب‌گویان^۶ را از سرزمین محو ساخته بود.

۴^۷ فلسطینیان جمع شدند و آمده، در شونیم اردو زدند. شائول تمام اسرائیل را گرد آورد و در جلبوع^۸ اردو زدند.^۹ چون

۷:۱۵ می‌رود. داود سرزمین را ویران می‌کرد و نه مردی زنده می‌گذاشت و نه زنی؛ او احشام کوچک و بزرگ، الاغان، شتران و جامه‌ها را بر می‌داشت و سپس نزد اخیش باز می‌گشت.^{۱۰} «وقتی اخیش می‌گفت: «امروز در کجا تاخت و تاز کردید»، داود می‌گفت: «بر علیه نگب یهودا»، یا «بر علیه نگب یرحملیان»، یا «در نگب قینیان».^{۱۱} داود نه مردی زنده می‌گذاشت و نه زنی تا به جت باز آورد، و به خود می‌گفت: «مبادا که بر علیه ما گزارشها دهند و بگویند: این است کاری که داود کرده است.»^{۱۲} اینچنین بود رفتار او در تمام روزهایی که در بیابان فلسطینیان مسکن داشت.^{۱۳} اخیش به داود اعتماد می‌کرد؛ به خود می‌گفت: «به یقین نزد قوم خودش اسرائیل نفرت انگیز شده است؛ او همیشه خدمتگزار من خواهد بود.»

S بر اساس ۱-توا ۲: ۹، «یرحملیان» با مردمان یهودا قرابت داشتند؛ در خصوص قینیان، ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۵: ۶.
 t در متن عبری، جمله با «گزارشها دهند» خاتمه می‌یابد، و عبارت «این است کاری که داود کرد» جزو توضیح نگارنده می‌باشد. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه‌های قدیمی.
 u داود هیچ اسیرزنده‌ای با خود نمی‌آورد تا مقصد لشکرکشی‌هایش مشخص نشود و اخیش کماکان تصور کند که او یهودا را مورد حمله قرار می‌دهد (ر.ک. آیه ۱۲)، حال آنکه او بیابان نشینانی را از میان می‌برد که اهالی یهودا را غارت می‌کردند.
 v ر.ک. توضیح ۱۶: ۱.
 w پاسخ داود دوبه‌لو است. دنباله مستقیم آیات ۱-۲ در فصل ۲۹ آمده است.
 x تذکر تاریخی ۲۵: ۱ (وفات سموئیل) در اینجا یادآوری شده تا عنصر لازم برای درک منطقی مطالب بعدی ارائه داده شود.
 y معنی دقیق این دو اصطلاح مورد بحث است (ر.ک. لاو ۱۹: ۳۱) و احتمالاً بر ابزاری برای مشورت با ارواح دلالت دارد، امری که در تمام شریعت منع شده بود (لاو ۱۹: ۳۱، ۲۰: ۶، ۲۷: ۲۳، تث ۱۸: ۱۱، ر.ک. ۲- پاد ۲۱: ۶، ۲۳: ۲۴؛ اش ۸: ۱۹؛ ۳: ۱۹). روایت ۲۸: ۳-۲۵ بار دیگر شائول را در وضعیتی اسف بار نشان می‌دهد (پادشاه ناگزیر از توسل به روشی ممنوع می‌شود و علی‌رغم میل خود، ناطاعتی می‌کند)؛ این بخش با فصل ۱۵ شباهت‌هایی دارد: اشاره به جنگ شائول با عمالیقان (آیه ۱۸)، به روشهای غیب‌گویی ممنوع (ر.ک. ۱۵: ۲۳)، به عباي سموئیل (آیه ۱۴؛ ر.ک. ۱۵: ۲۷)، و به عزل شائول به نفع داود (آیه ۱۷؛ ر.ک. ۱۵: ۲۸).
 z کوه جلبوع در جنوب دشت یزرعیل قرار دارد، و شونیم در نقطه مقابل آن، در شمال غربی (عین-دور در شمال شرقی شونیم واقع است). این توضیحات جغرافیایی با روایت آخرین نبرد شائول با فلسطینیان مطابقت دارد (فصل ۳۱). در ضمن، ۱- سمو ۲۸: ۳-۲۵ خواننده را در شب قبل مرگ شائول در نبرد جلبوع قرار می‌دهد (آیه ۱۹، ر.ک. ۳۱: ۱-۶).

گفت: «خدایی^d را دیدم که از زمین بر می آمد.»^{۱۴} به او گفت: «چه شکلی دارد؟» زن گفت: «پیرمردی است که بر می آید و پوشیده به عبایی است.» شائول شناخت که سموئیل است: او صورت بر زمین خم شد و سجده کرد.

^{۱۵} سموئیل به شائول گفت: «از چه سبب با بر آوردن من، مرا به زحمت انداختی؟» شائول گفت: «از آن سبب که سخت در

پریشانی هستم؛ فلسطینیان با من می جنگند، و خدا از من دور شده است: او مرا پاسخ نمی دهد، نه با خدمت انبیا و نه با خوابها. تو را فرا خواندم تا مرا آگاه سازی چه باید بکنم.»^{۱۶} سموئیل گفت: «و چرا از من سؤال می کنی، حال آنکه یهوه از تو دور شده و به خصم تو تبدیل گردیده

است؟^{۱۷} یهوه مطابق آنچه که به واسطه خدمت من گفته بود، با تو عمل کرده است: یهوه سلطنت را از دست تو پاره کرده تا آن را به همسایه ات داود بدهد.^{۱۸} از آنجا که به صدای یهوه گوش فرا ندادی و شدت خشم او را بر علیه عمالیق فرو نماند، به این سبب است که یهوه امروز به این گونه با تو رفتار کرده است.^{۱۹} یهوه به همراه تو، اسرائیل را نیز به دستان فلسطینیان خواهد سپرد. فردا تو و پسرانت با من خواهید بود؛^{۲۰} لشکر اسرائیل را نیز یهوه به دستان فلسطینیان خواهد سپرد.»

^{۲۰} در همان آن، شائول با تمام قامت خود

شائول اردوی فلسطینیان را دید، هراسان شد و دلش به سختی لرزید.^۶ شائول از یهوه سؤال کرد، اما یهوه به او نه با خوابها پاسخ داد، نه با اوریم، و نه با انبیا^a.^۷ شائول به خدمتگزارانش گفت: «برایم زنی

۱۷:۱۶ احضارکننده ارواح جستجو کنید تا نزد او بروم و با او مشورت کنم.» خدمتگزارانش به او گفتند: «فی الواقع زنی احضارکننده ارواح در عین-دور هست.»^۸ شائول هیأت خود را تغییر داد و جامه هایی دیگر بر تن کرد و رفت، او و دو مرد به همراه او. ایشان شبانه نزد آن زن رسیدند، و او گفت:

«خواهش می کنم آینده را به واسطه روحی بازگشت کننده برایم پیشگویی نما و کسی را که به تو خواهم گفت برایم بر آور^b.»^۹ آن زن به او گفت: «اما تو خودت خوب می دانی که شائول چه کرده، و چگونه احضارکنندگان ارواح و غیب گویان را از سرزمین نابود ساخته است. پس چرا برای زندگی ام دامی می گستری تا مرا بمیرانی؟»^{۱۰} شائول این سوگند را به یهوه برای او یاد کرد: «به حیات یهوه! برای این امر دچار هیچ خطایی نخواهی شد.»^{۱۱} زن گفت: «چه کس را باید برایت بر آورم؟» گفت: «سموئیل را برایم بر آور.»^{۱۲} آن زن سموئیل را دید و فریادی بلند بر آورد. زن به شائول گفت: «چرا مرا فریب دادی؟ تو شائول هستی^c!»^{۱۳} پادشاه به او گفت: «از چیزی مهراس! چه دیدی؟» زن به شائول

a اینها سه روش مشروع برای غیب گویی در اسرائیل باستان بودند.

b فعل «بر آوردن» به این منظور به کار رفته که تصور می شد شیخ از دنیای مردگان که در زیر زمین قرار داشت، بالا می آید.

c تصور آن زن این بود که روح سموئیل را فقط شخصی چون شائول می تواند طلب کند.

d سامی های باستان گاه روح مرده را «خدا» می نامیدند.

e قرائت یونانی: «فردا تو و پسرانت خواهید افتاد». چنین ترجمه ای که مبتنی است بر گرایش خاص الهیاتی، کوشیده تا از این نتیجه گیری اجتناب کند که شائول که مورد عتاب قرار می گیرد، به همان مکانی برود که سموئیل به آن رفته است. در حالی که مفهوم متن عبری که متنی است قدیمی تر، دقیقاً بیان همین اندیشه است.

فلسطینیان داود را مرخص می‌کند

۲۹^۱ فلسطینیان تمامی سپاهیان خود را در افیق^f گرد آوردند، حال آنکه اسرائیلیان در چشمه ای که در یزرعیل است اردو می‌زدند.^۲ سروران فلسطینیان در گروههای صد نفره و هزار نفره رژه می‌رفتند، و داود و مردانش در صف، با اخیش رژه می‌رفتند.^۳ بزرگان فلسطینیان گفتند: «این عبرانیان چیستند؟»^۴ اخیش به بزرگان فلسطینیان گفت: «مگر این داود، خدمتگزار شائول، پادشاه اسرائیل، نیست که از یک یا دو سال پیش نزد من است، و در او چیزی [برای ملامت] نیافته‌ام، از روزی که به سمت من عبور کرده^h تا به این روز؟»^۴ بزرگان فلسطینیان بر علیه او به خشم آمدند و به او گفتند: «این مرد را روانه کن، و باشد که به مکانی برود که تو برایش تعیین کرده‌ای؛ با ما به نبرد فرود ۶:۲۷ نیاید تا در میانه جنگ، دشمنⁱ ما شود. و این مرد چگونه التفات ارباب خود را باز یابد مگر با سرهای این مردانی که اینجا هستند؟^۵ مگر این همان داود نیست که برایش رقص کنان می‌سرودند: «شائول

بر زمین افتاد: او از سخنان سموئیل دچار سهم شده بود و نیرویی نداشت، چرا که تمامی روز و تمامی شب را هیچ خوراک نخورده بود.^۱ آن زن بسوی شائول آمد و چون او را سخت هراسان دید، او را گفت: «بین: برده‌ات به درخواست تو گوش فرا داد: من جان خود را به خطر انداختم و از سخنانی که به من گفתי اطاعت کردم.^۲ و اکنون تو نیز به نوبه خود لطف بفرما و به درخواست برده‌ات گوش فرا ده: مرا اجازت ده تا تکه نانی برایت بیاورم و بخور تا چون به راه خود می‌روی، نیرو داشته باشی.»^۳ او امتناع ورزید و گفت: «نخواهم خورد.» خدمتگزارانش به او اصرار کردند، و همچنین آن زن، و او به درخواست ایشان گوش سپرد: او از زمین برخاست و بر کرسی نشست.^۴ آن زن گوساله‌ای پرواری نزد خود داشت؛ شتابان آن را کشت و آرد بر داشت و آن را خمیر کرد و با آن نانهای فطیر پخت.^۵ او [همه آن را] در مقابل شائول و خدمتگزارانش قرار داد. ایشان خوردند و سپس برخاستند و در همان شب حرکت کردند.

f افیق در سرچشمه رود یافا قرار دارد و محلی بود که فلسطینیان هر گاه که می‌خواستند به اسرائیل حمله کنند، در آنجا تجمع می‌کردند (ر.ک. ۱:۴): این مکان در حدود شصت کیلومتری جنوب غربی صحنه روایتی قرار دارد که در ۲۸:۳-۲۵ بازگو شده است. فصل ۲۹ ما را به زمانی هدایت می‌کند که فلسطینیان برای جنگی آماده می‌شوند که در ۲۸:۱-۲ به مقدمات آن اشاره شده و شائول در جریان آن کشته خواهد شد. قصد نگارنده تأکید بر این نکته است که داود در این جنگ شرکت نجست و برای این امر، دلیلی ذکر می‌کند که باعث عزت داود است: او در ضمن اینکه به اخیش وفادار ماند، بر علیه اسرائیل دست به اسلحه نبرد.

g ر.ک. توضیح ۴:۶. قرائت یونانی به جای «این عبرانیان» آورده: «این مردمانی که رژه می‌روند»: و سریانی آورده: «اینها چرا رژه می‌روند؟»

h تحت اللفظی: «از روزی که افتاده است» (یعنی احتمالاً «به پایم افتاده تا تسلیم شود»): قرائت آرامی: «از روزی که با آمدنش نزد من، پیمان شکنی کرده است.»

i کلمه ای که در عبری به کار رفته، «شیطان» است که به شکلی دقیق تر به معنی «سخن چین» می‌باشد (ر.ک. توضیح ایوب ۱:۶). بزرگان فلسطینیان از این می‌ترسیدند که داود برای جلب نظر شائول، به ایشان خیانت کند (ر.ک. ۲۱:۱۴). «مردانی که اینجا هستند» احتمالاً شکلی است برای اشاره به «ما» (ر.ک. ترجمه های لاتین و سریانی).

و به سرزمین فلسطینیان بروند. اما ۱:۳۱:۴:۲۸
فلسطینیان به یزرعیل برآمدند.

جنگ با عمالیق^۱

۳۰. ^۱باری، چون داود و مردانش پس فردای آن روز به صقلغ رسیدند، عمالقیان نِگب و صقلغ را مورد ۸:۲۷ تهاجم قرار داده بودند؛ ایشان صقلغ را زده و آن را به آتش سوزانده بودند. ^۲ایشان زنان و همه آنانی را که در آنجا بودند، از کوچکترین تا بزرگترین، اسیر ساخته بودند. آنان کسی را نکشته بودند، اما [همه چیز را] برده بودند و راه خود را در پیش گرفته بودند.

^۳وقتی داود و مردانش به شهر رسیدند، اینک آن به آتش سوخته بود، و زنانشان، پسرانشان و دخترانشان را به اسیری برده بودند. ^۴داود و سپاهی که با او بود، صدای خود را بلند کردند و گریستند، تا آنکه دیگر توان گریستن نداشتند. ^۵دو زن داود به ۴۳-۴۲:۲۵ اسیری برده شده بودند، اخینوعم یزرعیلی، و ۳:۲۷ ۲-سمو۲:۲ ابیجاییل، زن نابال کرملی. ^۶داود سخت پریشان شد، زیرا مردم در باره سنگسار کردن او سخن می گفتند؛ همگی فی الواقع در جان خود تلخی داشتند، هر یک به سبب پسرانش و دخترانش. اما داود شجاعت خود را در یهوه، خدای خود، باز یافت.

۱۲:۲۱:۷:۱۸ هزاران خود را کشته و داود هزاران هزار خود را؟»

^۶اخیش داود را فرا خواند و به او گفت: «به حیات یهوه! تو وفاداری، و مرا پسند می آید که بینم تو با من در اردوگاه رفت و آمد می کنی؛ زیرا از روزی که نزد من آمدی تا به این روز، چیزی بد در تو نیافتم. اما سروران به چشم خوب به تو نگاه نمی کنند. ^۷پس روانه شو و در آرامش برو؛ هیچ کاری ممکن که سروران فلسطینیان را ناپسند آید.» ^۸داود به اخیش گفت: «چه کرده ام و در خدمتگزارت چه چیز [برای ملامت] یافته ای، از روزی که نزد تو حضور یافتم تا به این روز، تا نتوانم با جنگ دشمنان سرورم پادشاه بیایم؟» ^۹اخیش پاسخ داد و به داود گفت: «می دانم که تو همانقدر برایم دلبسند هستی که فرشته ای از خدا!» فقط بزرگان فلسطینیان گفته اند: نباید که او با ما به نبرد بر آید. ^{۱۰}پس صبح زود بر خیز، تو و خدمتگزاران اربابت که با تو آمده اند، و به مکانی بروید که برای شما تعیین کرده ام. در دلت هیچ بداندیشی ای نگاه مدار، چرا که تو مورد پسند من می باشی. ^kصبح زود بر خواهید خاست، و به مجرد اینکه روشن شد، حرکت خواهید کرد.» ^{۱۱}داود صبح زود بر خاست، او و مردانش، تا از همان بامدادان حرکت کنند

J فرشته نمونه زیبایی (ر.ک. داور ۱۳: ۶) و هوشمندی (ر.ک. ۲-سمو ۱۴: ۱۷؛ ۱۹: ۲۸) است. داود اخیش را فریفته خود ساخته بود، همان گونه که شائول، یوناتان، میکال، و تمام اسرائیل را فریفته خود کرده بود.
k عبارت «و به مکانی بروید... مورد پسند من می باشی» در متن عبری نیست، و ما آن را از قرائت یونانی ترجمه کرده ایم. منظور از این «مکان»، همان صقلغ است (ر.ک. ۶: ۲۷).
l فصل ۳۰ به جز آیات ۲۱-۲۵ (ر.ک. توضیح آیه ۲۵)، مستقیماً دنباله فصل قبلی است. این فصل آکنده است از جزئیاتی غنی و دقیق که به قدیمی ترین سنت باز می گردد. روایت موجود در آن به خاطر واقع بینی و محتمل بودنش، در نقطه مقابل فصل ۱۵ قرار دارد.

بسوی این گروه فرود آوری؟» گفت: «برایم به خدا سوگند یاد کن که مرا نخواهی میراند و مرا به دستان اربابم نخواهی سپرد، و من تو را بسوی این گروه فرود خواهم آورد.»

^{۱۶} او وی را فرود آورد، و اینک ایشان در تمامی منطقه پخش بودند، و می خوردند و می نوشیدند و با تمامی غنیمت عظیمی که از سرزمین فلسطینیان و از سرزمین یهودا گرفته بودند، ضیافتی بر پا کرده بودند. ^{۱۷} داود ایشان را از پگاه تا شامگاه روز بعد زد؛ یکی از ایشان رهایی نیافت، به جز چهارصد مرد جوان که بر شتران سوار شدند و گریختند. ^{۱۸} داود تمام آنچه را که عمالیقیان گرفته بودند نجات داد؛ داود همچنین زهای خود را نجات داد. ^{۱۹} چیزی از ایشان کم نشد، نه غنیمت کوچک و نه بزرگ، نه پسر و نه دختر، هیچ چیز از آنچه که از ایشان گرفته بودند: داود همه را باز آورد. ^{۲۰} ایشان تمام احشام کوچک و بزرگ را گرفتند و آنها را به مقابل او راندند و گفتند: «این است غنیمت داود!»

^{۲۱} داود نزد آن دویست مردی رسید که برای دنبال کردن او بیش از حد درمانده بودند و ایشان را در نهر بسور گذارده بودند. ایشان به استقبال داود رفتند و به استقبال سپاهی که با او بود؛ داود با سپاه جلو رفت و ایشان را تحیت گفت. ^{۲۲} اما

^۷ داود به ابیاتار^m کاهن پسر اخیملک گفت: «خواهش می کنم ایفود را برایم بیاور.» ابیاتار ایفود را به حضور داود آورد. ^{۱۳-۹:۲۳} ^۸ داود از یهوه به این مضمون سؤال کرد: «آیا باید به تعاقب این گروه بروم؟ آیا به آن خواهم رسید؟» به او گفت: «تعاقب کن؛ خواهی رسید و به یقین نجات خواهی داد.» ^۹ داود حرکت کرد، او و آن ششصد مردی که با او بودند، و به نهر بسور رسیدند. ^{۱۰} داود تعاقب را با چهارصد مرد ادامه داد؛ دویست نفر توقف کردند، زیرا برای عبور از نهر بسور بیش از حد درمانده بودند.ⁿ

^{۱۱} یک مصری را در بیابان یافتند و او را نزد داود آوردند. به او نان دادند و او خورد؛ سپس به او آب نوشانیدند. ^{۱۲} باز به او قطعه ای از شیرینی انجیر و دو خوشه انگور خشک دادند. او خورد و روحش به او باز گشت؛ در واقع، او از سه روز و سه شب پیش از آن، نه نان خورده بود و نه آب نوشیده بود.

^{۱۳} داود به او گفت: «از آن که هستی و از کجا می باشی؟» گفت: «من مصری جوانی هستم، برده یک عمالیقی، و اربابم مرا رها ساخت زیرا بیمار بودم، و امروز سه روز است. ^{۱۴} ما در نگب کریتیان^o، بر علیه نگب یهودا، و بر علیه نگب کالیب تاخت و تاز کردیم، و صقلغ را به آتش سوزاندیم.» ^{۱۵} داود به او گفت: «آیا می خواهی مرا

m. ر. ک. توضیح ۲۲:۲۳.

n قرائت عبری: «... زیرا از عبور از نهر بسور باز داشته شده بودند». قرائت سریانی: «... و مراقب بودند که کسی از نهر عبور نکند» (ر. ک. توضیح آیه ۲۵). ترجمه ما مبتنی است بر قرائت لاتین.

o «کریتیان» که با فلسطینیان قرابت داشتند، در دوره سلطنت داود، مزدورانی را در اختیار او قرار خواهند داد (ر. ک. ۲- سمو ۱۸:۱۵؛ ۱۸:۱۵؛ ۲۰:۷؛ ۲۳:۱-۱ پاد ۱:۳۸؛ ۴۴).

این پیام، فرستاد: «این است هدیه ای برای شما از غنیمتی که از دشمنان یهوه گرفته شده است»^{۲۷} به اهالی بیتول^s، به اهالی رام^t نِگب، به اهالی بتتیر^{۲۸}، به اهالی عروغیر، به اهالی سیفموت، به اهالی آشتموع^{۲۹}، به اهالی کرمل، به اهالی شهرهای یَرَحَمَلِیان، به اهالی شهرهای قینیان،^{۳۰} به اهالی حرما، به اهالی بور- ۱۰:۲۷ عاشان، به اهالی عتاق،^{۳۱} به اهالی حبرون، و در جمیع مکان‌هایی که داود گردش کرده بود، او و مردانش^u.

نبرد جلبوع و مرگ شائول

۳۱ چون فلسطینیان با اسرائیل به نبرد پرداختند، مردان اسرائیل^v از مقابل فلسطینیان گریختند و بر کوه جلبوع افتادند، مجروح تا حد مرگ.^۲ فلسطینیان شائول و پسرانش را از نزدیک تحت فشار قرار دادند، و فلسطینیان یونانان، ابیناداب و ملکیشوع، پسران شائول را کشتند.^۳ سنگینی نبرد بر شائول قرار گرفت؛

جمیع بدکاران و افراد بی ارزش در میان مردانی که با داود رفته بودند، لب به سخن گشودند و گفتند: «از آنجا که ایشان با ما^p نیامدند، از غنیمتی که نجات داده ایم، چیزی به ایشان نخواهیم داد، به جز به هر کس زنش و پسرانش را؛ باشد که [آنان] را بردارند و بروند!»^{۲۳} اما داود گفت: «اینچنین عمل نخواهید کرد، پس از این چیزی که یهوه به ما ارزانی داشته است: او ما را محافظت فرمود و گروهی را که بر علیه ما آمده بودند، به دستان ما سپرد.^{۱۰:۱۴} حال چه کسی در این ماجرا به شما گوش خواهد سپرد؟ چرا که آن سان که سهم کسی است که به نبرد فرود می‌آید، همان سان سهم کسی است که نزد اسباب باقی می‌ماند: ایشان با یکدیگر تقسیم خواهند کرد.»^{۲۵} و از آن روز و در دنباله، این قانونی و حقی در اسرائیل شد که تا به امروز [باقی است]^۹.

^{۲۶} داود چون به صقلغ رسید، از غنائم برای مشایخ یهودا، مطابق شهرهایشان^f، با

p قرائت عبری: «من». آن مردان به نام سپاه سخن می‌گفتند و به همین دلیل در عبری، صیغه مفرد به کار رفته است. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی، به جز آرامی.

q آیات ۲۱-۲۵ که زمینه آنها در توضیح آیه ۱۰ب آماده شده، انحرافی است استادانه که قاعده تقسیم غنائم را به داود نسبت می‌دهد، قاعده ای که حق آنانی را که در خط مقدم نبوده اند حفظ می‌کند. این قاعده را می‌توان با قاعده ای که در اعد ۲۷:۳۱ به موسی نسبت داده شده، مقایسه کرد، گرچه با آن یکسان نیست.

r تحت اللفظی: «به هم ولایتی خود»، اما این اصطلاح در عبری حالت جمع دارد (مانند کلمه «گروه» در فارسی/م): قرائت یونانی: «و به هم ولایتی های خود»: سریانی: «به هم ولایتی هایشان.» ترجمه ما حاوی اصلاحاتی است.

s قرائت عبری: «بیت لیل»، اما اشاره به این شهر در این فهرست که فقط شامل شهرهای جنوبی است، جای تعجب دارد: به همین جهت، صاحب نظران پیشنهاد کرده اند که آن را «یتول» قرائت کنند (ر.ک. یوشع ۱۹:۴): قرائت یونانی: «بیت صور» (ر.ک. ۱-توا ۲:۴۵).

t قرائت عبری: «راموت»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. یوشع ۱۹:۸).

u گشاده دستی داود سبب خواهد شد که اهالی یهودا از او، زمانی که در حبرون پادشاه ایشان می‌شود، حمایت به عمل آورند (۲-سمو ۲: ۱-۴).

v این مقدمه (ر.ک. توضیح ۱۳:۵؛ توضیح ۱۶:۱) در اینجا حکم یادآوری را دارد: روای ۲۹:۲۹ b را دنبال می‌کند. مرگ شائول نه با احساس خشنودی نقل شده و نا با هیچ احساس دیگری. شباهتی که در آیه ۴ میان عمل شائول و عمل ابیملک (ر.ک. داور ۹:۵۴) وجود دارد، نباید افتخاری برای پادشاه به شمار آید.

پسرش را یافتند که بر کوه جلبوع در غلطیده بودند.^۹ ایشان سر او را بریدند و سلاح هایش را به یغما بردند. سپس [قاصدانی] به سرزمین فلسطینیان فرستادند^X، دور تا دور، تا خبر خوش را به بتهای خود^{۱۰} و به قوم اعلام کنند. ایشان سلاح های او را در خانه عشتاروت نهادند؛ جنازه اش را نیز به حصار بیت شان وصل کردند.

^{۱۱} چون ساکنان یابیش در جلعاد^Z از آنچه که فلسطینیان به شائول کرده بودند آگاهی یافتند،^{۱۲} همه مردان دلیر به راه افتادند و پس از آنکه تمام شب را راه پیمودند، جنازه شائول و جنازه پسرانش را از حصار بیت شان برگرفتند و آنها را به یابیش آوردند و در آنجا آنها را سوزاندند.^{۱۳} ایشان استخوانهای آنان را برداشتند و زیر درخت گز یابیش دفن کردند و هفت^{۱۴} - سمو ۲۱:۱۳ - روز روزه گرفتند^a.

کمانداران او را یافتند، و او در قسمت داور ۹:۵۴ زیرشکم مجروح شد.^۴ شائول به سپردار خود گفت: «شمشیرت را بکش و مرا سوراخ کن، مبادا این نامختونان بیایند و مرا سوراخ کنند و مورد استهزاء قرار دهند.» اما سپردارش نخواست، چرا که بسیار هراسان بود. شائول شمشیر را گرفت و خود را بر آن افکند.^۵ سپردارش چون دید که شائول مرده است، او نیز خود را بر شمشیر خویش انداخت و با او مرد.^۶ بدینسان شائول، و سه پسرش، و سپردارش، همگی با هم، در آن روز مردند.^۷ مردان اسرائیل که در آن سمت دره^W بودند و آنانی که در آن سمت اردن بودند، چون دیدند که مردان اسرائیل گریخته اند و شائول و پسرانش مرده اند، شهرها را ترک کردند و راه گریز در پیش گرفتند؛ فلسطینیان آمدند و در آنها ساکن شدند.^۸ باری، روز بعد، وقتی فلسطینیان آمدند تا مردگان را غارت کنند، شائول و سه

W منظور اسرائیلیانی است که در شمال دشت (یا دره) یزرعیل ساکن بودند، یعنی در جایی که فلسطینیان اردوی خود را بر پا کرده بودند (ر.ک. توضیح ۲۸:۴).

X فعل «فرستادن» در عبری مفعول بی واسطه ندارد؛ به همین دلیل، برخی از مفسران برای آن مفعولی قائل می شوند و کلمه «یغما» را اضافه می کنند، به این معنی که فلسطینیان سر قربانی خود و سلاح های او را در سرزمین خود می گردانند تا خبر خوش را اعلام کنند. این تصویری است گستاخانه و فریبنده، اما نمی توان آن را به راحتی پذیرفت.

Y تحت اللفظی: «خانه بتهای خود»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

Z ساکنان یابیش با بنیامینیان پیوند داشتند (ر.ک. داور ۲۱:۸-۱۴)، خصوصاً با شائول (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۱:۷). داود از ابتکار عمل ایشان قدردانی خواهد کرد و در ضمن، ایشان را فرا خواهد خواند تا به سلطنتش پیوندند (۲- سمو ۲:۴-۷)

a «هفت روز» مدت زمانی متداول برای مراسم سوگواری بود (ر.ک. پید ۵۰:۱۰) و روزه نیز جزئی از آن به شمار می رفت (ر.ک. ۲- سمو ۱:۱۲:۳:۳۵).